

تاریخ اولین شماره

۱-۸  
 ۲۲  
 ۵۲  
 ۲۷  
 ۵۸-۲۲۲  
 ۲۱۱-۲۱۱

# پایادگار

مجله ماهیانه ادبی ، علمی و تاریخی

مدیرسول

عباس قبال

روز جمعه ششم خرداد ۱۳۲۸ شمسی مطابق با ۲۸ رجب ۱۳۲۸ قمری و ۲۷  
 ۱۵۱ - ۲۲۱  
 ۱۹۴۹  
 ۲۰۱  
 در یکی در قرن اخیر در فن خود نظیر ادبیت و بسیار بیدار میباید که تا مدتها  
 دیگر بزرگواری بان کمال و فضیلت و ما با هر سه وجود بگذارند  
 مرحوم محمد قزوینی ده سال پیش از این در یکی از سال مهاجرت از ایران  
 در غربت زیستن با امید و آرزوی بسیار که یکی از مهمترین آنها مردن در خاک  
 وطن عزیز و جان سپردن در میان نزدیکان و دوستان خود بود بطهران بازگشته بود اما  
 غربت سنگین و مسئله پرورد که کوفی پیوسته با اهل علم و فرزندان در کین و دیگر  
 است چنین خواسته بود که علامه قزوینی در وطن خود و در همین طبرستان که هزاران  
 علمی طرفداری از اهل علم و فضل دارد در دن شب در کمال غربت بگذرد و تنها  
 در طوب و رفیق پیش چشم زن و نگاه دختر عزیز خود که نتواند در غربت زندگی



## فهرست مندرجات

- ضایعه عظیم جبران ناپذیر (مرگ مرحوم قزوینی) ۱ - ۸
- پاکستان بقلم آقای محمد حسن گنجی ۹ - ۳۲
- تاریخ زردشت « جناب آقای تقی زاده ۳۳ - ۴۴
- چند استخاره از محمد علیشاه « آقای احمد توکلی ۴۵ - ۶۵
- وفیات معاصرین « علامه مرحوم قزوینی ۶۶ - ۷۲
- شرق شناسان و شرق شناسی در آمان « آقای دکتر داود منشی زاده ۷۳ - ۸۱
- دو تصویر از سلاطین صفوی « « دکتر مهدی بیانی ۸۲ - ۸۴
- جغرافیای بلوچستان « مرحوم افضل الملک کرمانی ۸۵ - ۱۱۳
- طرز تدریس علوم دینی در عتبات « آقای صادق نشأت ۱۱۴ - ۱۲۳
- کتاب الحکمه فریومدی « « در قالب کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ۱۲۴ - ۱۳۱
- ما و خوانندگان « « ۱۳۲ - ۱۵۱
- مطبوعات تازه « « ۱۵۲ - ۱۶۰

میرزا مسعود میرزا پسر چهارم ناصرالدین شاه است ولی سه برادر بزرگتر او همه قبل از او مرده بودند همین جهت او را ارشد اولاد ناصرالدین شاه یعنی آنها که زنده بوده‌اند می‌شمارند.



# یادگار

سال پنجم

شماره هشتم و نهم

فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۸ جمادی الثانیه - رجب ۱۳۶۸ آوریل ۱۹۴۹

مسائل روز

## ضایعه عظیم جبران نا پذیر

روز جمعه ششم خرداد ۱۳۲۸ شمسی مطابق با ۲۸ رجب ۱۳۶۸ قمری و ۲۷ ماه مه ۱۹۴۹ میلادی قریب بساعت ده و نیم بعد از ظهر در کوچه دانش منشعب از خیابان فروردین طهران مردی مرد و آفتابی چهره در تقاب خاک کشید که بی اغراق در یکی دو قرن اخیر در فن خود نظیر نداشت و بسیار بعید مینماید که تا مدت‌های دیگر بزرگواری بآن کمال و فضیلت در مملکت ما پا برصه وجود بگذارد.

مرحوم محمد قزوینی ده سال میشد که بعد از سی و شش سال مهاجرت از ایران و در غربت زیستن با امید و آرزوی بسیار که یکی از مهمترین آنها مردن در خاک وطن عزیز و جان سپردن در میان نزدیکان و دوستان خود بود بطهران بازگشته بود اما طبیعت ستمکار و سفله پرور که گوئی پیوسته با اهل علم و فرزندانگین در کین و پیکار است چنین خواسته بود که علامه قزوینی در وطن خود و در همین طهرانی که هزاران مدعی طرفداری از اهل علم و فضل دارد در دل شب در کمال غربت بیکه و تنها بی طیب و رفیق پیش چشم زن و بیگانه دختر عزیز خود که متولد و تربیت شده فرنگ



و در اینجا بکلی غریبه اند جان بسپارد و از بعد از ظهر پنجشنبه که حال آن مرحوم دگرگون شد تا حدود ساعت ده بعد از ظهر جمعه که بعالم دیگر شتافت دست این بیچارگان بیک طیب نرسد تا شاید قبل از وقوع امر لاعلاج راه چاره ای بیندیشد.

تصادف روزگار چنین پیش آورد که حتی برادر آن مرحوم هم در آن دقایق فوتی حاضر نباشد و از آقایان تقی زاده و دکتر غنی و نگارنده نا قابل این سطور نیز که نزدیکترین اشخاص بآن مرحوم بودیم هیچکس در طهران نباشیم و موقعیکه آقای تقی زاده خبر میشوند و پس از زحمت بسیار طیبی بیالین ایشان میفرستند موقعی بوده است که کار از کار گذشته بوده و تدارک فائت دیگر امکان نداشته است.

نعش آن گوهر گرانبها و علامه فاضل بی همتا همچنان تا اواسط روز در میان سه زن (خانم و دختر آن مرحوم و خانم آقای دکتر غنی) در خانه برجا بود تا بدستور جناب آقای علی اصغر حکمت و بهمت دوستان معدود ایشان که بتدریج گردآمدند بمدرسه سپهسالار جدید حمل شد و پس از شست و شوی و اجرای آداب مذهبی روز بعد مقارن ساعت یازده صبح در مزار شیخ ابوالفتوح رازی در زاویه حضرت عبدالعظیم در ری بخاک سپرده شد.

باین ترتیب بچشم خود دیدیم که مرحوم قزوینی که بشوق تکمیل معلومات و خدمت باحیای تاریخ و ادبیات این مملکت درست نیمی از عمر خود را در غربت بسر برده بود بعد از آنکه بوطن خویش بازگردید باز در کمال غربت و بی کسی مرد و در آن دقایق آخری هیچکس نبود که باحضور و بیانات خود درک عذاب مرگ را بر آن مرد حساس لطیف طبع زود رنج تخفیفی دهد و تسلی بخش خاطر پدر پیر و شوهر مهر بانی شود که تا آخرین آنات حیات هیچ اندیشه و اضطرابی جز آینه نامعلوم دختر یگانه و زوجه غریبه خود نداشت.

مرحوم قزوینی که پرورده احکام قرآنی و اخبار و احادیث حکیمانه حضرت رسول و ائمه و مستغرق در آراء و افکار خیام و مولوی و حافظ و ارسطو و افلاطون و آناتول فرانس و مترلینک بود بهیچوجه از مرگ و وحشت نداشت بلکه مانند هر عاقل بلند نظری



آنرا امری محتوم و در حکم سر منزلی میدانست که خواه ناخواه امیر و فقیر و عارف و عامی باید در آن بار بیندازند و دماغ پر نخوت و طبع آلوده باغراض و هوی و هوس خود را در آنجا پاک کرده همه علی السویه تسلیم خاک شوند.

سال گذشته اندکی قبل از همین مواقع که حالت حبس البول و تورم مثانه در ایشان شدت گرفته و اطبا رفتن بمریضخانه و معالجه بطریق عمل جراحی را تجویز کرده بودند خدمت آن مرحوم رسیدم و چون شنیدم که چنین تصمیمی از جانب اطبا اختیار شده من هم ایشان را در این راه تشویق کردم. گفتند فلانی من از رفتن بمریضخانه و عمل بیمی ندارم و میدانم که با سن و ضعف مزاج من يك طرف عمل مردن و از بستری بیماری بر نخاستن است. من از مرگ نمیترسم زیرا که عمر خود را کرده‌ام و دیگر هیچ هوی و هوسی ندارم اما تمام اضطرابم اینست که اگر مردم بر زن و فرزند من که در طهران هیچکس را ندارند و بمقتضای تربیت اروپائی تنها نمیتوانند در این شهر بی بار و یاور زندگی کنند بعد از من چه خواهد گذشت بخصوص که مبلغی معتنی به بیانک مقروضم و اگر من بمیرم بانک فوراً خانه مسکونی مرا در وجه طلب خود ضبط خواهد کرد وزن و فرزندم بی خانمان و سرگردان خواهند ماند، اگر من میتوانستم از این بابت اطمینان حاصل کنم همین آن بمریضخانه میرفتم.

شنیدن این بیان و دیدن آن وضع پریشان چنان مرا آشفته کرد که گریه در گلو گره کرده از خانه آن مرحوم بیرون آمدم و در فکر یافتن چاره که فقط تهیه مقداری پول بود بر آمدم حتی بپاره‌ای مقامات مستطیع مؤثر هم توسل جستیم ولی درم داران بی کرم که گوششان بهیچوجه بشنیدن این قبیل نواهای دلخراش عادی نیست و جز آهنگ خوش زر بگیر و سیم بستان هیچ نغمه‌ای را سازگار نمیدانند اعتنائی باستغاثه من نکردند تا آنکه آزاد مرد یگانه و علامه ایمانند حضرت آقای تقی زاده که از اوان جوانی جوانمردی و مردانگی را باهم توأم داشته و در استغنائی طبع و بی اعتنائی بمال و منال دنیا تالی مرحوم قزوینی است و از جمله جواهر بقیمتی است که هنوز چنانکه باید قدرش در این بازار خرف فروشان شناخته نشده از قضیه



اطلاع پیدا کردند و دقیقه‌ای از پای نشستند تا باعتبار آبروی شخصی خود که ملیونها قیمت دارد و صالح و طالح بارزش عظیم آن قائلند از چند نفر صاحب همت مبلغ منظور را بعنوان حق الزحمه کتابی که مرحوم قزوینی برای چاپ حاضر کند جمع نمودند و خود بشخصه بیانک رهنی رفتند و خانه آن مرحوم را از گرو بیرون آوردند و پس از ارائه قبوض مفصلا ایشان را بهمریضخانه رضانور بردند.

مرحوم قزوینی که مکرر در مکرر بنگارنده میفرمودند من آقای تقی زاده را بعلت پاکی عنصر و شهامت و وطن پرستی و فضل و کمال از برادر خود بیشتر دوست میدارم بعد از حصول این اطمینان بمن گفتند «الآن طاب لی الموت»، بانهایت میل بهمریضخانه میروم و باقی با خداست.

تصحیح و طبع این کتاب بعلت کسالت شدید مرحوم قزوینی با امر آقای تقی زاده تحت نظر آن مرحوم بعهده اینجانب واگذار گردید و جای بسی خوشوقتی است که چاپ و مقابله نمونه های آن تا آخر قبل از رسیدن مرگ آن استاد علامه انجام یافت و عنقریب منتشر خواهد شد.

آری علامه قزوینی از میان ما رخت بر بست و با خود يك دنیا معارف و معلومات و تحقیقات عمیقه و استنباطات دقیقه را بزیر خاک برد و اگر اهل معرفت بر فقدان آن مرد عزیز بی نظیر تأسفی دارند بیشتر از این بابت است که علاوه بر آنکه چشمه فیاض اثر بخشی خشك شد گنج عظیمی از نفیس ترین ثروت های معنوی از دست رفت و دیگر نه لب تشنگان حقیقت میتوانند از آن منبع فیض آبی بر آتش تشنگی درونی خود بزنند و نه نیازمندان معرفت دسترسی بآن خزانه پر درو گوهر دارند.

علامه قزوینی از نوادر نوابغی بود که وسعت معلومات قدیم و جدید را با غریزه کنجکاری و دقت درشان هر چیز و استقصای يك موضوع را تا درك كنه و علت آن و روش انتقادی علمی و انصاف و بیطرفی علمای جدید جمع داشت و شاید از زمان ابوریحان بیرونی تا کنون ایران چنین فرزندی دقیق و محقق نداشته بوده است. بزرگترین فضل مرحوم قزوینی و مهمترین نکته ای که نشانه کمال استعداد و



حسن تشخیص و تیزهوشی اوست اینست که آن مرحوم پس از آنکه علوم قدیمه را چه در ادب و لغت و صرف و نحو چه در فقه و اصول و کلام و حکمت و منطق در ایران تا درجه اجتهاد فرا گرفت چون گذارش. باروبا افتاد و بر اثر عشق سوزانی که بدانستن هر چیز و فرا گرفتن هر نوع معلومات داشت تحقیقات علمای آن سرزمین را مورد مطالعه عمیق قرارداد و نوشته های ایشان را از هر مقوله و در هر باب با موشکافی ولی با احتیاط تمام خواند بر اثر حدت ذهن و ذوق سرشار بسرعت دریافت که راه تحقیق صحیح همینست که اروپائیان دارند و بین آن و روش معمول در مشرق زمین بعدالمشرقین است بلکه در پاره ای قسمتها تنها راه درست همان راه و رسم اروپائی است و طریق مشرق زمینان طریقی جز طریق ضلال نیست، و چنین بنظر میرسد که این نعمت عظمی که مرحوم قزوینی را شامل حال شد بیشتر از آن بابت بوده است که آن مرحوم در میان علوم قدیمه بیشتر بآداب و تاریخ و رجال و درایت توجه داشته چه این علوم علاوه بر آنکه ذهن را توسعه می بخشند روشی دارند مبنی بر تفحص و تدقیق و سنجیدن اقوال مختلفه بایکدیگر و قبول قول قوی و معتبر و رد اقوال ضعیف و آحاد و این روش با روش اروپائیان در علوم نقلیه تقریباً یکی است.

مرحوم قزوینی که کاملاً بسیره سراپا محتاطانه امثال طبری و طریقه دقیق اهل روایت و طرز کار امثال ابوریحان بیرونی در تحقیقات علمی آشنا بود وقتی که در اروپا بشیوه تحقیق امثال سیلواستر دسائی و کاترمر و نولدکه و مارکوارت و دزی و گویدی برخورد دید که در واقع شاگردان حقیقی امثال طبری و ابوریحان همین جماعتند و روش ایشان که باقتضای سیر زمان کاملتر و منقح تر شده همان روش درست و صحیح قدماست نه روش خسته کننده و جانکاه و بیفایده طلاب لفاظ و آخوند های بیخبر از همه جا و متعجب در قالب تعبد و تقلید.

مرحوم قزوینی مکرر در حضور نگارنده این سطور خدارا شکر میکرد که دیدن فرنگستان و آشنا شدن با طرز کار علمای جدید و مطالعه آثار ایشان او را از



«عالم آخوندی» و «طرز فکر نجفی» نجات بخشیده و عظمت و وسعت دایره معارف و معلومات و از آن مهمتر عالم بی نهایت مجهولات بشری را در پیش چشم او نمودار کرده است و آن مرحوم خود از عالم طلبگی و آخوندی و شیوه فکر و روش درس و نحوه زندگانی و میزان فکر طلاب حکایاتی شیرین و پر عبرت داشت که اگر مدون شده بود از ممتع ترین کتب خواندنی بود.

اشتباه نشود و کسی تصور نکند که علامه مرحوم با علوم قدیمه عنادی پیدا کرده یا منکر آنها شده بود. نه بلکه برخلاف این تصور مرحوم قزوینی که خود در هر یک از شعب این معارف از اعلم علما بشمار میرفت در این رشته علوم مفید آنرا از غیر مفید آن بخوبی تشخیص میداد بهمین جهت مثلاً قسمت عظیمی از منطق قدیم و مباحثات و مناقشات فقها را در باب قضایا و اموری که حتی محتمل الوقوع نیز نیست و علوم جدیده موضوع آنها را بکلی منتفی کرده است لاطائل بلکه تزییع عمر میدانست. صرف نظر از اینکه در عصر ما در میان مشغولین با علوم قدیمه دیگر کسی مثلاً در رجال و معرفت کتب بمقام حاجی میرزا حسین نوری و در درایه بیایه حاج ملاعلی کنی و در اصول بمرتبه حاج میرزا حسن آشتیانی و در فقه بدرجه حاج شیخ فضل الله نوری و در ادب بمرتبه صدرالفاضل و شمس العلماء قزوینی وجود ندارد طلاب این علوم اگر هم همان مقام و منزلت اسلاف مذکور خود را پیدا کنند باز بهیچوجه قابل مقایسه با مرحوم قزوینی نیستند زیرا که مرحوم قزوینی علاوه بر آنکه بهترین شاگرد آن استادان و نعم الخلف آن بزرگواران محسوب میشد معلومات مقتبسه از ایشان را با روح و سلیقه ای که چکیده معارف اروپائی و تحفه تفرج در بوستان ذوق و سلامت طبع اهل تحقیق مغرب زمین بود اشاعه و افاضه میکرد و این کاری است که هیچوقت از امثال علمای مذکور در فوق ساخته نبوده و نیست.

با اینکه در وطن پرستی ایرانی هیچکس شك و شبهه ندارد باز احدی نمیتواند در این نکته تردیدی کند که بیداری شعور ملی و حس ملت پرستی در ما بر اثر تحقیقات



مستشرقین فرنگی بوده است. تمام افتخار ما بکورش و داریوش و عظمت دولت و تمدن هخامنشی و زردشت و مانی و خیام و ابوعلی سینا و ابوریحان و حافظ و سعدی و مولوی و بهزاد و رضای عباسی و آذریشان مدیون اکتشافات و انتشارات همان مستشرقین است و کسی که بیش از همه و بیش از همه این تحقیقات و اکتشافات را در میان ایرانیان فارسی زبان منتشر ساخت و آنها را تصحیح و تکمیل نمود و دنباله آن راه و رسم را تا آخرین دقیقه‌ای که انگلستان او از کار بازماند رها نکرد مرحوم قزوینی است بلکه اثر مهم و یادگار لایزال آن مرحوم ایجاد نهضتی است در این مرحله که خوشبختانه کم و بیش پیروان و شاگردان او اگرچه بسیار معدودند دنبال آنرا دارند و اگر روزگاری مردم با انصافی پیدا شدند تا خدمت عظیم مرحوم قزوینی و شاگردان او را در احیای ملیت و ادبیات و آثار گذشته اجداد ما که راهنمای معاصرین و آیندگان و وسیله افتخار ایشان در حال و مستقبل است روشن کنند قدر این مرد بزرگ بیش از پیش واضح خواهد گردید.

مرحوم قزوینی که در عصر ما حکم در یتیم داشت و میتوان بجرأت قسم خورد که در تمام عمر از او ترك اولائی حتی خرق هیچ عرف و عادتى صادر نشد و علاوه بر معارف اکتسابی مظهر فضیلت طبعی و کمالات نفسانی بود آرام آرام یعنی با وجدانی راحت و خاطری فارغ از این دنیای آلوده ما رفت و ما را بفراق ابدی خود مبتلی ساخت.

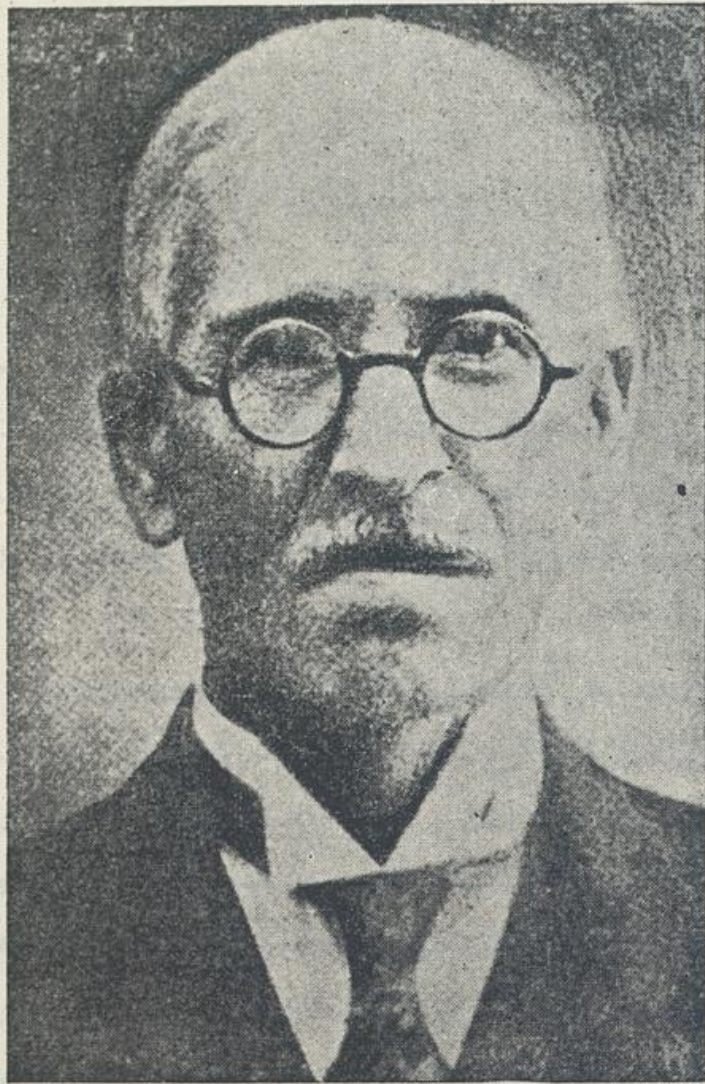
البته هر کس که آن مرحوم را دیده بود از این فاجعه بزرگ متأثر است لیکن من که این سطور را با خاطری غرقه در اندوه و بیچارگی مینویسم شاید حق داشته باشم که باطناً بیش از هر کس خود را یتیم بدانم زیرا که بیست و شش سال با آن مرحوم مربوط بودم و از این مدت هجده سال آنرا غالباً شب و روز با یکدیگر محشور بودیم و موضوع صحبتی جز علم و ادب و تاریخ ایران و مسائل عبرت انگیز یا مفرح نداشتیم و چنان با هم ما نوس میزیستیم که با وجود نقصی که در طبیعت بشر هست و با



اینکه هر دو شاید زیاده تر از حد اعتدال عصبانی و زود رنج بودیم حتی دقیقه‌ای نیز مابین ما کدورت و برودتی حاصل نشد و این بیشتر بر اثر هضم نفس و تربیت معقول و گذشت و انصاف فوق‌العاده آن مرحوم بود تا خضوع و فانی بودن این قطره ناچیز در مقابل آن دریای پهناور فضیلت و معرفت.

امروز من و مجله یادگار که آن مرحوم بزرگترین مشوق حقیقی آن بود و آخرین سطوری که بقلم آن فقید سعید بر صفحه کاغذ جاری شده دنباله مبحث «وفیات معاصرین» مندرج در همین شماره است بکه و تنها مانده ایم و بیم آنست که مخالفین سبک و روش آن مرحوم که از تمام معلومات دنیا دل خود را بانتقاد بیجا و استهزاء نا مربوط خوش کرده‌اند برضد ما و مجله یادگار که افتخار پیروی مسلك آن مرحوم را داشته و دارد بقول فرنگیها زیاد تر از سابق صفهای خود را بهم بفشردند تا حملات ایشان مؤثر تر شود بتوهم اینکه دیگر مثل سابق پشت ما بچنان کوه احدی نیست و از میدان در کردن ما کاری آسان شده است غافل از آنکه ما با وجود پشت شکسته و دل داغ‌دیده در مقام مجاهده در راه حقیقت که مسلك مقدس و همیشگی استاد ما بوده است همچنان ثابت قدمیم و تا آنجا که خداوند بما قدرت و استطاعت دهد آنی در طی طریقی که همیشه همان را فقط پیموده‌ایم دقیقه‌ای از پای نمی‌نشینیم و یقین داریم که روح پرفروش استاد عظیم‌الشان ما همواره همچنان هادی و مؤید ماست و با مرگ ظاهری آن زنده جاوید هیچوقت «آتشی که نمیرد همیشه» و مشعله افروز آن وجود مقدس مرحوم قزوینی بود خاموش نخواهد شد بلکه روز بروز نور و فروغ این نار مقدس که مجله محقر یادگار از آن «قبسی» است فروزان‌تر خواهد شد و روزی خواهد رسید که مردم ایران مرحوم قزوینی را در نهضت و تجدیدی که شروع شده و دیر یا زود جلوه و شکوه محسوسی خواهد یافت از بزرگترین پیشقدمان بلکه قائد اعظم آن بشناسند و بیش از آنچه امروز ما بر مرگ او تأسف می‌خوریم و اشک میریزیم دچار حزن و تأثر شوند، و علیه رحمة الله رحمة واسعة.





مرحوم علامه فقید محمد قزوینی  
( ۱۵ ربیع الاول ۱۲۹۴ - ۲۸ رجب ۱۳۶۸ قمری )

و نه  
نیز  
عقول  
ز در  
خبرین  
رین  
روش  
ر بوط  
داشته  
یشان  
نیست  
پشت  
شکی  
طاعت  
نشینیم  
و مؤید  
مشعله  
بروز  
ن-تر  
ضت و  
افت از  
مرگ  
واسعه



## پاکستان

بقلم آقای محمد حسن گنجی

میش از دو سال و نیم است که دولت پاکستان در همسایگی ما بوجود آمده و ۷۵ میلیون هم‌کیشان ما موفق شده‌اند مملکتی اسلامی در قسمتی از قاره هند بوجود آورند. اینک برای اینکه خوانندگان محترم مجله یادگار بوضع فعلی و مسائل حیاتی این مملکت جدید الاحداث آشنا شوند شمه از مسائل جغرافیائی آن از نظر ایشان میکنند.

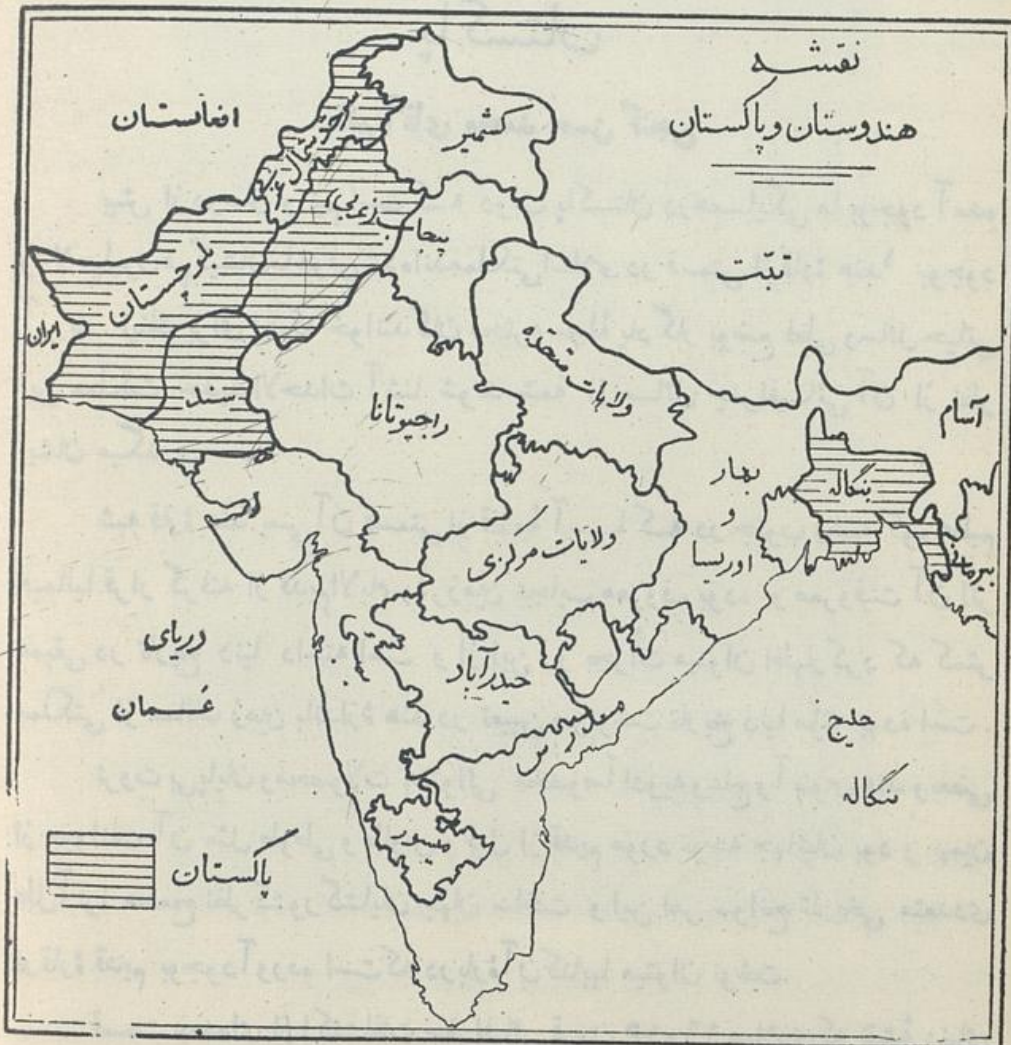
شبه قاره هند یعنی آن قسمتی از قطعه آسیا که در جنوب رشته کوه عظیم هیمالیا قرار گرفته از قدیم الایام بسرزمین عجایب معروف بوده و معروفیت آن اثر عمیقی در تاریخ دنیا داشته است و از این رو بجزرات میتوان اظهار کرد که کمتر مملکتی از ممالک زمین باندازه هند در تعیین سرنوشت تاریخ دنیا مؤثر بوده است. ثروت بی‌پایان و محصولات استوائی مخصوصاً ادویه و عاج و آبنوس هند و بعضی از حیوانات آن مثل طوطی و طاوس و فیل از قدیم مورد توجه جهانیان بود و بهمین علل آنرا مطمح نظر کشورگشایان جهان ساخت و این امر سوانح تاریخی متعددی در قاره قدیم بوجود آورده است که درباره آن کتابها میتوان نوشت.

قسمت عمده‌ای از اکتشافات جغرافیائی قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی که نقشه دنیای معلوم را بکلی دگرگون ساخته و تحول عظیمی در بسط معلومات جغرافیائی بوجود آورده است نتیجه مستقیم اقداماتی بوده که مغرب زمینیان بنظر دست یابی به هندوستان

۱ - منظور از هند در این مقاله شبه قاره‌ای است که شامل هندوستان و پاکستان امروزی و سایر دول آزاد یا نیمه مستقل این قسمت از آسیاست.



بعمل می‌آوردند زیرا که برای یافتن راه دریائی بهند بود که واسکودا گامای پرتغالی موفق شد در سال ۱۴۹۸ افریقارا دور زده در کالیکوت از بنادر غربی هند پیاده شود همچنین آرزوی وصول بهند از راه دریای غربی بود که کریستف کلمب را با آمریکا



راهنمایی کرد و در نتیجه قاره عظیمی کشف گردید که نفوذ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن در دنیای امروز بر هیچکس پوشیده نیست.

شهرت هند بسرزمین عجایب امری بی دلیل نیست زیرا که بواسطه وسعت زیاد و موقعیت جغرافیائی و وضع طبیعی و تنوع اقلیم و نباتات و حیوانات و بالأخره نوع



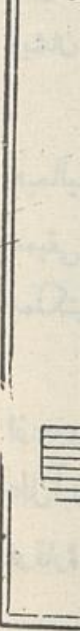
معیشت آن باندازه‌ای است که در هیچ جای دنیا نظیر آنرا نمیتوان یافت .  
 در این سرزمین پهناور که از حیث مساحت سطح برابر خاک تمام اروپا باستانی  
 روسیه است در حدود پنج يك جمعیت کره زمین گرد آمده و تراکم جمعیت در بعضی  
 قسمت‌ها مانند دلتای رود گنگ بقدری است که از حدود ۱۰۰۰ نفر در يك میل مربع  
 تجاوز میکند و حال اینکه جمعیت نسبی در قسمت‌های دیگر مانند بلوچستان  
 به ۵ نفر در يك میل مربع نمیرسد . همین اختلاف فاحشی که در پراکندگی جمعیت  
 هند مشهود است در هر قسمت از جغرافیائی طبیعی و اقتصادی و انسانی این شبه قاره  
 عظیم کم و بیش هویدا است . عظیم ترین رشته کوه‌ها و بلند ترین ارتفاعات زمین در  
 این سرزمین واقع شده و در مجاورت همین ارتفاعات جلگه‌های پست و پردامنه‌ایکه  
 مسکن میلیونها نفوس هندی است مشاهده میشود . پرباران ترین نقاط دنیا یعنی  
 چراپونجی که میزان متوسط باران سالیانه آن بیازده متر میرسد در همین سرزمین  
 قرار گرفته و یکی از خشک ترین صحاری دنیا یعنی صحرای سند در داخله سرحدات  
 هند دیده میشود .

بندر کلمبو در سیلان یکی از گرم ترین و مرطوب ترین نقاط دنیاست که در  
 آن میزان الحرارة هرگز از ۲۵ درجه سانتیگراد پائین تر نمیرود و اختلافات فصول  
 و شب و روز آن از سه چهار درجه تجاوز نمیکند و حال اینکه آب و هوای لطیف  
 و دلچسب کشمیر دارای شهرت جهانی است و اختلافات فصول آن مانند کشور ما  
 محسوس است .

در منطقه وسیع هند انواع مختلف معیشت و فعالیت‌های اقتصادی مشاهده  
 میشود و سه ربع جمعیت آن مستقیماً از راه کشاورزی امرار معاش میکنند و این توده  
 انبوه در دهاتی زندگی میکنند که جمعیت آن از ۲۰۰۰ نفر تجاوز نمیکند .

تنوع زبان و مذهب در سرزمین هند واقعاً اسباب حیرت است زیرا که بر طبق  
 احصایه‌های رسمی اهالی این سرزمین به ۲۲۵ زبان متکلمند ( بغیر از لهجه‌های

ر نهم  
 فغالی  
 شود  
 سربکا



سیاسی  
 زیاد  
 نوع



محل) و انواع مذاهب از رب النوع پرستی تا یکتا پرستی در آن مشاهده میشود. آخرین سرشماری رسمی هند در ۱۹۴۱ جمعیت این منطقه وسیع را از حیث مذهب بدین طریق طبقه بندی مینماید:

|                        |            |      |               |
|------------------------|------------|------|---------------|
| هندو                   | ۲۵۵ میلیون | یعنی | ۶۶ درصد جمعیت |
| مسلمان                 | ۹۲         | "    | " ۲۳          |
| سایر مذاهب             | ۴۲         | "    | " ۱۱          |
| <b>جمع ۳۸۹ میلیون*</b> |            |      |               |

اختلافات جغرافیائی که در مسکن و محیط و نوع معیشت و آداب و فرهنگ هندو ها و مسلمانان وجود دارد و مهم ترین عامل جدائی بین این دو عنصر جمعیتی محسوب میشود قرن‌ها بصورت کشمکش های مذهبی وجود خارجی پیدا میکرده و پیوسته مانع از ایجاد وحدت ملی در هند بوده است و چون ظاهراً همین اختلافات مذهبی منجر بتقسیم و تجزیه هند گردیده لازم است که تاریخچه نزاع بین هندو و مسلمان را باختصار از نظر بگذرانیم:

آئین هندو که از سه هزار سال قبل در هند متداول شده مجموع آداب مذهبی و اجتماعی پیچیده و درهمی است که نتیجه عملی آن طبقه بندی شدید جامعه است بطبقات متعدد و مستقلی که راه اختلاط و امتزاج آنها بنا بر اصول مذهبی کاملاً مسدود شده بدین معنی که حرفه و مقام اجتماعی هر فرد هندو نسبت بطبقه ای از جامعه که در آن بدنیا آمده است کاملاً مشخص شده و در حال عادی یکنفر هندو

اگر بنقشه پراکندگی مذاهب در هند نظر افکنیم خواهیم دید که مذهب اسلام بیشتر در نواحی کم باران و خشک شمال غربی و تا اندازه در دلتای رود گنگ مشاهده میشود.

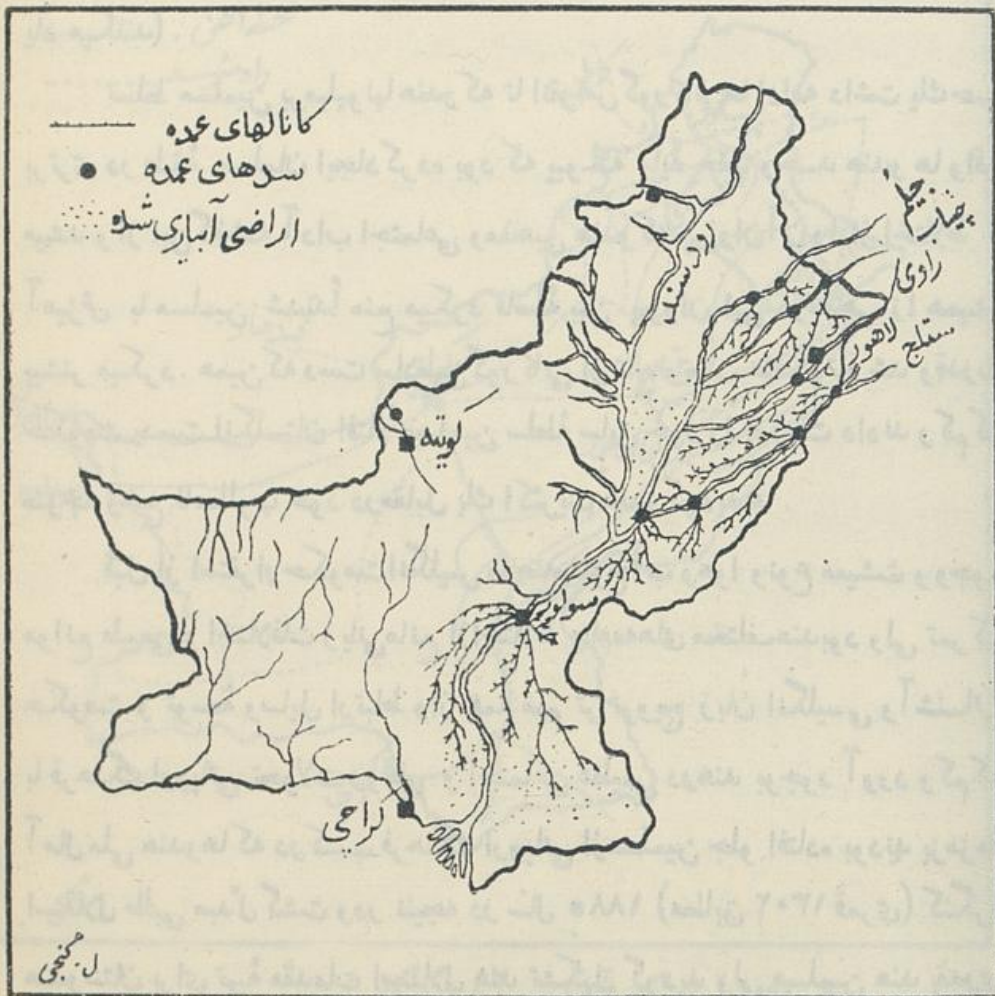
از نظر جغرافیائی بین نواحی شمال غربی و سایر قسمتهای هند اختلافات کلی وجود دارد، در نتیجه نه فقط مناظر و منابع طبیعی دو قسمت متفاوت است بلکه هر یک از این دو محیط جغرافیائی یک نوع معیشت و آداب و رسوم اجتماعی و طرز فکر مخصوصی بوجود آورده است.



نمی‌تواند پا از حدود اوامر و نواهی طبقاتی فراتر گذارد.

درچنین محیطی اسلام با تعالیم خاص اجتماعی که روح مساوات و برابری را دربین پیروان خود پرورش می‌دهد نفوذ کرد ولی تصادم عقاید هندو و مسلمان بقدری

### آبیاری در پاکستان عربی



شدید بوده که پیروان دو مذهب در طی قرن‌ها نتوانستند دست اتحاد بهم‌دیگر داده و آمل و آرزوهای یکدیگر را درک کنند.

سوانح تاریخی و لشکرکشی‌های سلاطین مسلمان مخصوصاً بت شکنی‌های



محمود غزنوی تخم کینه شدیدی در دل هندو ها نسبت بمسلمین کاشت و ثمر آن بعد از چند قرن هویدا گشته منجر بتقسیم هند گردید ( نگارنده در سالهای تحصیلی مکرر با دانشجویان هندو که در دانشگاه های فرنگ مشغول تحصیل بودند راجع بسلطان محمود غزنوی مذاکره میکردم ، در ضمن معلوم شد که در تواریخ هند فاتح سومات را سلطانی سفاک و بسی رحم و خونریز نظیر آتیلا و تیمور و چنگیز یاد میکنند) .

تسلط مسلمین بر میلیونها هندو که تا انقراض گورکانی ها ادامه داشت يك حس برتری در طبقه مسلمان ایجاد کرده بود که پیوسته مایه حقد و حسد هندو ها واقع میشد و از این گذشته آداب اجتماعی و مذهبی هندو که پیروان آن را از اختلاط و آمیزش با مسلمین شدیداً منع میکرد فاصله بین پیروان این دو مذهب را همیشه بیشتر میکرد. همین که دست سلاطین گورکانی از تاج و تخت هند کوتاه شد و قدرت حکومت بدست انگلستان افتاد مسلمین سلطه سابق خود را ازدست دادند و کم کم متوجه وضع نامطلوب خود در مقابل يك اکثریت هندو گردیدند .

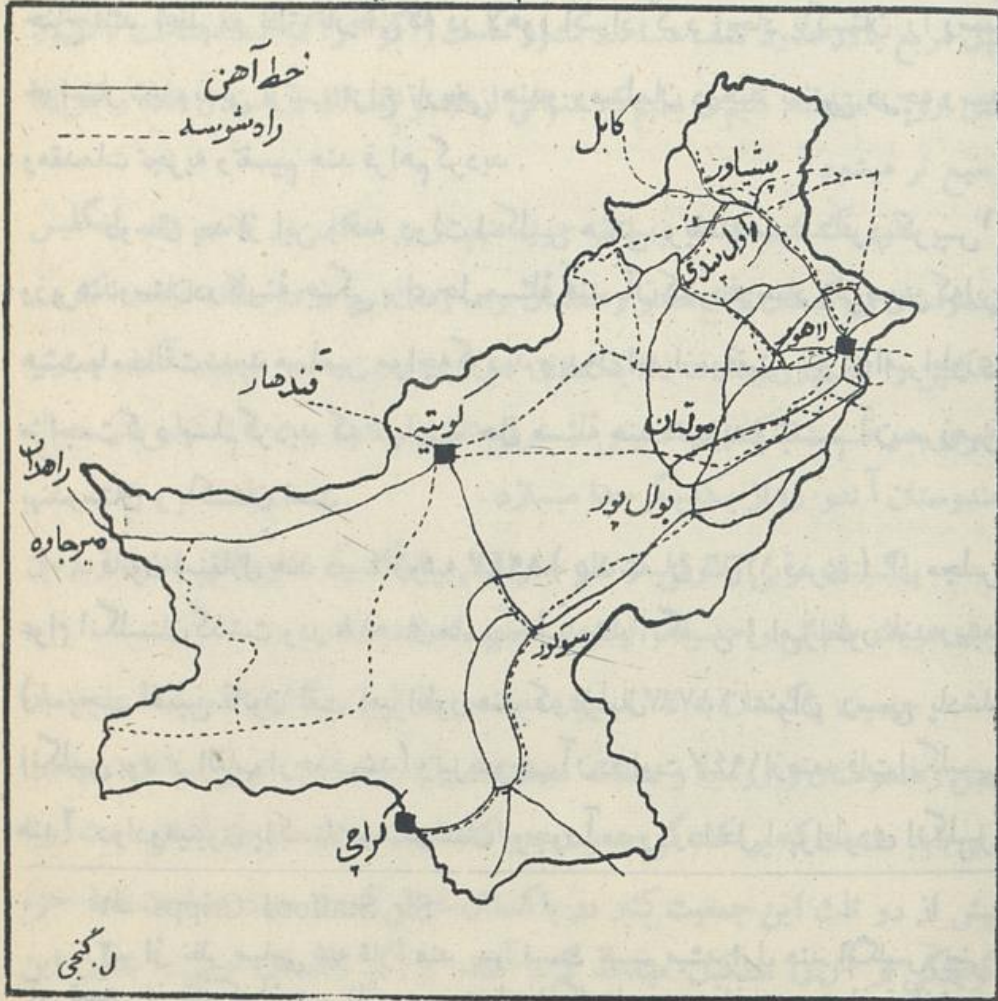
قبل از استقرار حکومت انگلیس در هند تنوع آب و هوا و نوع معیشت و وجود موانع طبیعی و اختلافات زبانی مانع از اختلاط جامعه های مختلف هند بود ولی تمرکز حکومت و توسعه وسایل ارتباط و از همه مهم تر ترویج زبان انگلیسی و آشنایی با فرهنگ اروپائی تحولات روحی و اجتماعی عظیمی در هند بوجود آورد و کم کم آمال ملی هندوها که در کسب فرهنگ اروپائی از مسلمین جلو افتاده بودند بزمزمه استقلال طلبی مبدل گشت و در نتیجه در سال ۱۸۸۵ ( مطابق ۱۳۰۲ قمری ) کنگره هندوستان برای تهیه مقدمات استقلال هند تشکیل گردید ولی مسلمین هند بقدری در خواب غفلت فرو رفته بودند که لاز ۷۲ نفر اعضای اولین کنگره هند فقط دو نفر نمایندگی میلیونها مسلمان هندی را عهده دار بودند .

پیشرفت کار کنگره هند مخصوصاً توجهی که از طرف سیاستمداران انگلیسی



نسبت بآن مبذول میشد مسلمین هند را بار دیگر متوجه وضع وخیم و اقلیت قطعی خود کرد و نتیجه این شد که در ۱۹۰۶ ( ۱۳۲۴ قمری ) اتحادیه مسلمین تمام هند در مقابل کنگره هند بوجود آمد و از این تاریخ مبارزه سیاسی بین پیروان دو مذهب

طرق ارتباطی پاکستان عربی



تحت سرپرستی قائدین بزرگ آنها رسماً شروع شد.

از طرف دیگر دولت انگلیس بمقتضای روز در صدد بود که راه حلی برای یک حکومت مختار در هند بوجود آورد، بهمین منظور در ۱۹۳۵ قانون معروف هند



که بموجب آن این مملکت بصورت اتحادیه‌ای از دول مختلف درمی آمد از مجلس عوام انگلیس گذشت ولی مسلمین که میترسیدند با اجرای این قانون اقلیت آنها در حکومت هند محرز گردد جداً در صدد مخالفت برآمدند، بالاخره کار مخالفت آنها با قانون مزبور بجائی رسید که در مارس ۱۹۴۰ (صفر ۱۳۵۹ قمری) مرحوم محمدعلی جناح قائد اعظم در نطق تاریخی که در لاهور ایراد کرد ایجاد پاکستان را رسماً خواستار شد و بدین ترتیب نزاع تاریخی هندو و مسلمان در هند بمنتهی درجه رسید و مقدمات تجزیه و تقسیم هند فراهم گردید.

دو سال بعد از این واقعه دولت انگلیس هیئتی بریاست سر استافرد کریپس<sup>۱</sup> وزیر هندوستان در کابینه جنگی برای حل مسئله هند بآن کشور فرستاد ولی همین که این هیئت با مخالفت شدید مسلمین مواجه گردید و بدون احراز موفقیتی بمرکز امپراطوری مراجعت کرد مسلم گردید که تنها راه حل مسئله هند تجزیه و تقسیم آن سرزمین به هندوستان و پاکستان است.

قانون استقلال هند در ۴ ژوئیه ۱۹۴۷ (۱۵ شعبان ۱۳۶۶ قمری) از مجلس عوام انگلستان گذشت و در ۱۸ همان ماه بصحه پادشاه انگلیس و امپراطور هند رسید (بموجب همین قانون لقب امپراطور هند که از سال ۱۸۷۶ عنوان رسمی پادشاه انگلیس بود از القاب او حذف شد) و نیز بموجب آن در اوت ۱۹۴۷ از متصرفات انگلیسی هند<sup>۲</sup> دو دومینیون پاکستان و هندوستان بوجود آمد و در داخل امپراطوری انگلیس

#### ۱- Sir Stafford Cripps

۲- از نظر سیاسی شبه قاره هند بدو قسمت تقسیم میشد اول هند انگلیس یعنی آن قسمتی از هند که از متصرفات رسمی دولت انگلستان بود و از هر حیث از قوانین و مقررات پارلمان انگلیس تبعیت میکرد دوم هند آزاد یا هند شاهزادگان است که از پانصد ناحیه کوچک و بزرگ نیمه مستقل تشکیل میگردد و هر قسمتی بوسیله یک مهاراجه یا راجه و یا فرمانروایان دیگری بعنوان مختلف از قبیل نظام و امیر و خان و امثال آن اداره میشود و تصرفات آنها از مسائل مهم سیاسی و حیاتی هندوستان و پاکستان فعلی محسوب میشود.



وضع سیاسی دو کشور نوزاد با وضع سیاسی دو مینیون های دیگر یعنی استرالیا و کانادا و زلاند جدید و اتحادیه دول افریقای جنوبی برابر گردید .

مساحت کشور جدید الاحداث پاکستان که فعلاً بجای هند سابق از گوه ملك سیاه (تزدیک زاهدان) تا بحر عمان با مملکت ما هم مرز است در حدود ۳۲۵۰۰۰ میل مربع یا در حدود نصف مساحت کشور ماست و اگر آنرا از حیث مساحت با کشور های اروپا مقایسه کنیم می بینیم که بتنهائی از مجموع ممالک فرانسه و هلند و بلژیک وسیع تر میشود .

بطوریکه در مقدمه دیدیم چون مهم ترین عامل در تقسیم هند انگلیس به هندوستان و پاکستان نزاع هندو و مسلمان بوده و مسلمین در دو منطقه از هند اکثریت ساکنین را تشکیل میدادند لذا پاکستان هم در دو قسمت هند بوجود آمده بعبارة اخری بدو قسمت پاکستان غربی و شرقی تقسیم میشود و ۱۵۰۰ کیلو متر خاک هندوستان آندو را از یکدیگر جدا میسازد .

پاکستان غربی و شرقی از نظر جغرافیائی با یکدیگر تفاوت کلی دارند و در عین حال هر یک بتنهائی واحد جغرافیائی مستقلی بشمار میروند .

جمعیت پاکستان به ۷۵ میلیون میرسد و از این رو کشور همسایه ما بعد از چین و هندوستان و روسیه و ممالک متحده امریکا پر جمعیت ترین ممالک دنیاست ولی باید دانست که پراکندگی جمعیت در پاکستان از مسائل مهم جغرافیائی است زیرا بیش از دو تلت این جمعیت کثیر در پاکستان شرقی که از حیث مساحت فقط جزء کوچکی از آنرا تشکیل میدهد گرد آمده و اگر پاکستان غربی را بدون این ناحیه پر جمعیت در نظر بگیریم خواهیم دید که آن در ردیف ممالک کم جمعیت آسیای غربی قرار میگیرد .

از نظر نژادی هم همین مغایرت عمده بین دو قسمت پاکستان وجود دارد زیرا که اهالی پاکستان غربی عموماً از تیره های نژاد آریائی و سفید پوست محسوب



میشوند و حال اینکه ساکنین پاکستان شرقی مخلوطی از نژاد دراویدی و مغولی اند که مشخصات نژادی آنها با ساکنه پاکستان غربی تفاوت کلی دارد فقط از نظر مذهب است که آمال و طرز فکر ساکنین دو قسمت بهم نزدیک میشود زیرا که بر روی هم در هر یک از دو قسمت شرقی و غربی بیش از ۷۵ درصد جمعیت را مسلمین هند تشکیل میدهند و در نتیجه اختلافات مذهبی و زبانی در داخله پاکستان فعلی خیلی کمتر از نواحی دیگر هند است.

پاکستان غربی از حدود مدار رأس السرطان شروع میشود و تا حدود ۳۸ درجه عرض شمالی یعنی تا دامنه های جنوبی نجد پامیر و هندوکش شرقی امتداد دارد و در این جاست که مرتفع ترین قسمت های پاکستان بقسمت معروف پیام دنیا نزدیک میشود.

اگر از قسمت مرتفع بلوچستان که ایالت جنوب غربی پاکستان غربی را تشکیل میدهد صرف نظر کنیم پاکستان غربی را میتوان سرزمین رودخانه ها دانست زیرا که تقریباً تمام آن در حوضه رود سند و شعب پنجگانه آن در ناحیه پنجاب قرار گرفته و در نتیجه قسمت عمده از اراضی پاکستان از رسوبات این رودخانه تشکیل شده و در صورت وجود شرایط مساعد قابایت زراعتی آن خیلی زیاد است. رود سند که از ارتفاع متجاوز از ۵۰۰۰ متر در جنوب تبت و شمال رشته هیمالیا سرچشمه میگردد بسمت شمال غربی جریان دارد و پس از آنکه در این جهت از وسط کشمیر میکزرد در شمال پاکستان تغییر جهت میدهد و وارد این مملکت میشود و از آنجا تا مصب خود در سرتاسر پاکستان تقریباً از شمال بجنوب جریان دارد.

از ارتفاعات جنوبی کشمیر شعب متعدد این رود عظیم سرچشمه میگردد و مخصوصاً پنج رودخانه جیلیم و چیناب و راوی و ستلج و بیا که ناحیه پنجاب (پنج آب) را بوجود می آورند یکی بعد از دیگری برود سند می پیوندند. مهم ترین شعبه غربی رود سند رود کابل است که پس از عبور از این شهر تاریخی و معبر معروف خیبر در نزدیکی پیشاور برود سند میریزد.



پس از الحاق شعب پنج آب رود سند مسافت بعیدی طی میکند و دیگر شعبه قابل ذکری بدان نمی پیوندد و در دو قسمت سفلی این رود عظیم از صحرای خشک سند عبور میکنند. در نیم قرن اخیر طرح های آبیاری مهمی در این قسمت بکار انداخته



یکی از سکنه بومی ایالت سند

شده و بالنتیجه خدمت بزرگی بزراعت پاکستان بعمل آمده است. پاکستان غربی از منطقه آب و هوای موسمی و بارانهای فراوان سایر قسمت های هند برکنار است و بعلت موقعیت جغرافیائی و اختلاف سطح زیاد دارای آب و هوائی نظیر کشررما و دارای فصولی منظم است. زمستانهای پاکستان غربی



مخصوصاً در نواحی شمالی بی اندازه سرد و برعکس تابستانهای آن بالأخص در جنوب خشک و سوزان است.

فصل باران پاکستان غربی بر خلاف سایر قسمت های هند فصل زمستان است و نوع باران و مقدار آن شباهت تامی بکشور ما دارد زیرا که در هر دو کشور بارانهای زمستانی در اثر جریانات بهرالرومی بوجود می آید و در نتیجه مقدار باران نواحی شمالی و جنوبی پاکستان غربی را بخوبی میتوان با نواحی هم عرض آن در ایران مقایسه کرد.

میزان متوسط باران سالیانه پاکستان مانند مملکت ما از حدود ۱۵ اینچ در سال تجاوز نمیکند و این جاست که اهمیت حیاتی رود های متعدد پاکستان که از کوه های پر برف هیمالیا سرچشمه می گیرند مسلم می گردد زیرا مقدار بارانی که مستقیماً در این کشور فرو میریزد نمیتواند موجد زراعت فراوانی باشد.

پاکستان غربی از چهار ولایت بلوچستان و سند و ناحیه سرحدی شمال غربی و پنجاب غربی تشکیل شده و ما ذیلاً مختصری از وضع جغرافیائی هر يك را از نظر می گذرانیم:

بلوچستان انگلیس که از نظر طبیعی دنباله جنوب شرقی نجد ایران است ناحیه ایست کوهستانی و بی آب و علف و شباهت تامی از حیث منظره و نوع معیشت بلوچستان ایران دارد و با اینکه مساحت سطح آن از وسعت تمام جزایر انگلستان بیشتر است جمعیت آن از يك میلیون تجاوز نمیکند.

مقدار باران این ناحیه که بعد از صحرای سند خشک ترین نواحی پاکستان محسوب میشود بقدری کم است که محصولات زراعتی آن خوراک اهالی را تأمین نمی کند و در نتیجه بیشتر قبایل بلوچ و براهومی و پتان که ساکنین بلوچستان را تشکیل میدهند هنوز عادت چادر نشینی خود را از دست نداده و در جستجوی



چراگاه اغلب زمستانها را در زمین های پست سند و تابستانها را در ارتفاعات داخلی میگذرانند.

ایالت سند که بعد از تجزیه هند بپاکستان تعلق یافته بیش از هر ناحیه دیگر بقسمت های جنوبی مصر شباهت دارد زیرا که مانند مصر صحرائی بی آب و علف و



منظره یکی از خیابانهای کراچی

برای است که از وسط آن رودخانه پر برکت و حیات بخشی عبور می کند و در سال های اخیر طرح های آبیاری مهمی در آن بکار افتاده و میلیونها هکتار زمین زراعتی بوجود آورده است چنانکه تنها سد معروف سکورا در حدود ۷۵ میلیون هکتار



یا بیش از تمام اراضی زراعتی مصر را باراضی زراعتی پاکستان افزوده است . چیزی که در مورد ناحیه سند سفلی قابل توجه است این است که از دلتای این رودخانه برعکس دلتای گنگ و سایر رود های آسیا هیچ نوع استفاده نمیشود .

ایالت مرزی شمالی غربی ناحیه ایست کوهستانی و مرتفع که در مغرب رود سند واقع شده و محل سکونت ایلات خشن و طاغی و زیری و افریدی و پتان است که از رشادت و سرسختی افراد آن داستانهای بر سر زبانهاست

این ناحیه در خارج از منطقه بارانهای مرسوم هند واقع شده و در نتیجه مقدار باران آن خیلی کم و ریزش آن مثل کشور ما منحصر بفصل زمستان است ، در جلگه های پیشاور و دیره اسماعیل خان که در مغرب سند واقع است کشاورزی و در ارتفاعات مرزی تربیت حیوانات اهلی شغل عمده اهالی است ، در دره پیشاور طرح آبیاری مهمی بموقع اجرا گذارده شده و صدها هزار هکتار زمین بایر مورد استفاده زراعتی قرار گرفته است .

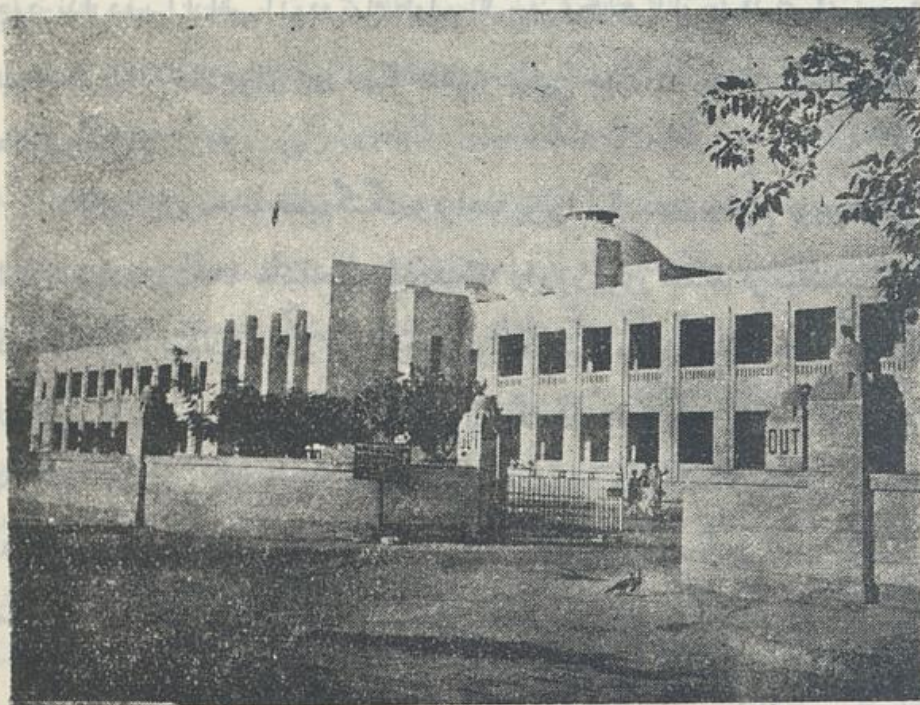
ناحیه پنجاب غربی<sup>۱</sup> بدون شك غنی ترین و پسر نعمت ترین نواحی پاکستان غربی است زیرا که از برکت رسوبات رودخانه های پنجگانه خاک آن بی اندازه حاصلخیز است و با توسعه وسایل آبیاری جدید یکی از انبار های گندم پاکستان محسوب میشود .

مقدار باران سالیانه ناحیه پنجاب بهیچوجه برای زراعت کافی نیست و اگر از آب رودخانه ها استفاده نشود چندان تفاوتی بین پنجاب و صحرای سند وجود نخواهد داشت . استفاده از آب رودخانه ها از دیر زمانی در این ناحیه متداول بوده ولی در طی شصت سال اخیر بصورت طرح های آبیاری علمی جدید در آمده و میلیونها هکتار بر زمینهای زراعتی پنجاب افزوده شده است . خلاصه اینکه تمام ناحیه پنجاب

۱ - خط سرحدی بین پاکستان و هندوستان طوری تعیین شده که لاهور مرکز بزرگ اسلامی در داخله پاکستان قرار گرفته و شهر امریتسر مرکز دینی طایفه سیک با وجود قرب جوار پاکستان به هندوستان تعلق یافته است .



از يك شبکه بندی پیچیده و درهمی از کانالهای دائمی پوشیده شده و آبیاری علمی در این قسمت از پاکستان بقدری پیشرفت کرده است که نظیر آن را جز در ممالک متحده امریکا در هیچ مملکتی نمیتوان یافت .  
پاکستان شرقی از نیمه شرقی بنگاله و قسمتی از آسام تشکیل میشود بدین



عمارت مجلس شورای پاکستان در کراچی

معنی که ناحیه بنگاله که شامل قسمت سفلی رود گنگ و ناحیه دلتائی این رود عظیم در مشرق هندوستان است طوری تقسیم شده که کلکته جزء هندوستان قرار گرفته و بنا بر این خط سرحدی غربی پاکستان شرقی از نزدیکی این شهر میکنند .  
پاکستان شرقی در حقیقت از ناحیه «دو آب» بین گنگ و براهما پوترا و دلتای وسیع این رود عظیم تشکیل میشود و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا مگر در قسمت های شمالی که بدامنه های رشته های جنوبی هیمالیا می پیوندد از ۱۵ متر تجاوز نمیکند .



مقدار باران پاکستان شرقی برخلاف قسمت غربی فوق العاده زیاد و میزان متوسط باران سالیانه آن بیش از سه متر و فصل باران آن نیز برعکس قسمت اخیر الذکر تابستان است.

در پاکستان اختلاف فصول بصورتی که در پاکستان غربی مشاهده میشود ابدأ وجود ندارد زیرا اراضی آن در تمام طول سال سبز و خرم یا از جنگلهای انبوه پوشیده شده است با این حال هوای آن نسبتاً سالم و بهمین جهت از مناطق پر جمعیت دنیا محسوب میشود.

دلتای دورودخانه عظیم گنگ و براهما پوترا سال بسال وسیع تر میشود و گل فراوان این دورودخانه حاصلخیزی این منطقه را روز بروز شدید تر میکند. سرتاسر پاکستان شرقی از شعب متعدد این دورود پوشیده شده و در نتیجه راه های رودخانه ای جای طرق ارتباطیه را می گیرد و قایق های کوچک در مواقع طغیان آب یا فصول بارانی تنها وسیله حمل و نقل این ناحیه محسوب میشود. در پاکستان شرقی از زراعت گندم و جو اثری نیست و بجای آن برنج و کف بجد و فور بدست می آید. در قسمتهای شمالی که از سطح دریا ارتفاع دارد مقادیر معتدلی چای زراعت میشود.

از آنچه تاکنون در باره پاکستان گفتیم بخوبی استنباط میشود که پاکستان کشوری است بتمام معنی زراعتی و هنوز چنانکه باید از منابع زیرزمینی آن استفاده شایانی بعمل نیامده و صنایع آن زیاد نیست.

مهم ترین محصولات پاکستان گندم و برنج است که بترتیب خوراک عمده ساکنین قسمتهای غربی و شرقی آن محسوب میشود استعداد زراعتی پاکستان بقدری است که از برکت طرح های آبیاری میتواند سالانه یک میلیون تن گندم و پانصد هزار تن برنج بخارج صادر نماید. بعد از این دو رقم کف مهم ترین محصول صادراتی پاکستان است و ازین حیث پاکستان بزرگترین تولیدکننده دنیا بشمار میرود، از این گذشته مملکت همسایه ما سالانه مقادیر هنگفتی پنبه و چای بخارج میفرستد.



طرق ارتباطیه پاکستان توسعه کامل یافته مخصوصاً در پاکستان غربی علاوه بر راه آهن های متعدد راه های شوسه فراوان وجود دارد و بعلاوه از جمیع کانالهای زراعتی استفاده حمل و نقل میشود. روی هم رفته پاکستان غربی دارای ۳۵۰۰۰ میل راه شوسه و ۵۰۰۰ میل راه آهن است.

خطوط راه آهن پاکستان شرقی با در نظر گرفتن مساحت سطح آن خیلی بیشتر از پاکستان غربی است و راه های رودخانه ای این ناحیه کمک مؤثری بحمل و نقل محصولات برنج و کف آن میکند. در پاکستان شرقی با وجود وسعت کم بیشتر از ۱۶۰۰ میل راه آهن و ۲۰۰۰۰ جاده شوسه مورد استفاده است. با وجود اینکه قسمت عمده جمعیت پاکستان که از راه زراعت امرار معاش میکنند در دهات کم جمعیت سکونت دارند باز پاکستان دارای ۱۲ شهر است که جمعیت هر یک از آنها از ۱۰۰۰۰۰ نفر تجاوز میکند. مهم ترین این شهرها عبارتند از:

۱- کراچی پایتخت رسمی پاکستان که در ساحل دریای عمان کمی دور تر از مصب رود سند واقع شده است. جمعیت کراچی از یک میلیون تجاوز می کند و دارای موقعیت جغرافیائی خاصی است زیرا که بعلت داشتن بندرگاه های طبیعی در سر راه تجارت پاکستان غربی قرار گرفته و نه فقط مال التجاره های پاکستان بلکه اجناس وارداتی و صادراتی افغانستان و مشرق ایران نیز از آن عبور میکند. کراچی منتهی الیه چند رشته راه آهن عمده است که آنرا از یک طرف پيشاور در شمال پاکستان و از طرف دیگر بزاهدان در خاک ایران و نیز بسایر شهرهای داخلی هندوستان متصل میسازند. علاوه بر این کراچی یکی از بزرگترین مراکز راه های هوائی بین شرق اقصی و اروپا بشمار میرود و دارای بزرگترین فرودگاه های هوائی قاره آسیاست.

۲- شهر تاریخی لاهور که مرکز پنجاب غربی و در کنار رود راوی بنا شده است. جمعیت این شهر در حدود یک میلیون و نیم و از این رو پرجمعیت ترین شهر های پاکستان محسوب میشود. شهر لاهور دارای ابنیه تاریخی متعدد است و از



این گذشته مهم ترین مرکز علمی پاکستان است و دانشگاه معروف آن یکی از بهترین دانشگاه های آسیا محسوب میشود .

۳- شهر دکه که مهم ترین شهر و پایتخت پاکستان شرقی است و اهمیت آن در این است که مرکز صنعت نساجی و مخصوصاً کنف بافی پاکستان است ، شهر دکه دارای دانشگاهی است که مرکز تفحصات علمی و کشاورزی محسوب میشود و خدمت بزرگی بپیشرفت صنعت نساجی در پاکستان شرقی نموده است .

زبان رسمی پاکستان زبان اردو است که مخلوطی از السنه فارسی و عربی و ترکی است و از قدیم با فرهنگ اسلامی هند ارتباط نزدیک داشته است .

مدت زمانی که از تاریخ استقلال پاکستان گذشته بقدری کم است که هنوز نمیتوان راجع بچگونگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی این مملکت اظهار نظر قطعی کرد زیرا که قسمت عمده ای از این مدت کوتاه صرف تحویل و تحول اختیارات و یا تفکیک و تعیین روابط با هندوستان و بالأخره ایجاد باب مرابطه با سایر ممالک دنیا شده است بعبارة اخری پاکستان هنوز از مرحله تحولی که فاصل بین دوره قبلی و استقلال فعلی آنست خارج نشده است .

انتقال حکومت از انگلستان بپاکستان بآرامی صورت گرفته ولی مسلم است که حل مسائل جغرافیائی که با زندگی و عقائد و افکار ساکنین هندوستان و پاکستان بستگی دارد باآسانی انجام پذیر نخواهد بود چنانکه مثلاً در ناحیه پنجاب غربی که برطبق قانون استقلال هند بایستی تحت لوای پاکستان درآمده باشد تصادم عقاید مذهبی بین مسلمانان و هندو ها منجر بخونریزیها و فجایعی شده که در تاریخ نظائر آنرا کمتر میتوان یافت (درحوادث دو سال قبل پنجاب غربی بالغ بر ۷۰۰۰۰ مسلمان و ۳۰۰۰۰ هندو بیدترین وضعی از میان رفتند) و اگر وقایع اخیر کشمیر و حیدرآباد را در نظر بگیریم بخوبی استنباط خواهیم کرد که درآینده روابط پاکستان و هندوستان برسر تصرف قسمتهای دیگر هند بیچه صورت خواهد بود .



## مباحث تاریخی

### تاریخ زردشت

بقلم جناب آقای سید حسن تقی زاده

این عنوان دفعات بیشمار در مجلات علمی و کتب مستشرقین ثبت شده و بحث های بی پایان در این موضوع بعمل آمده است. مقصود از «تاریخ» در اینجا زمان زندگی آن شخص است که مؤسس دین زردشتی شناخته میشود. چون کلمه «تاریخ» در فارسی در چهار معنی مختلف استعمال میشود یعنی معادل هر يك از لغات فرانسوی Date و Histoire و Ere و Chronique آمده است لذا این توضیح لازم شمرده شد که تعیین شود که مقصود معنی اولی از معانی چهارگانه است.

اطلاع صحیح و دقیق از اصل و کیفیت دینی از ادیان و مبانی و اصول اولیه آن و همچنین از تاریخ ظهور و نشو و تاریخ مؤسس و مر و جین اولی آن البته متناسب است با آنچه از آثار مکتوب و تعلیمات اصلی سالمأ و بطور مطمئن بما رسیده و همچنین با عده موجود متدینین بآن دین در زمان ما. پس اگر کتب و آثار اصلی يك دین کاملاً یا کم و بیش از بین رفته یا تحریف شده باشد و یا از پیروان آن دین کسی نمانده یا عده کمی باقی باشد کشف حقیقت کامل آن دین و تاریخ زندگی و حالات مؤسسین آن دشوار میشود. برای توضیح مطلب ذکر چهار مثال ذیل مفید تواند شد:

اولاً دین قدیم ارمنی هاست که قبل از قبول دین مسیحی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم مسیحی بدست گریگور «روشنائی بخش» بآن معتقد بودند و لابد آثاری از سرودهای مربوط بخداوندان خود و تعلیمات کاهنین و آئین پرستش و غیره داشته اند. دخول اجماعی این قوم بدین عیسی نه چنان آثار معتقدات قدیم را محو



و ریشه کن کرد که اطلاع قابل ذکری از کیش سابق بگذارد و تقریباً میتوان گفت (جز آثاری جزئی) پاک از میان رفته است.

زحمات مدققانه و با حوصله محققین علماء درصد سال اخیر و تفحص عمیق و استقرائی آنها در این موضوع جز اطلاعات بسیار کم و پراکنده نتیجه نداده است گوتشمید Gutschmid ۱ و هوبشمان Huebschmann ۲ و مخصوصاً کلتسر H. Gekzer ۳ و ویندیشمان Windischmann ۴ و کاریر A. Carrier ۵ و امین Emine ۶ و تورنیز F.R. Tournebize ۷ و لوپتی Le Petit ۸ تحقیقاتی در این باب نموده و همچنین بعضی از دانشمندان ارمنی مانند آنیکینیان Anikinian ۹ شرحی نوشته اند ولی نوشته های سایر علمای جدید ارمنی غالباً کم عمق و گاهی بی اساس علمی و غیر قابل اعتماد است ۱۰ و بالجمله

۱- Kleine Schriften جلد سوم ص ۴۱۴

۲- در مقالات و تصنیفات متعدد خود

۳- Zur armenischen Götterlehre (Berichte ueber die Verhandlungen d. k. saechs. Gesell. d. Wiss.) جلد ۴۸ ص ۹۹ سال ۱۸۹۶ مسیحی

۴- Die persische Anahita, Abh. d. k. Bayer. Akad. d. Wiss. 1856

۵- Les huit sanctuaires de l'Arménie païenne

۶- Recherches sur le paganisme arménien

۷- در ماده Arménie در کتاب Dictionnaire d'histoire et de géographie ecclésiastique par Bourdillart

۸- در ماده Arménie در دائرة المعارف Vacant بنام : Dictionnaire de Théologie Catholique

۹- در ماده Arménie در دائرة المعارف مذاهب و ادیان

(Hasting's Encyclopædia of Religions and Ethics)

۱۰- برای شرح کاملتر این موضوع رجوع شود بمقاله اینجانب در مجله مدرسه شرقی

و آفریقائی لندن مجلد دهم صفحه ۶۳۹-۶۵۳ تحت عنوان «اعیاد ایرانی که مسیحیان آنرا پذیرفته و یهودیان مردود دانسته اند»



همه این تحقیقات روی هم رفته چیز قابلی بدست نمیدهد چه چنانکه گفته شد با آنکه خود آن قوم بعده معنی به از نفوس هنوز زنده است اصلاً مایه ای وافی برای کسب اطلاع از معتقدات دینی قدیم ارهنی ها نمانده و حقیقه این مثال در تاریخ اقوام کمتر نظیر دارد که تبدیل دین باین اندازه نه تنها آثار دینی قدیم بلکه حتی آثار ادبی و تاریخی و اجتماعی و قصص و داستانهای عوامانه را هم بکلی از بین ببرد. نانیاً دین مانوی که در نیمه اول قرن سوم مسیحی تأسیس و انتشار یافت و حتی در قرن هشتم مسیحی دین رسمی مملکت او یغور در شمال مغولستان شد که خاقان آن قوم در سنه ۷۶۲ مسیحی شهر لویانک پایتخت شرقی چین را فتح نموده و دین مانوی را پذیرفته و آنرا دین رسمی کرد.

ظاهراً این دین تا قرن دوازدهم مسیحی دوام داشت و شاید حتی دیرتر هم پیروان آن در شرق و غرب وجود داشتند، ولی بتدریج رو بزوال گذاشت و عاقبت بکلی منقرض شد یعنی دیگر کسی متدین بآن دین نماند.

چون مانویان از طرف زردشتیان و مسیحیان و مسلمین (که آنها را زندیق می نامیدند) بشدت تعقیب شدند و دیگر حامی مقتدری مانند شاپور اول در ایران و عمرو بن عدی از ملوک حیره در مملکت عربی مزبور و خاقان ترك او یغوری در آسیای مرکزی نداشتند بکلی از بین رفتند.

مانی بظن قوی در ۱۴ ماه آوریل یولیانی سنه ۲۱۶ مسیحی متولد شده<sup>۱</sup> و بر حسب تحقیق نگارنده این سطور در ۲۶ ماه فوریه سنه ۲۷۷ مسیحی وفات یافته یعنی ۶۰ سال و ۳۱۹ روز زندگی کرده و بقول خود او در سنه ۵۳۹ سلوکی (۲۲۹-۲۲۸ مسیحی) و سال دوم یا سوم سلطنت اردشیر بابکان در دوازده یا سیزده سالگی باو وحی آمده و بنا بر روایات مانوی در ۲۴ سالگی یعنی در سنه ۲۴۰ مسیحی اعلان رسالت خود کرده و در ۹ ماه آوریل سنه ۲۴۳ مسیحی که روز تاجگذاری رسمی شاپور اول

۱ - بنابر آنچه پروفوسوز هیننگ با استنباط از يك ماخذ چینی و حساب از روی آن باینجانب اطلاع داده است.



(یکشنبه اول ماه نيسان بابلي) بود بحضور پادشاه آمده و برملا اظهار بعثت خود نمود ۱. وی چندین کتاب و رساله نشر کرد که نام های آنها برای ما مانده است (و بجز یکی که بزبان ایرانی بوده باقی بزبان سریانی بوده) و اصحاب او و پیروان بلافصلش نیز کتب و مقالاتی در زبانهای آزایی و قبطی تصنیف نمودند لکن تا چهل سال قبل هیچ خبر مهمی از این دین و مؤسس آن در دست نبود جز روایاتی در زبانهای سریانی و عربی و لاتینی از مخالفین آن دین و اگر خوشبختانه نوشته های مانوی قدیم سُغدی و پهلوی (پارتی) و پارسیک (پهلوی اصطلاحی) و اویغوری ترکی از آسیای مرکزی (تورفان و غیره) بدست نیامده و مطالب مربوط بمانی و دین او از ماخذ قدیم چینی نشر نشده و کتب عمده مانوی قبطی از عهد خود مانی و اصحاب او در مصر در چند سال قبل (در فیوم) پیدا نشده بود امروز هم از احوال و عقاید این طایفه منقرض شده خیالی کم میدانستیم لکن حالاً مخصوصاً در سال - های اخیر طبع و نشر و ترجمه این کتب و نوشته ها روشنائی کلی باین مبحث تاریک انداخته و قسمت زیادی از عقاید مانوی معلوم شده است.

ثالثاً صابئین که در کتب عربی قدیم باصطلاح صابئه و صابه و مغتسله ذکر شده و در میان فرنگیها ماندائی نامیده میشوند و در عراق و ایران باصطلاح مجلی صبه خوانده میشود ۲ و حالاً ظاهراً بیش از پنج هزار نفر از پیروان این دین وجود ندارد. دین این جماعت که پیروان حضرت یحیی بن زکریا هستند و مانی هم در ابتدا در همان دین متولد شده و نشو و نما کرده بود با آنکه موضوع بحث زیادی از طرف محققین بوده و صد ها کتب و مقالات در باب آن نوشته شده ۳ بقدر کافی تشریح و

۱ - برای تحقیق تواریخ مزبور رجوع شود بمقاله اینجانب بانگلیسی در مجله مدرسه شرقی لندن :

Bulletin of the School of Oriental and African Studies vol. x1-1943

۲ - p.6-51 این جماعت صابئین قیقی هستند و نباید باحارانیان که خود را بملط

صابئین نامیده و در کتب اسلامی باین اسم معروف شدند اشتباه شود.

۳ - فهرست کاملی از این تصنیفات در رساله Pallis بنام :

Essay on Mandaean Bibliography درج است.



توضیح نشده و مبدأ آن هنوز تاریک است و چون کتب و نوشته های آنها بزبان ماندائی که بدست آمده بالنسبه جدید است و قدیمترین آنها بقبل از قرن هفتم مسیحی نمیرسد لذا مقداری از تحقیقات دانشمندان مبنی بر حدس و قیاس بوده است .

همین قدر میتوان گفت که بظن قوی اصل آنها از بنی اسرائیل از حوالی نهر اُردن بوده و آن قسمت از پیروان دین حضرت یحیی هستند ( که خود بظن قوی مؤسس دین جدیدی بوده ) که پس از قتل وی ملحق بپیروان تعمیدکننده جدید جوان یعنی حضرت عیسی نشدند و در دین اصلی مانده مورد تعقیب و ایذاء یهودیان و هم مسیحیان شده و عاقبت از وطن خود آواره گشته و شاید پس از چندی توقف در حوران بسواحل رودخانه دجله و کارون مهاجرت کرده و در آن نواحی مسکن گزیده اند . کتب آنان متضمن طعن بر یهودیان و نصاری و مسلمین است . این قوم ظاهراً پس از استقرار در مملکت بابل و مرکز سلطنت ایرانیان ( یعنی سلوکیه و طیسفون و مخصوصاً در میسان ) بحدزیادی تحت تأثیر عقاید قدیمه بابلی و همچنین عقاید و رسوم زردشتی در آمده اند و آثار این عقاید در معتقدات و کتب و رسوم و آداب آنها زیاد است و مخصوصاً شایان ذکر است که حساب سال و ماه قدیم ایرانی زردشتی با ترتیب معمول در دوره ساسانیان بعینه در میان این قوم محفوظ مانده است چنانکه آغاز سال آنها یعنی روز اول ماه اولشان که دول ( دلو ) باشد در سال جاری بعینه مانند اول فروردین ماه زردشتیان قدیمی مذهب در هند و زردشتیان ایران در روز سیزدهم مرداد ماه معمول فعلی ایران است و خمسه مسترقه یا پنجه آنها بطریق قدیم پس از آخر ماه هشتم آنها ( سنبله ) که مطابق آبان است و بعد از ۱۲ فروردین ماه معمول امروزه می افتد که این رسم یعنی الحاق خمسه بین ماه هشتم و نهم فعلاً نه در بین زردشتیان هند و نه در ایران جز در بعضی نواحی مازندران باقی نمانده است . ۱ .

۱ - برای شرح مطالب راجع بصابتین یا ماندائیهها رجوع شود بمقاله اینجانب بانگلیسی در مجله مدرسه شرقیه لندن جلد نهم صفحه ۶۰۴ - ۶۱۹ . ( بقیه در ذیل صفحه بعد )



رابعاً دین زردشتی است که اگرچه برخلاف ارامنه که از دین قدیم آنها تقریباً اثری نمانده ولی از خود آن قوم چند ملیون نفرو وجود دارد و برخلاف مانویان که از آنها کسی وجود ندارد ولی آثار مکتوب بر ارجع بآنها بحد معتد به بدست آمده و برخلاف صابین که از خود آنها عدهٔ خیلی هنوز وجود دارد ولی از نوشته‌های آنها آنچه باقی است از زمانهای متأخر است از زردشتی مذهب آن هنوز قریب یکصد هزار نفر وجود دارد لکن قسمت زیادی از آثار و کتب و نوشته‌های دینی قدیم آنها از میان رفته و جز بعضی قسمت‌ها از اوستا غالب نوشته‌های موجود دینی آنها از دورهٔ اسلامی است و مقدار کمی از دورهٔ ساسانیان و بدبختانه اوستای ساسانی هم که ظاهراً تا قرن سوم و چهارم هجری مجموعهٔ کامل آن در بیست و یک فصل (نسک) هنوز وجود داشته است و امروز فقط قسمتی از آن (قریب یک نلث) در دست است محصول تحولات و تصرفات و تغییراتی بوده که تحقیق تاریخ‌تکون و تکامل آن بیش از اندازه مشکل است و کاری را که نولدکه دانشمند آلمانی در باب قرآن کرده و در کتاب معروف خود بنام «تاریخ قرآن» سعی در توضیح کیفیت ترتیب آن نموده دربارهٔ اوستا نمی‌تواند کما ینبغی انجام داد. این مبحث بقدری مغلق و مشوش است که عقاید بسیار متضادی در آن باب اظهار شده است و کافی است برای مثال گفته شود که از طرفی دارمستتر تألیف اوستا را در قرون بعد از میلاد مسیح دانسته و ناو L'abbé François Nau<sup>۱</sup> حتی نوشته شدن اوستا را بشکل کتاب در اوایل دورهٔ اسلامی میداند<sup>۲</sup> که قبل از آن فقط در حافظهٔ موبدان بوده

(بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل)

برای مقایسهٔ اصول و آداب و رسوم دین ماندائی با زردشتی و نشان دادن شباهت‌های زیاد بین آنها یکی از موبدان زردشتی مقالهٔ مفصلی نوشته که تأثیر دین زردشتی را در صابین شرح داده است. Modi, Journal of K.R.Cama oriental institute (صفحهٔ ۹۱-۱۷ ۱۹۳۲)

۱- Revue de l'histoire des religions tome XCV 1927

۲- اواسط قرن هفتم مسیحی در حدود سنهٔ ۶۳۴ بخط بهلولی pp. 149-199

و در قرن هشتم مسیحی بخط اوستائی.



است و بیلی اگر چه اصل اوستا را قدیمتر میدانند تدوین کتبی و نهائی آنرا از اواسط قرن ششم مسیحی می‌شمارد ۱ و از طرف دیگر گوتزه Albrecht Goetze ۲ بدلیل ذکر يك فقره از عقاید قدیم زردشتی راجع بعالم اصغر و عالم اکبر کنه در کتاب بوند هشن آمده و مأخوذ از دامدات نسا اوستا است در کتاب یونانی die hebdomadis منسوب ببقراط Pseudo Hippocrat که تألیف آن بعد از قرن چهارم قبل از مسیح نیست در صدد اثبات قدیم بودن این قسمت از اوستا بر آمده است و بشدر H. H. Schäder این دلیل را کافی برای اثبات قطعی این مدعا شمرده است ۳ و همچنین مطابقت مواقع اصلی گاهنبارهای زردشتی مذکور در آفرین گاهنبار با مواقع آنها در سال سیار زردشتی در سنه ۴۴۵ - ۴۴۱ قبل از مسیح قرینه‌ای بر آنست که اصل آفرین گاهنبار باید از همان زمان بوده باشد ۴ بهر حال چیزی که مسلم است اینست که قطعات مختلفه اوستا از زمانهای مختلف است و در این باب علمای اهل اختصاص در فن تاریخ و زبان ایران قدیم تحلیل و بحث کامل و تشریح نموده و باصطلاح معروف حلاجی کرده اند که اینجا موقع شرح آن نیست.

۱- H. W. Bailey, Zoroastrian problems in the ninth century books Oxford, 1944 ایجاد خط اوستائی را در آن تاریخ می‌شمارد.

آندریاس و هر تسفلد معتقدند که قبل از نوشتن اوستا بخط اوستائی (که بعقیده آنها در قرن چهارم یا ششم مسیحی وقوع یافته) يك نسخه قدیمتر بخط آرامی از آن کتاب وجود داشته است.

۲- در مجله تحقیقات هندی و ایرانی (Zeiteschrift für Indologie und Iranistik) ۳- اخیراً هنینگ W. B. Henning این موضوع را بدلایلی تردید کرده است.

۴- اگر چه محققین متن آفرین گاهنبار را که فعلاً در دست است از متأخرترین قطعات اوستا می‌شمارند بهر حال منبع اصلی او باید از همان زمان مطابقت پانزدهم تیر ماه با انقلاب صیفی بوده باشد. مضمون است که تألیف قسمت عمده اوستا نیز از همان زمان است که مبدأ تحول دینی زردشتی خالص اصلی بدین مزدیسنی اعصار بعد بوده است.



اگرچه بعضی از مطالب برخی از یشت ها را از بقایای داستانها و عقاید قبل از زردشت و یا قبل از رواج دین زردشت در ایران دانسته اند قسمتی از اوستا از عهد خود زردشت باید باشد (مانند گائاهها) که در افواه و سینه بسینه و یا بوسیله نبت در يك نسخه قدیم بادوار بعد رسیده است ولی نه تعیین زمان خود زردشت و نه محل ظهور یا دعوت و زندگی او تاکنون بطور قطعی مسلم نشده و از اوستا قرائن قوی و قاطع برای این مطالب بدست نمی آید.

موضوع دین زردشتی از بیش از سه قرن تا حال مورد بحث و تحقیق علمای اروپا و امریکا بوده و از بریسون Barnabé Brisson که کتاب او مرتبه اول در پاریس در سنه ۱۵۹۰ مسیحی نشر شد و توماس هاید Thomas Hyde که کتاب او در سنه ۱۷۰۰ مسیحی طبع شده و هنوز هم از کتب مفیده است و آنکتیل دوپرون Anquetil du Perron اولین مترجم معروف اوستا تا هرتسفلد که آخرین کتاب بزرگ خود را راجع به «زردشت و دنیای عهد او» در دو مجلد قریب یکسال قبل از وفات خود در اوایل سال مسیحی گذشته نشر کرد علمای این فن در مغرب زمین کتب و رسائل و مقالات بیشمار در این باب نوشته اند که شرح کامل آنرا در اینجا لازم نمیدانم. در نتیجه تمام این بحثها و تحقیقات راجع بمحل ظهور دین زردشتی تا حدی این عقیده قوت یافته که این محل در مشرق ایران بوده (سواحل جیحون یا ماورای آن یا خوارزم یا بظن قوی تری در سیستان ۱) ولی در باب زمان زردشت هنوز اختلاف نظر خاتمه نیافته است. عمده منشأ اختلاف وجود دو طریقه تحقیق است که یکی بر مبنای روایات یونانی و بیش از آن بر اساس تکامل زبان از روی قیاس بزبان سانسکریت قدیم و داهها بوده و دیگری بروایات خود زردشتیان تکیه دارد. پیروان طریقه اول زمان زردشت را بطور تخمین در قرن دهم یا نهم قبل از مسیح می گذارند و معتقدین طریقه ثانی زمان زندگی وی را در قرن هفتم یا ششم قبل از عیسی میدانند.

۱- اگرچه هرتسفلد خود زردشت را از مملکت ماد و شهر ری میداند.



ادوارد مایر از بزرگترین علمای تاریخ و گلدنر از جمله پیروان طریقه اول و جکسون و هرتل و هرتسفلد و لومل از جمله ارباب طریقت نانی بوده اند .  
یکی از دلایل فرقه اول آن است که بنا بر قول خانشوس لیدیائی<sup>۱</sup> که در اواسط قرن پنجم قبل از مسیح میزیسته زردشت شش هزار سال پیش از خشایارشا میزیسته است و بنا بر این می گویند اگر زردشت در قرن ششم قبل از مسیح بوده است بعید است که يك نویسنده قرن بعد چنین اشتباه عظیمی بکند و لذا باید زردشت چند قرن قبل از آن در گذشته باشد<sup>۲</sup> و دیگر آنکه بواسطه قدیمی بودن زبان اوستا و بالخصوص گائها و قرابت نزدیک و مشابهت آن بزبان قدیم آریائیهای هندی و مخصوصاً ریگ ودا چون هر دو زبان در درجه تکامل تاریخی در يك عرض یا نزدیک بیکدیگر هستند تصور می رود که بوجود آمدن اوستا باید نزدیک بزمان سروده شدن ودا بوده باشد که البته چندین قرن قبل از تاریخ روایتی زمان زردشت بوده است .

فرقه دوم بنای عقیده خود را بر روایات زردشتی کتب پهلوی و عربی گذاشته ظهور زردشت را در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر یا ۲۷۴ سال قبل از وفات آن پادشاه مقدونی می شمردند . کتاب پهلوی بوندهشن ظهور زردشت را در سال سی ام سلطنت گشتاسب دانسته و بقیه ایام پادشاهی او را بعد از این واقعه ۹۰ سال و مدت سلطنت خلف او بهمن اسفندیار را ۱۱۲ سال و جانشین وی همای را ۳۰ سال و پس از او دارای چهار زاد (چهر آزات) یا داراب متأخرین ۱۲ سال و بعد از وی دارای دارا را ۱۴ سال می شمارد که پس از او اسکندر رومی ۱۴ سال سلطنت کرده است . پس جمع اعداد از سال سی ام گشتاسب یا ظهور زردشت تا اسکندر ۲۵۸ سال و تا وفات اسکندر ۲۷۴ سال میشود . کتب پهلوی «ارداویراز» و «زات سپرم» مدت دوام دین پاک را تا استیلای اسکندر ۳۰۰ سال می شمارند .

۱- Xanthus de Lydie

۲- نویسنده کان دیگر یونانی زمان زردشت را شش هزار سال قبل از افلاطون یا پنج هزار سال قبل از جنگ تروا می گذارند .



اگر حساب بوندهشن را که کتب عربی (مانند مؤلفات بیرونی و مسعودی و غیرهما) نیز پیروی از آن میکنند<sup>۱</sup> قبول کنیم فاصله بین زردشت و اسکندر ۲۵۸ سال می شود.

چون در این میان تاریخ استیلای اسکندر بایران و تاریخ وفات آن پادشاه هر دو معلوم است لذا تعیین تاریخ ظهور زردشت بر حسب قبول اساس روایات زردشتی سهل است لکن دو نکته مورد بحث تواند شد یکی آنکه آیامقصود از ظهور زردشت تولد اوست یا بعثت وی یا ایمان گشتاسب و رسمی شدن دین و دیگر آنکه مقصود از اسکندری عبارت «فاصله بین زردشت و اسکندر» استیلای اسکندر است بایران یا مبدأ تاریخ معروفی است که در بین یونانیها و سریانیهای مسیحی و مسلمین با اسم تاریخ اسکندر نامیده میشد و در واقع تاریخ سلوکی است که در سنه ۳۱۲ قبل از مسیح شروع می شود<sup>۲</sup>. اگر ظهور زردشت را بمعنی ولادت او بگیریم باید فرض کرد که وی در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح متولد شده و در سنه ۵۱۱ وفات نموده (زیرا که بر حسب روایات ۷۷ سال عمر کرده است) و اگر بمعنی بعثت او بگیریم باید ولادت او را در سنه ۶۱۸ قبل از مسیح بگذاریم (زیرا که در موقوع بعثت سی ساله بوده) و اگر ایمان گشتاسب را که ۱۲ سال بعد از آمدن وحی بوده و در واقع آغاز ظهور دین و مانند تاریخ هجرت در اسلام است اساس حساب قرار بدهیم ولادت وی بسنه ۶۳۰ (یا ۶۲۹) قبل از مسیح می افتد که فاصله آن با قتل دا را (زویه سنه ۳۳۰) یا مغلوبیت وی در اوّل اکتوبر ۳۳۱ تقریباً با همان سیصدسال مذکور در روایات ارداویراز و ذات سپهر مطابق میشود. این فرض اخیر با حساب نویسنده سریانی بار کونای که ظاهراً در حدود قرن هفتم مسیحی و بنا بعقیده بعضی در اواخر قرن هشتم نوشته است تقریباً مطابقت می

۱- اگر چه مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف مانند ارداویراز فاصله بین

زردشت و اسکندر را قریب ۳۰۰ سال می شمارد.

۲- در مشرق از بهار سنه ۳۱۱ قبل از مسیح حساب میگردند.



کند که فاصله بین زردشت و ظهور عیسی را ۶۲۸ سال و هفت ماه شمرده است. یعنی در واقع ۶۲۹ سال. اما موضوع تاریخ اسکندر - اگر چه بر حسب ظاهر بایستی منظور کتب پهلوی که قریب یقین مبنی بر روایت قدیم و سنتی زردشتیان است بطور مسلم و واضح همان استیلای اسکندر بر ایران و زوال دولت زردشتیان باشد معذک این مطلب مورد بحث زیاد شده است و بعضی از محققین مقصود از اسکندر رادر این روایات «تاریخ اسکندر» یعنی تاریخ سلوکی معروف فرض کرده اند. مصرترین علما در این عقیده مرحوم هر تسفلد بود که در تألیفات متعدد خود همیشه در این باب جازم بود و ولادت زردشت را بنا بر همین عقیده و حساب در حدود سال ۵۷۰ قبل از مسیح میگذاشت. نویسنده این سطور تصور میکند که این فرض هر تسفلد ناشی از اشتباه است و فاصله ۲۵۸ سال بین ظهور زردشت و اسکندر مربوط بمدت بین پیمبر ایرانی و استیلای اسکندر بر ایران و در واقع قتل داریوش اخیر است نه بتاریخ سلوکی.

قبل از بیان دلائل عقیده خود در این باب مناسب است که عطف نظری بدلائل طریقه فرقه ای که زمان زردشت را قرنهای قبل از تاریخ روایتی میدانند نموده و بگوئیم که چگونه آن دلائل قوت کافی ندارند. اولاً اصلی بودن قولی که بخانثوس لیدیائی نسبت داده شده خالی از شبهه نیست و بعضی از محققین نویسنده اصلی آن روایت را خانثوس نامی دیگر دانسته اند که بعد از اسکندر زندگی میکرده و بهر حال اگر هم گوینده آن همان خانثوس معروف بوده باشد قول او مبنی بر زیستن زردشت در شش هزار سال قبل از خشایارشا یا قول یونانیهای دیگر (منسوب با افلاطون و الکییادیس) مبنی بر بودن زمان وی شش هزار سال قبل از افلاطون یا پنج هزار سال قبل از جنگ تروا دلیلی جز بی اطلاعی آنان از حقیقت دین زردشت و حالات مؤسس آن نداشته و شاید در عهد خانثوس هنوز آن دین مذهب رسمی ایران نشده بود و فقط آن جویندگان یونانی دورادور چیزی از عقیده زردشتیان در باب خلقت و گردش عالم و مدت عمر دنیا و هزاره ها شنیده بوده اند و چون ظهور زردشت بنا بر آن عقاید در اول هزاره



دهم از ادوار عالم ویا در اول هزاره هفتم از زمان خلقت جسم روحانی زردشت بوده انعکاسی از این عقاید تکوینی بسرحدات ایران رسیده بوده است .

اما در باب توجیه حالت و کیفیت زبان گائها و پشت ها و غیره و آثار قدیم بودن آن چنان بنظر میرسد که ممکن است که زبان سرود های دینی لهجه معاصر و عامه نبوده بلکه از روی سرمشق قدیمتری داستانی و روحانی ساخته شده باشد چنانکه زبان قرآن که نمونه کلام فصیحی عرب حجاز در قبل از اسلام بوده که اشعار جاهلیت هم نمونه ای از آن زبان است تا عصر ما در تمام ادوار قرون اسلامی از طرف بلغای زبان عرب سرمشق اتخاذ شده است . زبان مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری اگر در عصر خود آنها از نوشتجات عربی فصیحی آن زمان خیلی دور نبوده است قطعاً مقامات شیخ ناصیف یازجی ( مجمع البحرین ) که در عهد ما تحریر شده با زبان زنده عربی قابل قیاس نبوده و فقط تقلید سر مشقهای قدیم دوره « کلاسیک » عربی است و اگر کسی آنرا بعد از هزار سال دیگر بخواند نباید تصور کند که آن مقامات از زمان فرزوق و جریر یا متنبی و بحریری و ابوالعلاء معری است . بعضی از اشعار مرحوم ادیب پیشاوری معاصر ما نیز شبیه بهمان زبان رودکی و ابوشکور بلخی است یعنی ممکن است یک سرود دینی و داستان حماسی در عین آنکه برای مردم عصر خود خیلی نامفهوم نباشد باقتضای ماهیت آن بر سبک قدیمی سروده شده باشد مانند بعضی مناجاتهای پرداخته عصر خودمان . از طرف دیگر غیر ممکن نیست که زبانی که منشعب شده یک شعبه از آن در ناحیه متمدنی نشو و تکامل یافته و در ظرف چندین قرن تغییراتی یافته و شعبه دیگر در بادیه یا کوهستانی پس از قرنهای اولی چندان تغییری نیافته و شکل قدیم را حفظ نموده باشد مانند بعضی از زبانهای محلی ایرانی نواحی ایران و ترکستان و پامیر که در لغات و بعضی خصائص لسانی شکل قدیم را حفظ کرده اند و یا مانند زبان یغوبی امروزه که نمونه ای از زبان سغدی قرن اول اسلام و پیش از آن است ، علیهذا شباهت زبان اوستا بزبان قدیم هندی معمای غیر قابل حلی نباید باشد .



بنابر آنچه ذکر شد باید گفت که روایات ملی و مذهبی قدیم سینه بسینه قومی را نمیتوان مورد اعتنا قرار نداده مسموعات و تأویلات اقوام دور را مناط اعتبار دانست و علیهذا روایت ظهور زردشت در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر باید بیشتر مورد اعتماد باشد. فقط چنانکه گفته شد تعیین مقصود از «ظهور زردشت» (پیتاکیه) مورد تأمل و بحث تواند شد که اشاره بولادت یا اول وحی یا اعلان امر و رسمی شدن دین است. لکن دو مطلب دیگر را یعنی اینکه فاصله مزبور تا استیلای اسکندر بایران است نه تاریخ سلوکی و اینکه روایت فاصله ۲۵۸ ساله قدیمی و حتی مبنی بر حسابی است که شاید قبل از اسکندر بین زردشتیان نگاه داشته میشد میتواند تاحدی مسلم دانست.

علت اصلی اشتباه مبنی بر تفسیر کلمه «اسکندر» در روایت مزبور بتاریخ اسکندر که اصطلاحاً در قرون بعد تاریخ سلوکی را در بین سریانیهای مسیحی شرقی و کتب اسلامی بدان اسم می نامیدند بنظر این جانب ناشی از کتاب الآثار الباقیه بیرونی شده که آن کتاب اتفاقاً طبع و منتشر شد و در آبادی مستشرقین افتاد و بیرونی که در وقت تألیف آن کتاب اطلاع کاملی از تاریخ حقیقی اسکندر مقدونی نداشت همه جا در آن تالیف تاریخ الاسکندر را بمعنی سلطنت اسکندر در ایران گرفته و حسابهای خود را در موارد مختلفه بر آن اساس گذاشته است. ولی بعد ها که وی آشنائی بتواریخ صحیح یونانی پیدا کرده و فهمیده که آمدن اسکندر بایران ۱۸ یا ۱۹ سال قبل از تاریخ سلوکی (تاریخ الاسکندر) بود در کتاب قانون مسعودی خود که قریب بیست سال بعد تألیف نموده است همان روایت را بتفسیر صحیح معنی کرده و فاصله بین زردشت و استیلای اسکندر را ۲۵۸ و فاصله زردشت را با تاریخ الاسکندر (تاریخ سلوکی) را ۲۷۶ سال شمرده و ظاهراً رساله ای هم مبنی بر اعتذار از اشتباه سابق خود در این باب تألیف کرده که اسم آن در جزو فهرست مؤلفات او بعنوان



« فی الاعتذار عما سبق لی فی تاریخ الاسکندر » دیده می شود<sup>۱</sup> لکن چون قانون مسعودی طبع نشده لذا مندرجات الانار الباقیه شایع و مورد استدلال و مبنی و مأخذ مراجعه شده است.

تا آنجا که برای نویسنده این سطور معلوم است اصطلاح تاریخ اسکندر برای تاریخ سلوکی قبل از قرن چهارم مسیحی در مشرق استعمال نشده و قدیمترین مثال آن که از آن اطلاع دارم در تألیف آفراتس<sup>۲</sup> است که بین سنه ۳۳۷ و ۳۴۵ نوشته شده است<sup>۳</sup> و چون ظاهراً روایت فاصله بین زردشت و اسکندر قدیمی بوده و حتی قبل از رواج تاریخ سلوکی وجود داشته است مستبعد است که مقصود فاصله زردشت تا تاریخ سلوکی باشد و بگمان من وقتی که در اوایل ساسانیان مورخین ایرانی اطلاع یافتند که سال جلوس اردشیر بابکان بر تخت سلطنت (یعنی سال اول سلطنت او بر ایران) سال ۵۳۸ است از تاریخی که منجمین بابل (یعنی حوزه پایتخت ایران) استعمال می کنند یعنی یاد گرفتند که بحساب دانشمندان بابلی یا سریانیهای بت پرست بین النهرین که مجاور آنها و سکنه آن ناحیه (بابل و سلوکیه و طیسفون) بودند سال جلوس مؤسس سلطنت ساسانی سال پانصد و سی و هشتم شمرده میشود بدون توجه بحقیقت آن تاریخ که مبدأ آن چیست همان تاریخ معمول منجمین بابل را (که در حقیقت امر تاریخ سلوکی بود) از روی غفلت و بی اطلاعی مبدأ هزاره

۱- الأثار الباقیه ص XXXIII

۲- Aphraates

۳- تاریخ سلوکی بنامهای «سالهای سلطنت یونانیان» و «سالهای دولت یونانیان» و «تاریخ هلن ها» و «تاریخ مقاولات» و «تاریخ سنیور» و «تاریخ کلدانیان» و «تاریخ سوری و مقدونی» و «تاریخ منجمین بابل» در نواحی و نوشته های مختلف معروف بوده و مانی در نیمه قرن سوم مسیحی همین اسم اخیراً بآن داده و بعدها اسم تاریخ اسکندر در استعمال دیده میشود.



خود (یعنی هزاره دهم از ۱۲ هزاره عمر دنیا) فرض کردند ۱ و چون ظهور زردشت را نیز در اولین سال هزاره دهم میدانستند یعنی نظر بعقیده رایج زردشتیان ظهور جسمانی زردشت (یا آمدن دین) در آغاز آن هزاره بوده لذا تصور کردند که فاصله بین زردشت و جلوس اردشیر ۵۳۸ سال است.

علی هذا ناچار بودند که این عدد را مرکب از دو قسمت فرض کنند که یکی همان ۲۵۸ سال روایتی قدیم بین زردشت و اسکندر باضافه ۱۴ سال مدت سلطنت خود اسکندر (بزعم ایشان ۲) یعنی ۲۷۲ سال بین زردشت و وفات اسکندر باشد و

۱ - ابوسهل بن نوبخت از مشاهیر منجمین ایرانی قرن دوم هجری ( بنا بر نقل مقریزی از او در کتاب المواعظ والاعتبار چاپ بولاق جلد اول صفحه ۲۵۴) گوید از موقعی که آفتاب بحرکت افتاد (که آغاز هزاره هفتم ایرانیان مقصود است) تا سال بیست و پنجم سلطنت انوشیروان ۳۸۶۷ سال گذشته بود و معنی آن آنست که در آن تاریخ از هزاره دهم ۸۶۷ سال گذشته بود. سال ۲۵ سلطنت انوشیروان یعنی ۶-۵۵۵ مسیحی در واقع هم سال ۸۶۷ تاریخ سلوکی بود.

بیرونی نیز در قانون مسعودی گوید که در سال ۲۵ سلطنت کسری منجمین ایران گرد آمده و زیج شهریار را تصحیح نموده و فردارات سیارات را برای آن تاریخ در آن زیج معین کردند و در آن زمان از هزارات ایرانیان ۸۵۱ سال گذشته بود این عدد با حساب این نوبخت ۱۶ سال فرق دارد و سعی در توجیه این فرق در اینجا موجب اطناب میشود و البته روایت این نوبخت صحیح تر است لکن هر تسفند که این روایت دوم یعنی قول بیرونی را در مقاله اینچنان در مجله مدرسه شرقی لندن (مجلد ۱۰ صفحه ۳۹) دیده آنرا مبنای حسابهای خود در کتاب اخیر خود (زردشت و دنیای او) قرار داده و تحقیقات مفصلی روی آن روایت بنا گذاشته و تاریخ زردشت را بعقیده زردشتیان دوره ساسانی در ۲۹۶ قبل از مسیح فرض کرده است.

۴- در تواریخ ایرانی مدت سلطنت اسکندر را باقتباس از بعضی مآخذ اشتباه آمیز یونانی ۱۴ سال می‌شمرند در صورتیکه سلطنت او بر ایران بیش از هشت یا هفت سال نبوده است. بعید نیست که مآخذ یونانی مدت سلطنت آن پادشاه را از جلوس او بر تخت سلطنت مقدونیه تا وفات او با آوردن سال اول و آخر در حساب ۱۴ سال شمرده باشند.



بقیه از اسکندر تا اردشیر که بعقیده آنها تمام آن مدت دوره سلطنت اشکانیان بود ۱ محسوب بایستی بشود که عبارت از ۲۶۶ سال باشد و همین بود سبب آنکه تواریخ رسمی ایران در دوره ساسانیان مدت اشکانیان را همیشه ۲۶۶ سال می شمرند. سبب این اشتباه جز این نمی تواند باشد که در تقسیم عدد ۵۳۸ بدو جزء فاصله روایتی بین زردشت و اسکندر را که از مسلمات قطعی و عقیده قدیمی برقرار شده بوده غیر قابل شک و تصرف دانسته نخست آن عدد را یعنی ۲۷۲ را تفریق کرده بقیه را بدون تقید بمیزان آن که کم یا زیاد باشد هر چه شد باشکانیان دادند و اگر فاصله روایتی بین زردشت و وفات اسکندر قطعی و مسلم و مبنی بر عقیده رایج و محفوظ دیرین و غیر قابل شک نبود دلیلی نداشت که از مدت اشکانیان کم بکنند و چرا نبایستی با آنکه قریب العهد بودند و حتی تازیخی با اسم تاریخ اشکانی در عهد خود آن سلسله معمول بوده که سال جلوس اردشیر سال ۴۷۳ از آن تاریخ بود این عدد را از ۵۳۸ کسر نموده و فاصله بین زردشت و اسکندر را مثلاً ۶۵ سال فرض بکنند. لکن چون از دو قسمت و دو مدت یکی قابل تغییر و تصرف نبوده دومی را برای توافق دادن اعداد بدلخواه خود کمتر شمرند و لذا معلوم میشود که عدد ۵۳۸ فاصله بین زردشت و استیلای اسکندر بر ایران و ۲۷۲ تا وفات اسکندر است نه از زردشت تا مبدأ تاریخ سلوکی که مدتی بعد از همان تاریخ رواج گرفت. بنا بر شرح مذکور در فوق ظن قوی میرود که زردشت ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل دارا (۳۳۰-۳۳۱ قبل از مسیح) بوده یا ۲۷۲ قبل از وفات اسکندر (سنه ۳۲۳) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که

- ۱ - تواریخ ایرانی اشکانیان را اخلاف بلافضل اسکندر دانسته و از دوره دیادوخ ها یا سلطنت سلوکیان بیخبر بودند.
- ۲ - این موضوع را نگارنده این سطور مشروحاً در مقاله ای در مجله انجمن پادشاهی آسیائی انگلیس ۱۹۴۷ صفحه ۳۳-۴۰ بیان کرده است.



این فاصله چنانکه گفته شد تا تولد زردشت است یا بعثت او (در سال سی ام از سلطنت گشتاسب) و یا ایمان گشتاسب و بنا بر این باید تولد زردشت را در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح یا سنه ۶۱۸ و یا ۶۳۰ قبل از مسیح دانست و اگر فاصله ۲۷۲ تا وفات اسکندر را حقیقی فرض کنیم اعداد فوق ۵۹۵ و ۶۲۵ و ۶۳۷ میشود.

روایت کاشته شدن سرو معروف کاشمر بدست گشتاسب یا زردشت در ۱۴۵۰ سال قبل از قطع آن بامر متوکل عباسی در سنه ۲۴۶ یا ۲۴۵ هجری (۸۶۹ - ۸۷۰ مسیحی) نیز تاریخ کاشتن او را به ۵۸۰-۵۸۱ قبل از مسیح میرساند که زمان رونق دین در عهد گشتاسب میشود ۱۰.

ورود در بحث کامل در این موضوع مستلزم تحریر دو یا سه برابر این مقاله میشود و لذا ذکر تمام آنچه در این باب بحث و استدلال شده مخصوصاً از طرف محققینی مانند ادوارد مایر و وزند ونگ و جکسون و هر تل و عده عظیمی از دانشمندان و بلاخره از همه مفصل تر و مدلل تر هر تسفلد در مقالات و کتب خود مانند مقاله او در یادگار نامه پآوری و بالاخص در آخرین کتاب خود که ذکرش گذشت موجب اطناب زیاد میگردد. فقط بچند نکته از این کتاب اخیر اشاره ای لازم است: اولاً هر تسفلد هم معتقد است که عدد ۲۵۸ قدیمی و اصلی است و بعدها از روی حساب یا بعضی عقاید مذهبی ساخته نشده است ثانیاً مشابهت برای اثبات اینکه مقصود از روایت معروف بودن زردشت

- ۱- این در صورتی است که مقصود از ۱۴۵۰ سال شمسی باشد ولی اگر سال قمری باشد فرق عمده در تاریخ حاصل میشود و چون در تاریخ بیهق بنقل از ثمار القلوب ثعالبی (اگرچه در نسخه ثمار القلوب که در دست است چنین عددی نیست) عمر سرو را ۱۴۰۵ سال شمرده احتمال آن میرود که ۱۴۰۵ سال شمسی بوده که معادل ۱۴۵۰ سال قمری میشود.



۲۵۸ سال قبل از اسکندر همان فاصله زردشت از مبدأ تاریخ سلوکی است. نه از استیلای اسکندر چنین استدلال میکند که ممکن نبوده زردشتیان ایرانی تاریخ سلطنت اسکندر را که نزد آنان ملعون بوده اساس حساب خود قرار دهند. این دلیل قوتی ندارد زیرا که مقصود از آن حد انتهائی زوال سلطنت هخامنشیان و خاتمه دوره رونق دین بوده است همانطور که زردشتیان قرون بعد استیلای کامل عرب بایران و خاتمه زندگی یزدگرد را مبدأ تاریخ قراردادند و او را منبیا در موقع تأسیس تاریخ کوچک خود در سنه ۱۰۸۴ مسیحی اول سال جدید ثابت خود را قریب هفت ماه جلوتر برده مطابق اول سال خاتمه استقلال خود قرار دادند. زوال دولت روم بزرگ هم مبدأ قرون وسطی و زوال دولت روم کوچک مبدأ قرون جدیده شمرده شده است.

در خاتمه بی فایده نیست اشاره باینکه در مقام تحقیق علمی باید میل و هوس ملت پرستانه را در هر زمینه کنار گذاشت و اگر قدیمی بودن زردشت بحدیکه حضرت موسی هم تعلیمات خود را از وی اقتباس کرده باشد مطابق تمایل ما باشد نباید پیرو مبالغات ناشی از ستایش نژاد خود بشویم. بدبختانه در این عصر ما اینگونه ملت پرستی باطل در تاریخ و لغت زبان بزرگی بعلم مجرد حقیقت جویانه در میان ما وارد میآورد و خصومت ناشی از منازعات قدیم ملی بین ایران و یونان و ایران و عرب موجب تصرفات جاهلانه در تاریخ و لغت سازی بچکانه و بی معنی میشود که نه تنها افتخاری حقیقی در انظار عالم بما نمی افزاید بلکه باعث کندن ریشه افتخارات و سر بلندی ما از داشتن حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی و تخریب کاخ بلند زبان فصیح فارسی میگردد که آن سخنوران برای ما افرشته و یقین داشته اند که از باد و باران گزندی نخواهد یافت لکن تکرک جهالت و طوفان بلای غفلت اخلاف ناخلف و نادان را حدس نمیزده اند.



## ورقی از تاریخ مشروطه

### چند استخاره از محمد علی شاه

با جوابهای آنها

بقلم آقای احمد نوگلی

نتیجه مجاهدت آزادیخواهان و مشروطه طلبان ایرانی بصورت فرمان مشروطیت در تاریخ چهاردهم جمادی الثانیة ۱۳۲۴ قمری هجری بصره مظفرالدین شاه رسید و نخستین مجلس شورای ملی در روز یکشنبه ۱۸ شعبان همان سال در کاخ گلستان بتوسط همان پادشاه افتتاح شد و بر اثر زحمات شبانه روزی نمایندگان دوره اول قانون اساسی حاضر و در ۱۴ ذی القعدة از همان سال از طرف شاه وقت امضاء شد.

مجاهدین عموماً تا حدی آسوده خاطر شدند که زحماتشان ثمره ای داده و من بعد خواهند توانست در پرتو آزادی بوضع آشفته کشور سروسامانی بدهند ولی این امید دیری نپائید چه مظفرالدین شاه که در حین امضای قانون اساسی بیمار بود در ۲۴ ذی القعدة یعنی فقط ده روز پس از امضای قانون اساسی فوت کرد و محمد علی شاه که در اول همان ماه از تبریز بطهران وارد شده بود در چهارم ذی الحججه تاج گذاری کرد ولی هیچیک از نمایندگان در جشن تاج گذاری او دعوت نشده بودند و همین امر عدم علاقه بلکه خصومت او را با مشروطه طلبان میرساند.

محمد علی شاه که مطابق رسم زمان دوران ولیعهدی را در تبریز اقامت داشت همواره عده ای اشخاص سالوس و جاهل و مغرض دور او را داشتند و بهر وسیله حس طبیعی و حیوانی استبداد خواهی او را تشویق میکردند و علی رغم توافق ها و



مساعده‌های مظفرالدین شاه با مشروطه طلبان او از آزار آنان در ایالت آذربایجان کوتاهی نداشت و دائماً بعداب و شکنجه ایشان مشغول بود .  
چون وقایعی که در مدت کوتاه سلطنت این شاه اتفاق افتاده از لحاظ اهمیت همواره مورد بحث قرار گرفته تجدیداً آنها در اینجا مورد نظر نیست ، سبب نگارش این مقدمه توضیح در باره مندرجات کتابچه‌ایست که بلطف یکی از دوستان عزیز آقای مهندس محمد مرآت در دسترس اینجانب قرار گرفته و بامید کمک بتاریخ مشروطه باشاره و با توجه مخصوص استاد دانشمند و محترم جناب آقای عباس اقبال بمعرض مطالعه خوانندگان گرامی گذاشته میشود .

این کتابچه حاوی ۲۴ برگ کاغذ دودی رنگ است که هر يك بمنزله قاپ اوراق دیگر بکار برده شده و اوراق اصلی ۲۰ برگ کاغذ برنکهای متفاوت میباشد که بر روی هر يك استخاره‌ای نوشته و پاسخ آنها برخی در ذیل همان برگ و برخی بطوریکه استنباط میشود بر روی پاکت حاوی آن کاغذ نگاشته شده بعد آن پاکتها را گسترده و متن جواب را در ذیل متن سؤال چسبانده اند .

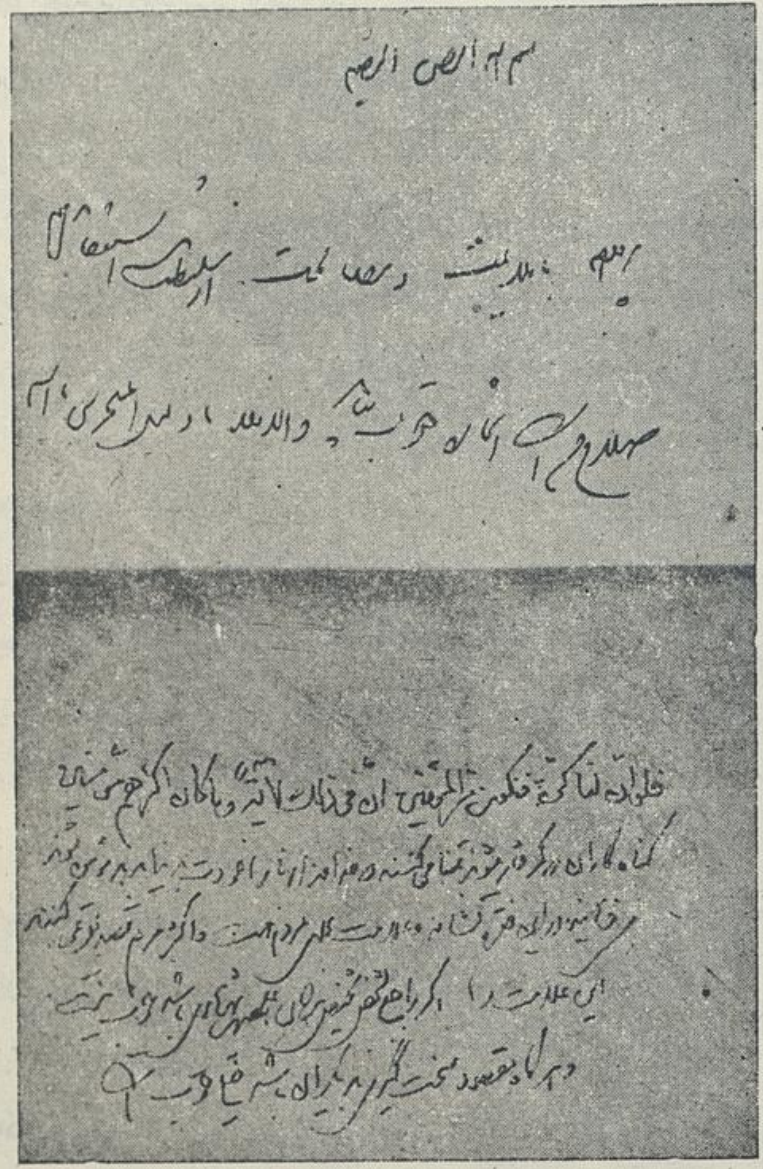
برخی از این اوراق حاوی متن استخاره امضای محمد علی دارد و بعضی از پاکتها هم دارای لاک و مهر محمد علی است و عموماً بخط دست محمد علی شاه است . تمام جوابها باستثنای یکی بخط مرحوم حاج سید ابوطالب موسوی زنجانی از بزرگان علمای عهد محمد علی شاه و از مخالفین جدی مشروطه است ( برای شرح حال آن مرحوم رجوع شود بمجله یادگار سال سوم شماره هشتم ) .

مطالعه این اوراق نکاتی از تاریخ گذشته را آشکار میسازد که سرنوشت این مردم فلك زده تاچه حد دستخوش هوی و هوس وعدم تصمیم بوده وچه گونه تکلیف ملتی که تشنه آزادی بوده بایک استنباط ناصواب یا مغرضانه یکی از علمای عصر از کلام الله مجید معین میشده و بالنتیجه قتل و آزار و عزل و نصب ها بصورتی جاهلانه انجام میگرفته است .





پس از چندی که از آغاز سلطنت محمد علی شاه گذشت مجلس همواره بتضییقاتی که وارد میشد متعرض بود و از وزراء بازخواست میکرد تا اینکه میرزا علی اصغر خان



اتايك اعظم در روز ٢١ رجب سال ١٣٢٥ قمری كشته شد، شاه بیست نفر از نمایندگان مجلس را برای مشورت و انتخاب رئیس الوزراء احضار کرد.

م و نهم  
بایجان  
اهمیت  
نگارش  
ن عزیز  
بتاریخ  
س اقبال  
قاب  
میباشد  
برگ  
بعد آن  
عضی از  
است.  
زنجانی  
( برای  
نت این  
تکلیف  
عصر از  
جاهلانه



در این مجلس مشاوره جناب آقای مستشار الدوله نماینده مجلس بی پرده سخنانی گفت که محمد علی شاه را خشمگین ساخت بطوریکه ظاهراً اولین ورق این کتابچه مربوط باین زمان باشد اینک صورت آن استخاره را با حفظ املاي اصلی ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می‌کنرانیم :

« بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گارا اگر من عجاله با همین وضعی که دارم در سلطنت و پادشاهی بمانم و صبر کنم تحمل نمایم عاقبت برای من خوب است و نتیجه خیر خواهد داد که استخاره خوب بیاید والا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله محمد علی .  
جواب سطر اول : « علی کل شیء قدیر و ابتداء آیه ذلك بان الله هو الحق و انه یحیی الموتی و انه ... » سطر دوم : بنظر بنده بسیار خوب است .

\*\*\*

بعد از قتل اتابک و مذاکراتی که در باره قرارداد سال ۱۹۰۷ میلادی در مجلس شد درباریان پی باهمیت و قدرت مجلس شورای ملی برده و بزرگان دربار براهنمائی رئیس مجلس درخانه احمدخان علاء الدوله برادر مرحوم احتشام السلطنه رئیس مجلس انجمنی بنام انجمن خدمت ترتیب دادند و نامه‌ای بمحمد علی شاه نوشته تقویت مشروطه و مجلس را خواستار شدند . ظاهراً در همین مورد است که محمد علی شاه استخاره ذیل را کرده و برای رفع تحیر خود تکلیفی خواسته :

« بسم الله الرحمن الرحيم پروردگارا با ملایمت و مصالحت از سلطنت استعفا بدهم صلاح من است خوب بیاید والا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله .  
اینک جواب :

« فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین ان فی ذلك لآیه وما کان اکثرهم مؤمنین کناهکاران که گرفتار میشوند تمنای کنند که خداوند آنها را عودت بدنیا بدهد مؤمن شوند می فرمایند در این فقره نشانه و علامت برای مردم هست و اکثر مردم تصدیق







\*\*\*

محمد علی شاه که تصور میکرد با اقدامات اولیه خود مشروطه را ازین خواهد برد بعد از يك سال مبارزه مداوم متوجه شد که کاری از پیش نبرده بلکه بر پافشاری نمایندگان افزوده شده بحدی که مجلس از حقوق شاهزادگان حتی بودجه دربار میکاهد ناچار بفکر می افتد که استعفا دهد، استخاره او و جواب آن در این مورد بقرار ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گارا اگر من از این سلطنت استعفا کنم و بکلی خودم را خارج کنم و سلطان احمد را بجای خودم بسلطنت بقرار کنم عاقبت برای من خوب است و پشیمانی ندارد که استخاره خوب بیاید و الا فلا یا ذلیل المتخیرین یا الله محمد علی».

جواب:

«انا نحن نحی الموتی فنکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین، انشاء الله خوب است با زحمت و خوف لکن چون زنده کردن مرده است خوبی بقاعده ندارد شاید ریاست بزرگی هم در ضمن ایجاد شود».

بواسطه اینکه جواب خیلی خوب نبوده و شاید حس جاه طلبی محمد علی شاه او را وادار بمقامت کرده و درباریان عهدشکن نیز او را تشویق میکردند شاه مصمم شد اول هیئت دولت را که متکی بمجلس بود و مطابق دستورات و دلخواه شاه رفتار نمیکرد تصفیه کند چون اغوای درباریان سبب تردید او میشد پناه باستخاره برد تا اگر صلاح باشد کابینه را تصفیه نماید و چنین سؤال میکند:

«بسم الله الرحمن الرحيم پرورد گارا اگر من این چهار نفر وزیر را از شغل های ذیل: ابوالقاسم خان ناصر الملك را از وزارت مالیه معزول کنم، غلام رضا خان ۱ را از شغل وزارت داخله معزول کنم، حسن خان ۲ را از شغل وزارت خارجه معزول کنم، خان باباخان ۳

۱- یعنی آصف الدوله ۲- مرحوم مشیر الدوله پیرنیا ۳- جناب آقای مهدیقلی هدایت مخبر السلطنه.







جواب در روی پاکت چنین مرقوم است :

«تم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا ، برای کارهای عادی هیچ حسنی ندارد اقسام گرفتاری و وحشت را فعلاً دارد لکن برای اظهار قدرت و گرفت و گیر و تمییز نیکوکار و بدکار و مجازات هر یک گویا بد نباشد با زحمت فوق العاده و العلم عندالله، مقدم ومؤخر آیه حشر و نشر مجازات است قلب مبارک همایونی مرآت است بهتر در این نیت اقدام فرمودن است».

چون جواب استخاره خوب نبود دسته بندیها و تحریکاتی که توسط درباریان میشد و اجتماعی که بهدایت عدهای از علما در میدان توپخانه فراهم شد بمحمد علی شاه امیدواری بیشتری داد تا از اجرای این قصد بکلی منصرف شود . بر اثر این وقایع و عملیات دیگر مستبدین هیئت دولت مستعفی گردید .

مشروطه طلبان تصمیم خود را گرفته بودند و مسلحانه از مجلس دفاع میکردند بحدی که پایداری آنان سبب شد که محمد علی شاه از در صلح در آید. از جمله شرایط مشروطه خواهان یکی خلع امیر بهادر جنگ بود و شاید تردیدی که شاه در این خصوص داشته او را باستخاره ذیل وا داشته است :

«بسم الله الرحمن الرحیم پروردگارا اگر من در این مقدمه که مردم وانجمن ها حسین پاشا خان امیر جنگ و غیره را نمیخواهند سختی کنم و جواب سخت بدهم صلاح من است استخاره خوب بیاید والا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله».

جواب :

« ما منعك ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین . ظهور قهر و غضب پروردگار است بشیطان که میفرماید چه مانع شد از اینکه سجده نکردی و کوچکی نمودی بکسیکه ما بقدرت خود او را آفریده بودیم بلند پروازی کردی و یا از بزرگان بودی ، برای استنطاق و محاکمه خیلی خوب است و برای غیر آن خوبی ندارد .»





محمد علی شاه از فکر و عقیده خود باز نمیکشت و بهر وسیله حتی با اغفال آزادیخواهان درصدد ایذاء و آزار و اضمحلال مشروطه طلبان بود و آنان را وادار با اقدامات شدید میکرد تا منجر بواقعه بمب انداختن بکالسکه محمد علیشاه شد و او را مصمم ساخت مجدانه بکوشد لذا درصدد برآمد مسلحانه اقدام کند. برای اجرای این منظور تصمیم گرفت از شهر خارج شده و بیاغشاه برود ولی چون تردید داشت استخاره ای تهیه و برای کسب تکلیف فرستاد و آن اینست با جواب آن :

«بسم الله الرحمن الرحيم پروردگار را فردا که پنجشنبه بیست و هفتم است از خانه خارج شوم خوب است استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین».

جواب :

« بعرض حضور شوکت ظهور بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه رسانده بوه که هرگاه راجع بشخص همایونی است البته اقدام فرمایند صحیح نیست حالا هم بعرض میرساند آیه صریح انداز است هرگز نمیتوان تجویز کرد اگر رأی انور شهریاری اقتضاء حرکت بخارج شهر فرماید غره یا دویم ماه پس از استخاره بیاغشاه و از آنجا بشمیران اردوی همایونی را امر ب حرکت بفرمایند لزوم هم ندارد وقت حرکت رسماً شده باشد بنده خود عکس امپراطور روس را دیدم در لباس قزاقی سواره با بیست قزاق انداخته بودند ، با وضع مملکت و تجربه احتیاط لازم است بلکه بعقیده بنده همیشه اردوی باشد از قزاق و سواره کشیکخانه و یک فوج سرباز در اطراف سلطنت آباد و صاحبقرانیه ملتزم رکاب مبارک باشند عقل اهل ایران در چشمشان است هیمنه و هیبت سلطنت از انظار رفته است باید عود داد ، ناخوشی مزمن دعاگوی حقیقی مانع شرف اندوزی شد و گرنه خیلی عرایض صادقانه بحضور اقدس اعلی میرسانید امیدوار است که بتوجهات اجداد طاهرین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اللهم كما را در این تقدیر که در این عالم است  
 در حدیثی که در این تقدیر است  
 صلواتی بر آنکه در این تقدیر است

اَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ مَا خَلَقْتَ بِيَدِي اَسْتَكْبِرُ - اَمْ كُنْتُ مِنَ الْمَعْتَدِينَ  
 ظهور تو و خفت روزگار است  
 که آنقدر در این تقدیر است  
 کردن و این تقدیر است  
 کبر استغفار و عفو کردن

علیهم السلام و الصلوة و التحية مزاج قوتی گرفته در موقع شرفیاب شود اگر چه د



شمیران باشد زیاده جسارت است الأمر الاعلی مطاع».

این استخاره و جواب از لحاظ موضوع اهمیتی دارد همچنین از نظر تفاوت آن با سایر اوراق از حیث ظاهر جالب توجه میباشد چه اولاً در این استخاره برخلاف سایر اوراق که جواب هر کاغذ جداگانه یا بر روی پاکت حاوی مطلب نوشته شده جواب عیناً در ذیل مطلب است .

ثانیاً در سایر استخاره ها آیه ای از قرآن مجید نوشته شده و در این استخاره آیه ای نوشته نشده بلکه بجای آن با تمثیل محمد علی شاه راهنمایی و تشویق میشود . اینک سواد چند نمونه دیگر از این استخاره ها را با جوابهای آنها چون هر یک حاکی نکته و دقیقه ایست در اینجا می آوریم :

« بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گارا اگر من امشب میرزا نصر الله ۱ و سید جمال و بهاء ۲ و میرزا جهانگیر خان و این مفسدین را گرفتار نمائیم صلاح است استخاره خوب بیاید یا دلمل المتحیرین یا الله » .

جواب :

« در قصه حضرت سلیمان علیه السلام و آوردن تخت ملکه سبأ است که می فرماید : فلما رآه مستقراً عنده قال هذا فضل ربي ليلوني أشكر ام اكفر و من يشكر لنفسه و من كفر فأن ربي غني كريم ، تخلف از این نیت جائز نیست و در کمال خوبی ابتداء و عاقبه خواهد بود » .  
ایضاً :

« بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گارا اگر من قصر خوابگاه و اطاقهای آن که نشیمن من است بسارا و عالم و جهان کنیز های مرحوم مظفر الدین [شاه] بسپارم







خوب است و صلاح من است استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله محمد علی .

در پشت پاکت مهرداد این عبارت بخط محمد علی شاه نوشته شده : «استخاره نماید و آیه را مرقوم فرماید» .

جواب :

«امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض اآله مع الله قليلاً ما تذکرون ، خوبی آیه شریفه واضح است» .

ایضاً :

«بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گا را اگر من امشب توپ بدر مجلس یفرستم و فراد با قوه جبریه مردم را اسکات نمایم خوب است و صلاح است استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله» .

جواب :

«قل لا تخافا انی معکم اسمع و اری فأتیاه فقولا له انا رسولا ربك فارسل معنا بنی اسرائیل، حکم خداوندی بحضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام شد بروید نزد فرعون و بگوئید ما فرستاده خدا هستیم بسوی تو بنی اسرائیل را همراه ما آزاد کن . سابق آیه هم میفرماید نترسید ما با شما هستیم کارها را می بینیم حرفها را می شنویم این کار باید اقدام بشود غلبه قطعی است اگر چه زحمت در اول داشته باشد» .

ایضاً :

«بسم الله الرحمن الرحيم اگر سید عبدالله سید محمد را از طهران خارج نمایم صلاح است و ندامت ندارد که استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله محمد علی» .

جواب :

«لعلی ایتیکم منها بخبر او جنود من النار لعلکم تصطلون فلما اتیها نودی







من شاطيء الواد الايمن في البقعة المباركة من الشجرة ان ياموسى انى انالله رب -

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا سمعتم في دسهر الارض انى خارج

صعاب و درياست سنده سياه است

در سنده در سهر ارض

صعاب

على انكلم منها بجزيرة واحدة من النار لعلكم تعظون  
 فلما اتوا نودى من شاطيء الواد الايمن في البقعة المباركة من الشجرة  
 انى ياموسى انى انالله رب العالمين  
 فقرة اعطاء مقام رسالت حضرت موسى عليه السلام  
 در شروق نور نبوت حضرت  
 موسى عليه السلام  
 در سنده سياه است  
 در سنده در سهر ارض

العالمين ، فقرة اعطاء مقام رسالت ب حضرت موسى عليه السلام است و شروق نور نبوت



آن حضرت است برای بندگان اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاه اسلامیان پناه ارغدالله عیشه و نصر جیشه نهایت عظمت در این کار خواهد بود انشاءالله .

ایضاً:

استخاره نمائید که این اشخاص را تغییر بدهم خوب است یا بد :

میرزا حسن خان مشیرالدوله را از وزارت علوم تغییر بدهم ؟

در زیر این اسم جواب چنین نوشته شده :

« لاضریر انا الی ربنا منقلبون ، هیچ عیب ندارد خودش و پدرش و خانواده اش را مثل خانواده مخبرالدوله بنده خائن دولت میدانند کوررها بدزدی مالک شده اند .

- میرزا حسین خان مؤتمن الملک را از وزارت تجارت تغییر بدهم ؟

جواب :

« او تأتي بالله والملائكة قیلاً او يكون لك بیت من زخرف او ترقی فی السماء ولن نؤمن ارقیک حتی تنزل علینا کتاباً نقرؤه این آیه دلالت بر نفاق آنها مینماید و لکن تغییر حالا خوب نیست دور نیست که مجدداً مرحمت شود و آن صحیح نخواهد بود همانطور عجاله باقی بماند بهتر است تا وقت دیگر .

- میرزا حسن خان مستوفی الممالک را از وزارت جنگ تغییر بدهیم ؟

جواب :

« ان الشیطان لکم عدو فأتخذوه عدواً انما یدعو حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر ، آیه شریفه نص است در برد ذاتی و عداوت او هرگز قوه قهریه دولت نباید دزدست آدمی باشد که نه سر رشته دارد و نه در هیچ وقتی نظامی بوده قطع نظر از شیطنت و پروردگی میرزا علی اصغر خان دشمن دین و دولت یقیناً بحکم فأتخذوه عدواً تغییرش لازم بنظر می آید ، دیگر رأی رأی اقدس همایونی است ، شخص شخیص پادشاه



اعقل از همه هستند و بی سبب خداوند بکسی سلطنت نمی دهد ملک الملوك اذا وهب لا تسئلن عن السبب .

این ره پیکر که در کمال شرف است ...

سرلوحه من سرلوحه ما از وزارت علوم ...

لاضیر انالی دنیا مستغنیوت ...

سرلوحه من سرلوحه ما از وزارت ...

اوتان ماکه و الماکه ...

کتابانتر فیه ایام و ...

سرلوحه من سرلوحه ما از وزارت ...

ان الشیطان کلم عدو ...

ایم بر تبه نفر است ...

که نه بر ارشته ...

دین من در دولت ...

تقریباً کلم فاکتور ...

تقریباً کلم فاکتور ...

تقریباً کلم فاکتور ...

ایضاً :

» پرونده گارا اگر وزارت را بکامران میرزای نایب السلطنه بدهم صلاح است

ن پناه

زاده اش  
ده اند .

السماء  
ولکن  
خواهد

اصحاب  
زدست  
شیطنت  
عدو  
پادشاه



و برای من ندامت ندارد استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله محمد علی :

در پشت پاکت بخط محمد علی شاه چنین نوشته شده : « استخاره بفرمائید آیه را مرقوم دارید محمد علی » .

جواب :

« لتندرقوما ما اندرآ بائهم فهم غافلون اگر راجع بشخص همایونی باشد ابدأ اقدام نفرمایند که بهیچ وجه صحیح نیست و هر گاه راجع بصدور حکم و فرمان و یا ترهیب و تهدید و ترساندن غیر باشد خیلی خوب و ظهور قدرت است . بندگان اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه پس از ملاحظه آیه شریفه با علم بقصد و نیت ملتفت خواهند شد زیاده جسارت است » .

ایضاً :

« بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گارا اگر حکم تبعید میرزا علی ثقة الاسلام را از تبریز بدهم صلاح است استخاره خوب بیاید و الا فلا یا دلیل المتحیرین یا الله محمد علی » .

جواب :

« الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلکم، بسیار خوب است لکن زمان را چهار قسمست هر گاه فرض کنیم قسمت اول و دویم در نهایت خوبی است و قسمت سیم يك قدری خمود در کار دیده میشود قسمت چهارم در نهایت خوبی است پس از هر جهت خوب است انشاء الله الرحمن » .







ایضاً:

« پرورده گا را اگر سید عبدالله را دو باره بخاک ایران مراجعت بدهم و در صفحات کرمانشاهان تحت الحفظ باشد خوب است و صلاح استخاره خوب بیاید ».

جواب:

« ام یقولون به جنة بل جاء هم بالحق و اكثرهم للحق كارهون ، در این فقره که رأی بیضا ضیاء ملوکانه بر امری شده دیگران خلاف آنرا عرض کرده اند و موجب تردد قلب شاهنشاهی شده ابدأ اعتناء بر رأی دیگران نماید همان رأی مبارك شاهنشاهی حق است باید آنطور شود بدون تردید آراء دیگران باطل است اگر چه اصرار هم بکنند ».

ایضاً:

« بسم الله الرحمن الرحيم پرورده گارا اگر در هفدهم ربيع الأول سلطان احمد را ختنه بکنند صلاح است و خوب است استخاره خوب بیاید و اگر حالا صلاح نیست استخاره بد بیاید محمد علی ».

جواب:

« فساهم فكان من المدحضين بد است پشیمانی دارد وقت دیگر اقدام شود انطب است ».

\*\*\*

در پشت این کتابچه که وصف آن در ابتدای مقاله گذشت بخط و امضای مرحوم غلامحسینخان صاحب اختیار غفاری کاشانی چنین مرقوم است:

« این استخاره ها که در این کتابچه جمع شده تمام خط مرحوم محمد علی شاه و جوابها خط مرحوم آقاسیدابوطالب مجتهد زنجانی است تردیدی در هیچیک نیست ».



بسم الله الرحمن الرحيم

رسیدگان را در این راه تندرست و سیر سلامت بفرستیم  
 و قوا و قوت و صبر و مردانگی را  
 عزیز و صلوات بر آنکه در راه است  
 و در این راه

تکلیف تمام این مسکن است و قیامه قوی الله انار سواد و تکلیف تمام  
 بنی اسرائیل

مگر خداوند که هر چه در دلش است بر ما نازل کند  
 و گوید ما در سگاه خدا هستیم و تو نیز بر ما ایمان آید ما را  
 سابق آید و ما نیز سید ما بنام حقیم که در این راه  
 شکریم اگر کار ما تمام شود علیه قطع است  
 در اول در...

ستم و نهم  
 هم و در  
 ید.  
 بن قمره  
 و موجب  
 مبارک  
 اگر چه  
 ن احمد  
 ح نیست  
 ام شود  
 امضای  
 علی شاه  
 نیست.



# یادداشت‌های تاریخی

- ۱۰ -

## وفیات معاصرین

از یادداشت‌های استاد علامه آقای

### محمد قزوینی

بقیة حروف ح

حاج شیخ عباس قمی از اعظام فضلا و مورخین و متتبعین عصر حاضر ، از شاگردان (وفاتش در مرحوم حاج میرزا حسین نوری ، تولدش در دهه آخر قرن ۱۳۵۹ قمری) سیزدهم هجری قمری در نجف اتفاق افتاده و او صاحب تألیف عدیده نفیسه است از جمله سفینه البحار در دو جلد والکنی و الألقاب در سه جلد و هدیه الأحاب که کتاب کوچکی است در کنی و الألقاب و فوائد الرضویة در تراجم علماء مذهب جعفری که بتازگی یک جلد آن بطبع رسیده و تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء در دو جلد. وی در روز چهارشنبه بیست و سوم ذی الحجه سنه هزار و سیصد و پنجاه و نه هجری در نجف اشرف مرحوم شد.

عباس حلمی پاشا آخرین خدیو مصر که تا اوایل جنگهای بین المللی اول بعنوان (۱۳۶۴-۱۳۹۱) عباس پاشا الثانی بر مصر امارت میکرد . (قمری)

وی که تحصیلات خود را در اطریش بانجام رسانده بود در سال ۱۳۰۹ قمری بجای پدر خود توفیق پاشا بخدیوی نشست و از ابتدای امارت سعی کرد که بسلطه انگلیس بر مصر ختمه بخشد .

عباس حلمی پاشا در دوره خدیوی خود بسیاری از مالیاتهای جائرانه را یا هلفی



نمود یا از سنگینی آنها کاست و در باب بسیاری از مسائل غالباً بین او و نایب -  
الحکومه‌های انگلیس در مصر مثل لرد کرامر ۱ و لرد کیچنر ۲ اختلاف کلی حاصل شد.  
هنگام شروع جنگ‌های بین‌المللی در سال ۱۹۱۴ میلادی عباس حلمی پاشا  
بطرفداری از دولت عثمانی قیام کرد بهمین جهت دولت انگلیس او را در تاریخ ۱۸  
دسامبر آن سال (۲۹ محرم ۱۳۳۳ قمری) از خدیوی معزول نمود و عم عباس حلمی  
پاشا را بعنوان سلطان مصر بجانشینی او اختیار نمود و با این عمل دوره تسلط اسمی  
و روحانی عثمانی بر مصر خاتمه پذیرفت .

عباس حلمی پاشا در حدود بیستم دسامبر سال هزار و نهصد و چهل و چهار  
میلادی مطابق ششم محرم هزار و سیصد و شصت و چهار هجری قمری در ژنو (سویس)  
در نتیجه مرض ضعف قلب مرحوم شد بسن هفتاد و سه سالگی .

مولای عبدالحفیظ که آخرین سلطان نسبتاً مستقل مغرب اقصی (مراکش) بود  
(۱۲۹۴-۱۳۵۶ قمری) ولی دولت فرانسه بر او استیلا یافت و او را در شهر آنکن ۳  
قمری هجری) در شمال پاریس بطور حبس نظر نگاه میداشت . در روز یکشنبه  
بیست و دوم محرم سنه هزار و سیصد و پنجاه و شش مطابق چهارم آوریل ۱۹۳۷ در  
همان شهر آنکن مذکور مرحوم شد در سن ۶۲ سالگی . من آن مرحوم را در مسجد  
پاریس دیده بودم و بتوسط آقای میرزا حسین خان علا سفیر کبیر سابق ما در فرانسه  
در مسجد پاریس باو معرفی شده بودم و با وی قدری بعربی فصیحی صحبت کرده بودم  
از بعضی مغاربه سکنة پاریس استماع افتاد که مولای عبدالحفیظ مذکور (که فرانسه‌ها  
همیشه نام او را مولای حفید) با دال مهمله بجای ظاء معجمه و بحذف کلمه «عبد»  
تلفظ میکردند) مغنی اللیب مشهور ابن هشام را در نحو بنظم در آورده بوده است  
والعهدة فی ذلك علی الراوی ، وی مرد نسبتاً سمین سیاه چرده خوش قیافه و قور متینی  
بود رحمة الله علیه رحمة واسعة .

۱- Lord Cromer ۲- Lord Kitchner ۳- Enghien ۴- Moulay Hafid

- ۱۰ -

شاگردان  
آخر قرن  
تألیف  
جلد و  
در تراجم  
فی وقایع  
سنه هزار و  
ل بعنوان  
م رسانده  
ز ابتدای  
یا ملنی



(عبدالحق حامد بیک شاعر معروف ترکیه ظاهراً در اوایل سال هزار و سیصد و فاتش در ۱۳۵۶ هجری قمری) و پنجاه و شش هجری وفات یافت زیرا مجله «الفتح» منطبعة قاهره که خبر وفات او را میدهد مورخه دوم ربیع الاول از سنه مذکوره است .

مجله مذکور در وصف او گوید: «شاعر الترك الأعظم عبدالحق حامد بك ترکی بلغته و مولده لکنه ۶- ربی مصری باصله و نسبه ، و جده الأعلى سیدی عبدالحق السنباطی» .

سلطان عبدالحمید خان ثانی سلطان مخلوع معروف عثمانی ، وی در (وفاتش در ۱۳۴۶ قمری) سال ۱۲۹۳ هجری قمری بعد از خلع برادرش سلطان مرادخان خامس بتخت سلطنت نشست و در عهد او جنگهای عثمانی با سرستان و روسیه و یونان و قتل عام ارامنه اتفاق افتاد و او باستبداد و بیرحمی و سخت کشی بسیار مشهور است .

در سال ۱۹۰۹ که حزب جوانان ترك غلبه یافتند و مشروطیت را در عثمانی اعلان نمودند سلطان عبدالحمید خان ثانی بدست ایشان از سلطنت مخلوع گردید و در بندر سالونیک محبوس شد و در آنجا بهمین حال میزبست تا شهر مزبور در سال ۱۳۳۰ قمری بدست یونانیان افتاد ، عبدالحمید باروپا رفت و در روز بیست و هشتم ربیع الثانی سنه هزار و سیصد و بی و شش هجری مطابق دهم فوریه سنه ۱۹۱۸ میلادی وفات یافت . مدت سلطنت او سی و هفت سال طول کشید .

ملا عبداللطیف طسوجی ۱ مترجم متن نثر الف لیله و لیله از عربی بفارسی ، شرح احوال وی شرح اختصار در کتاب المآثر والآثار ص ۲۰۲ و دانشمندان آذربایجان

۱ - طسوج قصبه ایست در شمال دریاچه اورمیه واقع در هفتاد کیلومتری شمال غربی تبریز و تقریباً در بیست کیلومتری شمال شرقی شبستر .



ص ۲۶۵ مسطور است و در این مأخذ اخیر تاریخ ترجمه وی الف لیله و لیله را بفارسی در سنه ۱۲۵۹ و اولین مرتبه طبع آنرا در سنه ۱۲۶۱ (یعنی در حیات محمد شاه قاجار) در تبریز ضبط کرده است و لابد از روی مأخذی این دو فقره تاریخ مهم را راجع بترجمه الف لیله و لیله نقل کرده است و گمان میکنم که این دو تاریخ در دیباچه چاپ اول این ترجمه که چنانکه گذشت در سنه ۱۲۶۱ بوده و من هرگز ندیده‌ام باید مرقوم باشد چه در چاپهای دیگر آن کتاب این دو تاریخ موجود نیست ولی در دیباچه یکی از چاپهای متأخر آن کتاب واضحاً تصریح شده است که تألیف و چاپ آن در حیات محمد شاه قاجار یعنی قبل از سنه ۱۲۶۴ بوده است.

در آن اوقات که من در پاریس بودم و مرحوم آقای حاجی میرزا یحیی دولت آبادی در بروکسل بودند من بمناسبت اینکه عیال ایشان نواده طسوجی صاحب ترجمه بوده است و لابد باین مناسبت ایشان اطلاعات منقحی در خصوص شرح حال طسوجی بایستی داشته باشند کتباً سؤالی در این موضوع از ایشان کردم، خلاصه جواب ایشان بعین عبارت ولی بحذف بعضی حشو و زواید و امور شخصی از قرار ذیل است:

بروکسل اردی بهشت ۱۳۱۰ «مرقوم شده است اگر از حال ملا عبداللطیف طسوجی بمناسبت قرابت سببی اطلاعی دارم بعرض برسانم، من خود آن مرحوم را در سن چهارده سالگی خویش در حدود سنه یک هزار و دوست و نود و چهار [قمری] در کربلا دیده‌ام که به زیارت آمده بود و روزی بدیدن پدرم آمد قامت کوتاه داشت اندکی تنومند بود و عمرش آنوقت شاید از شصت متجاوز بود چه خوب بخاطر دارم که مدت خضاب محامنش طول کشیده سفیدی مو در اطراف بشره نمایان بود عمامه ترمه بر سر داشت و عبا و قبای معمولی اهل علم آن زمان در بر،

«ملا عبداللطیف در تبریز در زمان ولیعهدی ناصرالدین میرزای قاجار ملاباشی ولیعهد و یا یکی از شاهزادگان بود، خودش شخص درویش مسلک فاضل و عیالش از



زنهای تحصیل کرده بافضل آن عهد بود و در کارهای ترجمه و تألیف شوهر خود را کمک میکرد.

«ملا عبداللطیف دختری داشت نصرت خانم نام کنه در حباله مسعود میرزای ظل السلطان در آمد و دو پسر، کوچکتر موسوم بود بمیرزا مهدی خان الله باشی اولاد ظل السلطان که معموم بود بزرگتر آنها محسن نام داشت که او هم در اوایل عمر طلبه بود و تحصیلات علمی و ادبی داشت و با همان لباس بعنوان ملائی در خدمت ظل السلطان در آمد ولی طولی نکشید که از آن کسوت خارج شد و لباس دیوانی باعصلاح آنوقت در بر کرد و از رجال معروف دولت و ملقب بمظفر الملک شد و حکومتهای بزرگ کرد، عیال نگارنده صبیّه میرزا محسن خان مظفر الملک است.

«بخاطر دارم که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه حاج میرزا جواد آقای مجتهد معروف تبریز که در آنوقت یکی از مهم ترین رؤسای روحانی ایران بود از طرف دولت بطهران احضار گشت روزی باتفاق مرحوم مظفر الملک بدیدن آن مرحوم رفتم که در قصر ملک در شمیران منزل داشت، مجتهد از مظفر الملک پرسید لباس روحانیت چه عیب داشت که از آن خارج شدید مظفر الملک در جواب گفت چون دیدم بلوازم آن لباس نمیتوانم رفتار کنم این بود که آنرا ترك کردم، مجتهد از شنیدن این جواب که مشعر بر تعریضی بود در هم شد و بدان میماند که از سؤالی که کرده بود پشیمان شده باشد.

«آنچه از حال مرحوم ملا باشی عجاله میتوانم عرض کنم این بود و شاید بشود بیش از این هم تحقیقاتی کرد اگر ضرورت داشته باشد» انتهى.

در این مکتوب چنانکه ملاحظه میشود ابدأ ذکری از وفات صاحب ترجمه نشده است و همچنین نه در المآثر و الآثار و نه در دانشمندان آذربایجان از تاریخ وفات وی اثری نیست، ولی چون در مکتوب مرحوم دولت آبادی تصریح شده که



طسوجی در حدود سنه ۱۲۹۴ که مرحوم دولت آبادی او را در کربلا دیده بوده مردی شصت ساله بنظر میرسیده و از طرف دیگر چون المآثر و الآثار افعال راجع باو را بصیغه ماضی ذکر می نماید واضح میشود که در سنه ۱۳۰۶ قمری که تاریخ تالیف کتاب مزبور است وی دیگر در حیات نبوده است پس بالضروره وفات او بین این دو تاریخ یعنی ۱۲۹۴ قمری و ۱۳۰۶ محصور خواهد بود .

سید عبدالله بهبهانی از پیشوایان بزرگ مشروطیت پسر مرحوم سید اسماعیل (۱۲۶۲-۱۳۲۸ قمری) مجتهد بهبهانی، وی در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در نجف اشرف متولد شده و از شاگردان مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی بوده است .

قتل او غیله چنانکه معروف است بدست حیدرخان مشهور بعمو او غلی در روز هشتم رجب سنه هزار و سیصد و بیست و هشت قمری مطابق با ۲۵ ژولیه ۱۹۱۰ مسیحی در طهران روی داد و جنازه او را بنجف برده در جنب مزار پدرش بخاک سپردند .

ملا عبدالله ماندرانی مجتهد آزادی خواه معروف مشهور، در دوازدهم ذی الحجه ( وفاتش در ۱۳۳۰ هجری قمری ) هزار و سیصد و سی مطابق ۲۲ نوامبر ۱۹۱۲ میلادی در نجف اشرف مرحوم شد .

عبدالمجید خان دوم « پاریس - ۲۴ اکتبر [۱۹۴۴] - عبدالمجید خان دوم ( وفاتش در ۱۳۶۳ قمری ) آخرین خلیفه عثمانی در یکی از مهمانخانه های محقر اینجا بدرود زندگی گفت، خلیفه دو ساعت پیش از مرگ حسین

بیک منشی سابق خود را خواست و نزد وی وصیت نمود، تمام دارائی خلیفه بیش از بیست هزار فرانک ( دوهزار تومان ) نمیشد، حسین بیک ناچار برای تجهیز جنازه

۱ - اگر احياناً یکی از اعقاب مرحوم طسوجی این مجله بنظرش برسد و تاریخ علی التعمین روز و ماه و سال وفات آن مرحوم را برای اداره یادگار بفرستد با کمال امتنان درج خواهد شد و گوشه از تاریخ حیات یکی از نویسندگان مشهور ایران از زیر پرده ابهام بیرون خواهد آمد .



وسایر لوازم صد و بیست هزار فرانک دیگر قرض کرد و جنازه را از مهمانخانه بمسجد پاریس انتقال داد اکنون زوجه خلیفه سخت بیمار است و در یکی از بیمارستانها بسر میبرد.

در ژوئن ۱۹۱۸ که سلطان محمد پنجم مرحوم شد برادرش بنام محمد ششم بتصویب مجلس کبیر ملی ترکیه از سلطنت خلع گردید و پسر عمویش عبدالمجید پسر سلطان عبدالعزیز مشهور بخلافت رسید ولی عنوان و سمتش تنها خلافت روحانی بود و حق مداخله در امور سیاسی و کشور را نداشت، اما خلافت خشک و خالی عبدالحمید چند ماهی بیشتر طول نکشید و در آوریل ۱۹۲۳ بر طبق تصمیم مجلس کبیر ملی تمام خاندان آل عثمانی از ترکیه اخراج شدند که از آن جمله یکی هم همین خلیفه آخرین بود.

( نقل از روزنامه هفتگی هور مورخه ششم ذی القعدة هزار و سیصد و شصت و سه قمری مطابق دوم آبان ۱۳۲۳ شمسی و ۲۳ اکتبر ۱۹۴۴ میلادی )

در نقل تواریخی که در روزنامه هور آمده مختصر مسامحاتی هست باین معنی که مجلس کبیر آنکارا در تاریخ اول نوامبر ۱۹۲۲ ( نهم صفر ۱۳۴۱ قمری ) مقام سلطنت را در عثمانی ملغی ساخت و سلطان محمد ششم در ۱۷ همان ماه از استانبول با یک کشتی انگلیسی بجزیره مالطه گریخت ، مجلس آنکارا هم عبدالمجید خان دوم را بخلافت رسمی برداشت ولی او دیگر با وجود جمهوری شدن ترکیه قدرت و مقام سلطنت نداشت.

این خلافت رسمی نیز در سوم مارس ۱۹۲۴ ( ۲۵ جمادى الثانیه ۱۳۴۲ قمری ) بکلی لغو گردید و دولت جدید ترکیه بکلیه اعضاء خاندان آل عثمان امر کرد که از این مملکت خارج شوند و عبدالمجید خان دوم هم از جمله ایشان بود.



## ورقی از تاریخ شرق شناسی

### شرق شناسان و شرق شناسی در آلمان

بقلم آقای دکتر داود منشی زاده

استاد ایران شناسی در دانشگاه مونیخ

دانشمندان آلمانی برای تحقیقات تاریخی و فرهنگی و ادبی و علمی شرق نزدیک متحمل زحماتی فوق العاده شده اند. این تتبعات و مطالعات همیشه با یک نوع عشق و شور نسبت بحقیقت محض توأم بوده است چنانکه یکی از بزرگان انگلیس چند روز پیش از آنکه آتش جنگ اوّل شعله ور شود گفته بود: « بگذارید آلمانها برای السنه زنده و مرده دور و نزدیک دستور زبان بنویسند، ما انگلیسها و فرانسویها مستعمرات را بین خود تقسیم خواهیم کرد ».

تحصیل السنه شرقی در اروپا از مطالعات مذهبی کشیش ها شروع میشود چه برای فهم عهد عتیق و جدید بغیر از لاتینی و یونانی آشنائی بزبان عبری نیز لازم بود و میتوان گفت که علم زبان شناسی نیز از همین جا سرچشمه گرفته است.

زحمات استاد معروف آلمانی فرانتس بپ<sup>۱</sup> را درین قسمت همه میدانند. این عالم آلمانی پس از آنکه زبانهای اروپائی (بجز السنه باسک و مجاری و فینی و است و لاپ) و سانسکریت و فارسی و ارمنی و السنه اسلاو را با یکدیگر مقایسه کرد باین نتیجه رسید که همه اینها دارای یک ریشه متحدند. باین نظر خود قرابت این السنه را نیز نسبت بهم تعیین کرد. دسته بندیهای زبانی امروز هند و اروپائی نیز از بپ و شاگرد او میة فرانسوی است<sup>۲</sup>.



عنوان کتاب معروف بی که در سال ۱۸۱۶ میلادی در شهر فرانکفورت انتشار یافت جمله ایست که فارسی آن «صرف افعال در زبان سانسکریت و مقایسه آن با صرف افعال در السنه یونانی، لاتینی، فارسی و السنه ژرمنی» است.

در تقسیم بندی بی السنه هند و اروپائی شرقی در دسته ساتم<sup>۱</sup> و السنه هند و اروپائی غربی در دسته کنتم<sup>۲</sup> قرار داشتند یعنی زبانهای که کلمه «صد» صد<sup>۱۰۰</sup> در آنها با صوت س = S و زبانهای که کلمه صد در آنها با صوت ك = K شروع میشود. سانسکریت و فارسی و السنه اسلاوی جزء گروه اول میباشند.

بزرگترین خدمت بی در اینست که وحدت اولیه زبانهای اروپائی (یا بقول آلمانها هند و ژرمنی) را بر اثر فحص در «قوانین فیزیکی» و «مکانیکی» آنها ثابت کرده است.

بعد از بی کسانی مانند برادران گریم<sup>۳</sup> و راسک<sup>۴</sup> دانشمند دانمارکی و پت<sup>۵</sup> و بنفی<sup>۶</sup> و شلایشر<sup>۷</sup> در این زمینه بسیار کار کردند و بنیاد زبانشناسی علمی را افکندند.

شلایشر که فیلسوف و گیاه شناس نیز بود زبان را هم مانند یک موجود زنده طبیعی دارای تولد و نمو و مرگ میدانست و آنرا تابع قوانین ثابتی مانند سایر قوانین طبیعی میشمرد، کتاب معروف او که عنوان آن «مکمل دستور قیاسی السنه» است در سال ۱۸۶۱ منتشر گردیده.

در همان اوقاتی که شلایشر سرگرم تحقیقات خود بود دانشمندان دیگری مانند کوهن<sup>۸</sup> ریاضی دان معروف و گراسمن<sup>۹</sup> اساس تازه ای برای زبانشناسی میریختند. معروفترین این عده که ایشان را نحو یون جوان<sup>۱۰</sup> میخواندند عبارتند از علمائی مانند

۱- Satem - ۲- Kentum - ۳- Grimm - ۴- Rask - ۵- Pott

۶- Th. Benefey - ۷- A. Schleicher - ۸- Kuh - ۹- Grassmann

- ۱۰- Jungergrammatiker



اسلاویست بزرگ ۱ ولسکین ۲ و بروگمن ۳ و اوستهوف ۴ و فورتوناتف ۵ روسی و دوسور ۶ سویسی .

بزرگترین و مهمترین قدمی که در راه اثبات وجود زبان اصلی هند و اروپایی و شاید اساساً در علم زبانشناسی برداشته شده از دانشمند بزرگ دانمارکی کارل - ورنر ۷ است .

آن قسمت از شرقشناسی که بتحقیق در باب السنه مخصوص است ممکنست موضوعش یک زبان هند و اروپایی مثل فارسی یا پالی یا یک زبان سایی مانند عربی یا عبری یا یکی از السنه ترکی مثل چواش یا تاتاری باشد .

در فقه اللغه شرقی شاید بتوان گفت که بزرگترین و مؤثرترین مستشرقین دوره اخیر نولد که بنوده . وی تا سال ۱۹۲۰ در استراسبورگ میزیست از آن پس بکار سرویه آمد و بقیه عمر خود را در آنجا گذراند تا در ۹۵ سالگی در گذشت .

این عالم جامع متبحر تا روز آخر عمر با بنیه ای خستگی ناپذیر و قدرتی عجیب بتحقیقات علمی خود ادامه میداد و در عربی و آرامی و فنیقی و عبری و عربی مخصوصاً در فارسی و پهلوی کار میکرد . ترجمه او از کارنامه اردشیر پاپکان و ترجمه قسمتی از تاریخ طبری در باب ساسانیان و تحقیقات او در باب شعر قدیم عرب و کتاب شاهنامه و تاریخ قرآن همه از آثار نفیس و مشهور اوست .

در ابتدای قرن نوزدهم شاعر بزرگ آلمان گوته منظومه ای ساخت بنام «الدیوان الشرقي لمؤلف غریبی» که مضامین آن از ترجمه قسمتی از اشعار حافظ گرفته شده بود و آن گوینده استاد خود آنها را از شاعری دیگری بنام روکرت ۸ اقتباس کرده .

۱- Slaviste - ۲ Leskien - ۳ Brugmann - ۴ Osthoff - ۵ Fortunatov

۶- F. de Saussure - ۷ Karl Werner - ۸ Fr. Rückert



استاد روکرت در باب السنه شرقی مردی بود شاعر و سیاسی از بزرگان  
اطریش بنام هامر پورگشتال<sup>۱</sup> که بسمت سفارت مدت‌ها در پای تخت عثمانی میزیست  
و ترکی و عربی و فارسی را خوب میدانست. او اول کسی است که تاریخ و صاف را  
با حروف سربی نستعلیق بچاپ رسانده و کتابی در معرفی ادبیات ترکی و فارسی بنام  
«باغ گل» نوشته است.

از جمله کارهای دیگر روکرت یکی نیز ترجمه مقامات حریری است بنشر مسجع  
آلمانی که آنرا هنوز هم برای تمرین ببازیگران تئاتر تکلیف میکنند دیگر منظومه  
رستم و سهراب اوست که حقیقه<sup>۲</sup> انسان از خواندن آن سیر نمیشود. غیر از اینها روکرت  
بسیاری از اشعار چینی و نالودامایتی هندی را بآلمانی ترجمه کرده و سالها در برلین  
استاد السنه شرقی بوده است.

از جمله شاگردان روکرت یکی پل دلاگارد<sup>۳</sup> است دیگری فرایتاک<sup>۳</sup> و  
این دومی عربی بسیار خوب میدانسته و فرهنگ عربی بلاتینی او هنوز مورد  
استفاده است.

از معاصرین روکرت یکی مهل<sup>۴</sup> است که اصلاً از مردم اشتوتگارت آلمان  
بوده ولی بعد ها تبعیت فرانسه را اختیار کرده و از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۷۶ در پاریس  
بسر میبرد و بریاست انجمن آسیائی فرانسه نیز منصوب گردیده. طبع و ترجمه ای که  
او از شاهنامه فردوسی کرده در مقابل دو طبع دیگر ماکان<sup>۵</sup> و ولرس<sup>۶</sup> معروفیت  
بسیزائی یافته است.

معاصرین جوان روکرت عبارت بودند از فلاشر<sup>۷</sup> و اوالد<sup>۸</sup> و گیلد مایستر<sup>۹</sup>  
وفن کرمر<sup>۱۰</sup>. فلاشر که در پاریس نزد استاد معروف عربی سیلوستر دُساسی<sup>۱۱</sup>

۱- Hammer-Purgstahl ۲- Paul de Lagard ۳- Freytag  
۴- Jules Mohl ۵- Turner Macan ۶- Vüllers ۷- Fleischer  
۸- Ewald ۹- Gildmeister ۱۰- Von Kremer ۱۱- Sylvestre de Sacy



عربی خواننده بود در حقیقت ناشر تحقیقات راجع بزبان عربی در آلمان است و کتابهای او هنوز مورد استفاده محصلین میباشد بعلاوه از تمام ممالک اروپا مردم بمحض درسی او می آمدند و مخصوصاً در صرف و نحو و لغت و فقه اللغة عربی مهارتی داشت. او والد در شهر گوتینگن و گیلدماستر در شهر ماربوگ عربی تدریس میکردند و خدمات ایشان در باب این زبان بهر جهت قابل توجه است.

اما پل دلاگارد که نام اصلی او بوتیشر<sup>۱</sup> است مردی بود سیاسی و مبارزه جو و بعقیده خود برای مفهوم «آلمان بزرگ» میجنگید و گاهی بهمقطاران خود بیجهت حملات شدید میکرد.

لاگارد مخصوصاً در السنه ایرانی (فارسی و لهجات دیگر اقوام ایرانی مانند کردی و پشتو و اُستی و غیرها) و ارمنی و قبطی مطالعات زیاد دارد.

آلفرد فن کرمر اطریشی بود و مدتی نیز در ممالک اسلامی مثل سوریه و مصر نمایندگی سیاسی داشت و در علوم اسلامی تحقیقات میکرد و کتاب تاریخ تمدن اسلامی او مشهور است.

برجسته ترین شاگردان او والد یکی همان نولد که مذکور دیگری ولهوزن<sup>۲</sup> است.

نولد که خود شاگردان فراوان داشته مثل ادوارد سخاو<sup>۳</sup> که در سال ۱۹۳۰ درگذشت دیگری پاکب<sup>۴</sup> (متوفی سال ۱۹۳۷) دیگری بروکلن<sup>۵</sup> که هنوز حیات دارد.

تاریخ ادبیات عربی بروکلن که در دو جلد باسه ذیل مفصل منتشر شده از شاهکار هاست و اوبتازگی کتابی نیز در تاریخ ملل اسلامی تألیف نموده است. بروکلن در زبان سریانی و ترکی نیز استاد است.

۱- Boettischer - ۲ Wellhausen - ۳ Eduard Sachau - ۴ C. Jacob

۵- C. Brockelmann



سخاوا از ۱۸۸۷ تا ۱۹۲۲ در برلین استاد زبان عربی بود. از کارهای مهم او انتشار کتاب الآثار الباقیه و کتاب الهند ابو ریحان بیرونی و ترجمه این کتاب دوم بزبان انگلیسی است.

یاکب بیشتر اوقات خود را بجمع آوری قصص و داستانهای ملی شرقی و خیمه شب بازی و گرد آوردن اسامی نباتات و حیوانات صرف کرده است. در معرفت باحوال مصر قدیم پس از شامپولین<sup>۱</sup> فرانسوی محقق آلمانی بروکش<sup>۲</sup> مطالعات عمیقی کرده بطوریکه در میان عامه مصر لغت «برجش» بمعنی عالم باحوال مصر معمول شده بود.

از مستشرقین نامی آلمان یکی نیز بکر<sup>۳</sup> است که شاگرد بتسولد<sup>۴</sup> بود. وی ابتدا در شهر هایدلبرگ و بعد از آن در هامبورگ سمت استادی در شرق شناسی را داشت سپس در خدمت اداری وزارت فرهنگ پروس داخل شد و مدتی نیز وزیر فرهنگ آلمان بود. تخصص و تبحر بکر در تاریخ و مذهب اسلام است و دو جلد کتابی که او در این موضوع نوشته در نوع خود بی نظیر است و اخیراً یعنی در سال ۱۹۴۴ هارتمن<sup>۵</sup> کتابی نظیر آن منتشر ساخته است.

در کاوشهای علمی و تاریخی نیز آلمانها خدمات شایانی کرده اند چنانکه در سنوات ۱۹۰۱-۱۹۰۴ یک هیئت آلمانی در بعلبک حفريات ميكرد و اوادوارد گلارز<sup>۶</sup> قسمت مهمی از اوقات خود را بتحقیق در عربستان جنوبی و کشف آثار تمدن قدیم یمن صرف نموده و بارن فن اپنهایم<sup>۷</sup> در سال ۱۹۰۰ کتاب قطوری در باب تحقیقات خود بنام «از دریای رم تا خلیج فارس» انتشار داده است.

در خصوص لهجه های متعارف در مشرق زمین مستشرقینی نظیر پسرینم<sup>۸</sup> و

۱ - Champollion ۲ - Brugsch ۳ - C. H. Becker ۴ - Bezold  
 ۵ - Hartmann ۶ - Eduard Glaser ۷ - Baron von Oppenheim  
 ۸ - Prym



اسکارمان<sup>۱</sup> و سوسن<sup>۲</sup> و فیشر تحقیقات مهمی نموده و بسیاری از دقایق مربوط بکردی و عراقی (لهجه عربی عراق عرب) را واضح ساخته اند .  
 علمای دیگر مانند آندره آس<sup>۳</sup> و مولر<sup>۴</sup> و فن لوکک<sup>۵</sup> و هادانک<sup>۶</sup> متوجه زبان های ایران قدیم شده و بکشف آثار مهمی از تمدن باستانی ایران و یونان در آسیای مرکزی موفق آمدند و فن لوکک علاوه بر نوشته های مانوی که در ترکستان شرقی بدست آورد در نزدیکی آبشار آسوان مصر در محل فیله پایرو سهایی یافت که محتوی نوشته هایی بخط پهلوی بود و پس از قراءت آنها مطالب مفیدی در باب عقاید مهاجرین یهود در عصر هخامنشیان بدست آمد .

شمیت<sup>۷</sup> یکی دیگر از مستشرقین آلمانی در مصر کتابی از زیر خاک بیرون آورد متعلق بیروان مانی بزبان قبطی شامل هفت فصل ولی چنان شوریده و اوراق آن پراکنده بود که کسی حدس کتاب بودن آنرا نمیزد .  
 دکتر ایبشر<sup>۸</sup> متصدی موزه برلین موفق شد که آن اوراق را بخوبی منظم سازد و آنرا بصورت اولی یعنی صورت کتابی درآورد .

پیش از جنگهای اخیر در موزه برلین معروف بموزه قیصر ویلم در باب صنایع ایران تحت نظر زاره<sup>۹</sup> کتابهای مهمی بطبع میرسید و آلبومهایی از نقاشیهای ملل اسلامی جمع آوری میشد .

در سال ۱۸۴۴ بتقلید جمعیتهای آسیائی انگلستان و فرانسه در برلین جمعیتی بنام جمعیت آلمانی شرقی تشکیل گردید .

این جمعیت مجله ای دارد که غالباً باعلامت اختصاری Z.D.M.G. معرفی میشود

۱-Oscar Mann-۲ Socin-۳ Andreas-۴ W.K. Müller-۵ Von le Coq-۶ Hadang-۷ C. Schmidt-۸ Dr. Ibche-۹ Fr. Sarre



و آن همیشه حاوی بهترین تحقیقات راجع به علوم و ادبیات و تمدن ممالک شرقی است.

غیر از این مجله آلمانها مجلات دیگری برای نشر تتبعات خود در باب شرق دارند مثل مجله آشورشناسی و مجله جمعیت آسیای مقدم و مجله آسیای قدیم و مشرق زمین و انجمن شرقی آلمان و فهرست کتب شرقی و روزنامه ادبیات شرق و اسلام و عالم اسلام و جمعیت آلمانی برای تحقیق در مذهب اسلام و اسناد تحقیقات شرقی و اسلامیه (ایسلامیکا).

از کارهای مهم انجمن شرق شناسان آلمانی کشف کتیبه هانی است بخطوط میخی در آسیای صغیر که پس از قراءت معلوم شد که بزبانی است بنام ختی یا هیتی و آن زبانیست مخلوط از السنه هند و اروپائی و السنه آسیای غربی.

جمعیت آسیائی آلمان شعبه ای دارد در استانبول که تحت اداره و مراقبت آقای ریترا بنشر کتب فارسی و عربی و ترکی تحت عنوان «کتابخانه اسلامی» اشتغال دارد و ریترا خود از بهترین کسانی است که بسبب داستان سرایی نظامی و جایی آشناست و تاکنون قسمتی از آثار این دو شاعر را بدقت مخصوص بچاپ رسانده است.

سابقاً عده زیادی از مستشرقین بر این عقیده بودند که زبان آرامی در آن قسمت از آسیای غربی که در قدیم تحت تسلط ایران بودند زبان متداول بوده است.

تحقیقات مار کوارت<sup>۲</sup> شاگرد مستشرق معروف یوستی<sup>۳</sup> و بعد از او آقای شدر از استادان بزرگ ایران شناسی امروز و استاد نویسنده این سطور که بشکل مقالات عدیده انتشار یافته ثابت کرد که زبان آرامی فقط زبان نوشته های دولتی بوده است نه زبان عمومی و ملی، بهمین جهت این زبان پیش ایشان بعنوان «آرامی دولتی» معروف شده.



اساتید مزبور ضمناً دریافتند که در خط پهلوی بیش از آنچه سنت زرتشتیان اجازه میداده «هزوارش» یعنی لغات آرامی که بخط پهلوی نوشته و بفارسی خوانده میشده است وجود دارد و در این راه تحقیقات دو مستشرق بزرگ سوئدی نیبرگ<sup>۱</sup> و سترگارد<sup>۲</sup> کمک مهمی بوده. و نیبرگ که از استادان مسلم زبان فارسی عهد ساسانی و خط پهلوی است آخرین کتاب خود را با آقای شدر اهداء کرده است.

از شاگردان بنام آندره آس در پهلوی یکی بار<sup>۳</sup> است که پس از فوت کریستن سن<sup>۴</sup> بکپنهاک پای تخت دانمارک رفته و استاد ایرانشناسی دارالفنون آنجا شده است دیگر هنینگ که از قبل از جنگ اخیر در لندن اقامت گزیده است.

بزرگترین متخصص بلکه بانی تحقیقات راجع باوستا در آلمان استاد دانشمند بارتولومه<sup>۱</sup> بوده که شاگردان بسیار زیر دست خود پرورانده و از مشاهیر ایشان یکی ولف<sup>۲</sup> است که فرهنگ لغات شاهنامه را پس از سالها زحمت تنظیم و آنرا در سال ۱۹۳۶ بمساعی آقای شدر بچاپ رسانده دیگر وست<sup>۳</sup> رئیس سابق دانشگاه مونیخ و گایگر<sup>۴</sup> که در باب بعضی از کتیبه های هخامنشی کارهای نفیسی کرده.

آخرین مستشرق معروف آلمان هرتزفلد<sup>۵</sup> است که تحقیقات او را در خواندن کتیبه پایکولی و آثار تخت جمشید و سیستان و تاریخ زردشت و غیرها همه میشناسند و نام او بر سر زبان همه ایرانیان هست.

این بود مختصری از احوال شرق شناسی در آلمان و نام عده ای از شرق شناسان آن مملکت که نگارنده تذکار آنرا وظیفه وجدانی خود میدانست.

۱- Nyberg - ۲ Westergaard - ۳ K. Barr - ۴ Christensen

۱- Ch. Bartholomae - ۲ F. Wolf - ۳ W. Wüst - ۴ W. Geiger

۵- E. Herzfeld



## دو تصویر از سلاطین صفوی

## بقلم آقای دکتر مهدی بیانی

یکی از مهمترین کتابخانه‌های متعددی که در سراسر سرزمین پهناور هندوستان و پاکستان پراکنده است کتابخانه سرکاری رامپور است که عنوان کتابخانه دولتی ۱ دارد و شاید از حیث دارا بودن نسخه‌های خطی نفیس فارسی و عربی در ردیف سه کتابخانه درجه‌اون هندوستان باشد.

این کتابخانه از آثار خیر نواب فیض علی خان جد اعلائی و الاحضرت رضا علی خان نواب کنونی رامپور است که بسال ۱۲۰۹ در تأسیس آن اقدام کرده است و هر يك از اولاد او مخصوصاً نواب رضاعلیخان در بسط و تکمیل آن کوشیده‌اند و اکنون در حدود بیست و شش هزار مجلد کتاب دارد و دوازده هزار مجلد آن خطی است که قریب ده هزار آن فقط فارسی و عربی و دوهزار دیگر بزبانهای اردو و ترکی و پشتو و سانسکریت و غیره می‌باشد.

نگارنده در مسافرت خود باین سرزمین کتابخانه مزبور را با شوق تمام زیارت کرد و آن اندازه که وقت اجازه می‌داد از نسخه‌های نفیس و نادر و نایاب آن بهره مند شد.

از جمله آثار گرانبهائی که در ضمن دیدار و مطالعه قطعات و مرقعات خطوط بسیار خوش و تصاویر قدیم این کتابخانه جلب توجه می‌کرد مینیاتور دونفر از پادشاهان صفوی ایران است یکی از شاه اسمعیل (ظاهراً اول) دیگری از شاه عباس ثانی در مقابل قطعه اول بخط نستعلیق خوش، رقم «محمد معصوم ۲» دارد و دیگری بخط

۱ - State library - ۲ - مقصود محمد معصوم بخارائی از شاگردان میرعلی

(یادگار)

هروی خوشنویس معروف خط نستعلیق است.





تصویر شاه اسماعیل کار محمد معصوم

نستعلیق خوشی رقم «جواهر رقم ۱». چون روا نداشتیم که ما خود از داشتن این  
تصاویر محروم باشیم و در مدت قلیل اقامت در رامپور وسیله عکس برداری از آن

۱ - میر سید علیخان جواهر رقم تبریزی خطاط مخصوص و کتاب دار اوورنگ  
زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۹ هجری) است که بسال ۱۰۹۴ در هندوستای وفات کرده. (یادگار)

بوستان  
ولتی ۱  
یف سه

ضاعلی  
است و  
هاند و  
ن خطی  
وترکی

تمام  
نایاب

خطوط  
ر نفر از

س ثانی  
ری بخت

میر علی  
(ار)



تصاویر فراهم نشد از ناظر کتابخانه مزبور یعنی امتیاز علیخان عرشی که فاضلی ارجمند و دارای تصانیف متعددند و بزبان فارسی و عربی آشنائی کامل دارند. و شخصاً مردی خلیق و خوش محضرند خواهش کردم که از هر دو قطعه عکسی برداشته برای نگارنده بطهران بفرستند. ایشان هم از بذل این مهر خودداری نفرمودند و با ارسال



تصویر شاه عباس ثانی کار سید علیخان جواهر رقم

آنها بر من بنده منتی نهادند. اینک آن دو تصویر را تقدیم مجله یادگار می نمایم تا برای استفاده عامه ایرانیان دستور گراور و چاپ آنرا بفرمایند.



## جغرافیای ایران

### بلوچستان

بقلم مرحوم شیخ محمود افضل الملك کرمانی

#### مقدمه

یکی از مساعی مجله یادگار همواره این بوده است که نواحی و بلاد مختلفه ایران را از لحاظ جغرافیائی بهموطنان و بیگانگان بشناساند و تا کنون چندین رشته مقاله در این زمینه در مجله ما انتشار یافته است.

از نفایس آناری که این اواخر بمرحمت جناب آقای عطاءالملک روحی تحت اختیار ما گذاشته شد شرح بسیار سودمندی است که عم بزرگوار ایشان مرحوم شیخ محمود افضل الملك در خصوص جغرافیای بلوچستان نوشته. تاریخ انشاء این رساله مقارن حدود سال ۱۳۱۵ است که در آن تاریخ آن مرحوم در خدمت حاجی غلامرضا خان آصف الدوله والی کرمان<sup>۱</sup> میزیسته چه در دهه آخر از ماه رمضان همین سال بوده است که آصف الدوله بسرکوبی طوایف یاغی بلوچ رفته و سراسر بلوچستان را مطیع و امن کرده و افضل الملك نیز از مصاحبت با والی مذکور استفاده نموده و جغرافیای ذیل را برشته تحریر در آورده است.

جناب آقای عطاءالملک روحی بخواهش ما قبول زحمت فرموده مختصری نیز در ترجمه حال مؤلف که ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرد مرقوم داشته و آنرا بایک قطعه عکس آن مرحوم برای انتشار در مجله یادگار تحت اختیار ما گذاشته اند. ما از این عنایت شامل معظم له که خدمتی بشناساندن قسمتی از ایران و معرفی یکی از فضای این سامان است صمیمانه تشکر میکنیم.

(یادگار)

۱ - حکومت آصف الدوله بر کرمان و بلوچستان بار دوم از غره جمادی الاولی سال ۱۳۱۴ قمری تا اواخر صفر ۱۳۱۷ قمری طول کشیده.



## شرح حال شیخ محمود افضل الملك

(۱۲۶۷ - ۱۳۲۲)

## بقلم جناب آقای عطاء الملك روحی

در شهر کرمان محله باغ الله درخانه یکنفر بازرگان که از پیروان شیخ احمد احسائی میبود فرزندی بنام محمدجعفر پابعرضه جهان نهاد که بعدها بنام ملامحمدجعفر شهره گشت.

وی برخلاف روش پدر که کسب و داد و ستد بود بتحصیل پرداخت و پس از سالها کوشش در علوم منقول و معقول و فنون ادبیه بدرجه استادی رسید و در مسجد نزدیک بخانه خود پیشوائی و امامت می پرداخت و صبح و عصر حوزه درسش دایر بود و در ورع و تقوی بدان پایه بود که با مختصر عایدی چند حبه ملک پدری با منتهای قناعت گذران میکرد و معاصرینش گواهی میدادند که هیچ ترك اولی از او دیده و شنیده نشده است.

ازین روحانی پاکدامن چهار پسر بوجود آمد که همه آنان دست پرورده تعلیم و تربیت پدری بودند. بزرگترین آنان شیخ مهدی بحر العلوم پدر نگارنده بود که لقب بحر العلومی را حاج محمد حسن شیرازی شهیر بموجب فرمان باو مرحمت کرده بود و او در دوره نخستین مجلس شورای ملی بنماینده گی علمای کرمان بطهران آمد و در تنظیم قانون اساسی بموجب صورت جلسات مجلس سهمی بسزا داشت و در مدت وکالت خود از قبول مقرری نمایندگی استنکاف ورزید و در سال ۱۳۳۱ قمری وفات یافت.

دویمین فرزند ملامحمدجعفر شهید سعید شیخ احمد روحی (۱۲۶۳-۱۳۱۴) است



که در تبریز بامر محمد علیشاه قاجار مقتول گشت و شرح خدمات علمی و سیاسی او را اغلب شنیده یا خوانده اند.

سیمین فرزند ابن روحانی متورع شیخ محمود افضل الملك (۱۲۶۷ - ۱۳۲۲) بود که این جغرافیای بلوچستان یکی از اثرهای سودمند آن دانشمند است که شخصاً بلوچستان رفته و در سراسر آن بگردش پرداخته و آنرا تهیه کرده است.

چهارمین فرزند ملا محمد جعفر شیخ ابوالقاسم است که او نیز در اسلامبول میبود و بنا بامر شیخ احمد روحی با میرزا رضای کرمانی همسفر گشته و چون بمیرزا رضا تذکره مراجعت داده نمیشده ضمیمه تذکره شیخ ابوالقاسم بعنوان رضا نام مجهول گنجانیده شده و در استنطاق معروف میرزا رضا از شیخ ابوالقاسم بحث بمیان آمده. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه شیخ ابوالقاسم مدتها در کرمان بزندان افتاد و امر باعداش تلگرافی صادر گردید تا آنکه بحر العلوم برادر بزرگش با عزم و استقامت خستگی ناپذیر و تحمل خسارات بسیار بکمک مرحوم امین الدوله نیمه جانش را از زندان و مرگ رهائی بخشید ولی او در اثر زجرهایی که کشید دیری نماند و رخت از جهان بر بست.

اما شیخ محمود افضل الملك گرد آورنده جغرافیای بلوچستان الهی در اسلامبول در جرگه یاران و نزدیکان سید جمال الدین اسد آبادی میزیست و سید فریفته بیان پر معرفت او بود.

وی مکالمه و مکاتبه بزبانهای عربی و فرانسه و ترکی را استادانه فراهم داشت و در فن خطابت و بلاغت و ایراد هر گونه سخن بهره ای بسزا کسب کرده و در مباحث معقول و منقول نیز بغایت ماهر بود.

قدی داشت موزون و اندامی متناسب و چهره ای بس جذاب و بیانی نیوا که شنوندگان خود را مجذوب بلکه مسحور سخن های نمکین و کلمات شیرین خود



می ساخت ، خط را نیکو مینوشت تا بدان جا که زیبایی خطش در حکومت کرمان  
حسنعلی خان امیر نظام گروسی را بتمجید و تعریف واداشت و در فن نظم و شعر  
میرزا حبیب اصفهانی در اسلامبول استادش میخواند .



مرحوم افضل الملك نویسنده جغرافیای بلوچستان

افضل الملك پس از گرفتاری برادرش شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان کرمانی  
و میرزا حسنخان خبیر الملك از اسلامبول بمصر فراز کرد و پس از درنگ آنجا



ناشناس بکرمان آمد و در خانه برادر بزرگترش بحر العلوم که در آن موقع وارث منبر و مدرس و محراب پدر بود مختفی گردید. پس از آنکه موضوع قتل ناصرالدین شاه از حدت اولیه افتاد بطهران مسافرت نمود ولی بد خراهایی چند پیش از رسیدن وی بطهران در باره اش سعایت کردند و هتیمش نمودند که برای کشتن مظفرالدین شاه رهسپار گشته است. بدین رو بمحض رسیدن بطهران بسرش ریختند و بامر کریمخان مختار السلطنه بزندانش گسیل شد. از زندان شکوائیه ای بچهار خط و زبان فارسی و فرانسه و عربی و ترکی نوشت و بتوسط مرحوم امین الدوله که از حامیان او بود بشاه عرضه داشت. در نتیجه این فضیلت از بند رهایی یافت و مورد عنایت ملوکانه واقع شد و افضل الملک لقب یافت. افضل الملک در قسمت فارسی این عریضه مهارت ادبی بکار بسته یعنی تمامی آنرا بی نقطه نگاشته بود و اینک اندکی از بسیار آنرا برای سنجش دانش و بلاغت وی نقل می کنیم و آن اینست:

« ملکا کامکارا عدل مدارا داد کردارا اعلی الله علی کل لواء لواءك و ادام الله علی الوری آلاءك دعاگو محمود سر سلسله اهل دعا در مسلك علما :

در كلك عماد دومم در عالم در علم و حکم مسلم کل امم

سر سلسله اهل کمالم اما کو طالع کامکار و کومرد کرم

ماجرای زندگی این مرد دانشمند و محاوراتی که باسید جمال الدین اسدآبادی داشته و مبارزه هائیکه بازرق و شید سالوسان ظاهر پرست و عناصر ارتجاعی نموده و آثار ادبی و تاریخی که از خود گذاشته بسیار است، شاید در فرصت مناسب تری بیبحث و نشر آن پرداخته شود.

وفات مرحوم افضل الملک در پنجاه و پنج سالگی بسال ۱۳۲۲ قمری در اصفهان اتفاق افتاد و مصراع « افضل الملک اصفهان جان داد » ماده تاریخ وفات اوست.

اینک رساله آن مرحوم در خصوص جغرافیای بلوچستان :

\*\*\*

بسم الله تعالی شأنه

بلوچستان متصرفی حالیه ایران از طرف شمال محدود است بسیستان و از



طرف مشرق پینج گور و کیچ و از طرف جنوب دریای هندوستان و از طرف مغرب  
بنرماشیر و رودبار و بشاگرد .

آنچه از سمت شمال واقع است از سرحد خاش و دزک و جالق و کوهک و توابع  
و آنچه در مشرق واقع است عبارت است از سب و مگس و ایرافشان و سرباز و رازک ،  
پیشین و بافتان را انگلیس بیشتر تصرف کرده جزئی بتصرف دولت علیه ایران است .  
آنچه در جنوب واقع است عبارت است از باهه و بندر قاتر و کوچه و دشت  
یاری و چا بهار و توابع و مکران که عبارت است از قصر قندکه شهر بزرگی است  
و هیت و بوغ .

آنچه در مغرب واقع شده عبارت است از گه و پشته و فنوج و لاشار و مسکوتان  
و اسپکه و یورهیچ آنوقت میرسد بمیمپور که وسط واقع است و توابع آن .<sup>۱</sup>

#### ۱ - سرحد<sup>۲</sup>

از حیث آب و هوا و مرتع و معدن از سایر جاها ممتاز است و قابل هر نوع  
آبادی ، و استعداد هر گونه مداخل برای دولت علیه ایران دارد اگر چنانچه صاحب  
دلسوزی داشته باشد ده ساله چنان آباد شود از بلوک های معتبر کرمان بهتر و هفده  
فرسنگ در هفده فرسنگ خاک سرحد است .

مزارعات - خاش نه رشته قنات آباد و نه رشته مخروبه دارد سابق این بوده  
است اکنون آبادی بیشتر است .

سنگویه و توابع سه رشته قنات آباد و شش مزرعه رود آب دارد .

۱- مندرجات قسمت عمده این رساله حتی در عبارت سیار شبیه است بشرحی که  
میرزا مهدیخان سرتیپ مهندس پس از مأموریت خود ببندوچستان سال ۱۲۷۹ نوشته و  
در روزنامه ایران قدیم شماره ۲۵۸ و در مرآة البلدان جلد اول بچاپ رسیده . لابد  
مرحوم افضل الملک به آن شرح نظر داشته و قسمتهائی از آنرا بدون تصریح بنقل  
نموده است (یادگار)

۲- اعداد جلوی اسامی بلوکات از طرف ما اضافه شده است تا تشخیص آنها از  
یکدیگر برای خواننده آسان باشد . (یادگار)



لادز قلعه محکمی از بناهای قدیم و هشت رشته قنات آباد و دو رشته قنات مخروبه و یک مزرعه رود آب دارد. در زمان حرکت ناصرالدین شاه بفرنگستان حکم شد اردوئی در لادز زده شود و درها شکید و قلعه لادز را تعمیر کنند بعد از فوت مرحوم ناصرالدوله همان قسم بحال خود ماند بعد احتشام الوزاره از طهران مأمور شد و اسعدالدوله از نیم و نرماشیر که حدود سرحد بلوچستان را معین نمایند این بود که پولی از انگلیس ها گرفتند و اکثر ماشکید را بتصرف آنها دادند، کمتر در تصرف ایران است ۲.

تمین و توابع مزارعش رود آب و دو رشته قنات مخروبه دارد.  
کوشه و توابع رود آب است.

نازیل و توابع دو رشته قنات آباد و چهار رشته قنات مخروبه دارد.

ده پامیل و توابع چهار رشته قنات آباد و سه رشته قنات مخروبه دارد و سه مزرعه رود آب.

ده بالا و توابع چهار رشته قنات آباد و هشت رشته قنات مخروبه دارد.

گزیوه و توابع دو رشته قنات آباد و سیزده رشته قنات مخروبه دارد.

محصول - شتوی : گندم و جو ، صیفی : زرت و کولک ۳ و ارزن و ترشجو و کنجد و پیاز عمل می آید.

اشجار - درخت گردو و سیب و امرود و زردآلو و آلو سیاه و هلو زرد و

۱- وفات سلطان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله فرما فرما که یازده سال متوالی حکومت کرمان و بلوچستان را داشت بتاريخ رمضان ۱۳۰۹ قمری اتفاق افتاده .  
< یادگار >

۲- این قضیه راجع است بسال ۱۳۱۳ اندکی قبل از قتل ناصرالدین شاه و ما در سرفه صحت موقعی موضوع تعیین حدود شرقی بلوچستان و مأموریت میرزا علی اشرف خان احتشام الوزاره و زین العابدین خان اسعدالدوله را مفصلاً در مجله مورد بحث قرار خواهیم داد < یادگار >  
۳- پنبه



سنجد و شاه توت سفید دارد، درخت انار بی هسته نیز دارد مزارعات سرحد هست.

هوای خاش - معتدل مثل هوای شهر کرمان و کوهستانش مثل بیلاقات کرمان است.

شکار و طیور - شکار در جلگه سرحد آهو و گور است و کوهستانش شکار کوهی دارد، طیور کبک و تیهو زیاد است خاصه در کوهستان که در فصل بهار از کثرت تخم کبک و تیهو احتیاج بتخم مرع نیست.

همه: در کوه سرحد که مشهور بکوه گوگرد است پلنگ بسیار است. مال و هواشی - ساکنین کوهستان الاغ و گاو و بز دارند، سایر شتر و میش و گاو دارند.

معدن و فبره - کوهی است در سرحد مشهور بکوه گوگرد از طرف مشرق منتهی برودخانه سنگویه و از طرف مغرب بنازبل تخمیناً طول کوه از مشرق بمغرب بیست فرسخ است و همه وقت مزبور برف دارد و سرحد است و در دامنه کوه مزبور باغات و اشجار دارد.

درخت ۱ بنه و ارجن و بادام تلخ بسیار است و بوته در آنجا در فصل بهار سبز میشود مثل خار شتر گلهای ابلق دارد که گل آنرا میخورند و چوب آن بوته را خاک می ریزند و از آن چوب ترشی بخاک ممزوج میشود که ترشی آنرا گرفته باغذا میخورند ایضاً پیازی قرمز رنگ هست که صرف می نمایند خیلی خوش طعم است. در آن کوه خاکی است که رنگ قرمز و سیاه دارد. از آن خاک بیرون آورده بیارچه استعمال می نمایند بکار صباغی می آید.

در وسط کوه چاهی است که از آن بخار متصاعد میشود و اطراف چاه نوشادر منجمد میشود و در حوالی چاه گوگرد از زمین می جوشد و روی زمین می بندد و در همین کوه بفاصله سه چهار فرسخ معدن سرب از قدیم هست که قدیم در آن معدن

۱ - بسته کوهی همان که در طهران آنرا چاتلاقوش میگویند (یادگار)



کار نموده اند، ظاهراً سایر معادن هم از قبیل مس و غیره هست لیکن بلوچها سررشته ندارند کار نمایند. در همین کوه در جای دیگر چاهی است کوچک و دود از این چاه متصاعد میشود میگویند که گوگرد احمر عمل می آید ولی این گوگرد بسیار کم است و دخلی بمعدن بزرگ ندارد و بلوچها سررشته کار کردن در این معدن ندارند و در معدن گوگرد زرد کار می نمایند.

کوه دیگر مشهور بکوه مورپیچ است و در آنجا معدن دارد و قدیم کار نموده اند و اثر چاه و معدن ظاهر است لکن بلوچها نمیدانند معدن چیست موقوف بتشخیص اهل سررشته و معدنچی است.

در کوه دیگر مابین کوه گوگرد و کوه مورپیچ اثر معدن و کار کردن قدیم ظاهر است اما معلوم نیست معدن چه باشد آن هم موقوف بتشخیص معدنچی است. قلّه در کوه گوگرد است مشهور بکوه گنج که بالا رفتن آن ممکن نیست از قلّه دیگر مقابل این کوه است مغاره در وسط آن قلّه نمایان است و چیزی هم در آن مغاره پیدا است که معلوم نیست چه باشد، میر رضائی نام از طایفه میر بلوچ زهی در هفتاد سال ۱ قبل از طرف دیگر بیالای کوه رفته و طنابیی بکمر شخصی بسته و او را بسمت مغاره پائین نموده تا مقابل مغاره رسید چون طاق طبیعی بالای مغاره پیش آمده نتوانسته خود را بمغاره برساند. او مذکور ساخته که چند خمره در آن مغاره دیده ام چون در پای کوه سابقاً پول قدیم دیده اند اعتقاد اهل سرحد این است که در آن خمره ها باید پول باشد لیکن این بنده هر قدر تفحص نمود که شاید دوسه عدد پول ها پیدا شود ممکن نشد و آن شخص که بکوه گنج رفته پنج سال قبل ۱ از این فوت نموده.

## جمعیت:

طایفه سوری زهی

طایفه غمشاد زهی

طایفه یار احمد زهی

۱۵۰ خانه وار

۳۰۰ خانه وار

۱۵۰۰ خانه وار

۱ - عجب اینست که در رساله میرزا مهدیخان مهندس هم که بیش از ۳۵ سال قبل از این رساله تألیف شده همین «هفتاد سال قبل» و «پنج سال قبل» مذکور است (یادگار)



|                     |                     |                         |
|---------------------|---------------------|-------------------------|
| (سابق ۵۰۰ خانه وار) | (سابق ۱۰۰ خانه وار) | (سابق ۵۰ خانه وار)      |
| لاحق ۱۵۰۰ خانوار)   | لاحق ۲۰۰ خانوار)    | لاحق ۱۰۰ خانه وار)      |
| طایفه هزار زهی      | طایفه زنگی مذهب     | طایفه میر بلوچ زهی      |
| سابق ۳۰ خانه وار    | سابق ۱۰۰ خانه وار   | سابق ۱۰۰ خانه وار       |
| لاحق ۱۰۰ خانه وار   | لاحق ۵۵۰ خانه وار   | لاحق ۶۵۰ خانه وار       |
| طایفه شاهدلی بر     | طایفه سهراب زهی     | طایفه بامری و برهان زهی |
| سابق ۳۰ خانه وار    | سابق ۲۰ خانه دار    | سابق ۶۰ خانه وار        |
| لاحق ۴۵۰ خانه وار   | امروزه ۱۵۰ خانه وار | لاحق ۴۵۰ خانه وار       |
| طایفه جمشید زهی     | طایفه جهانشاه زهی   | طایفه سالار زهی         |
| سابق ۳۰ خانه وار    | سابق ۲۰ خانه وار    | سابق ۱۵ خانه وار        |
| لاحق ۱۵۰ خانه وار   | لاحق ۱۰۰ خانه وار   | لاحق ۱۰۰ خانه وار       |

فارسی غیر بلوچ ۱۰ شعبه میباشند:

|                   |                   |                   |
|-------------------|-------------------|-------------------|
| تمندان و گوشه     | لادزنی            | تمینی             |
| سابق ۱۰۰ خانه وار | سابق ۳۰ خانه وار  | سابق ۷۰ خانه وار  |
| لاحق ۸۵۰ خانه وار | لاحق ۲۵۰ خانه وار | لاحق ۱۵۰ خانه وار |

|                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| خاشی               | کرم زهی و هاشم زهی |
| سابق ۱۰۰ خانه وار  | سابق ۱۰۰ خانه وار  |
| لاحق ۱۵۵۰ خانه وار | لاحق ۱۵۰۰ خانه وار |

مذهب: سنت جماعت.

لباس: اگر باس است که خود آنها تمام می کنند و شال پشم سیاه که خود مردهای

آنها عوض قبا می پوشند.

دجل همگون: اهالی سرحد سباه چادر است.



## ۲ - دزك

آب آن قنات هشت رشته قنات آباد و سه رشته قنات مخروبه دارد اکنون بیست رشته قنات آباد دارد .

محصول : شتوی : گندم و جو و صیفی : کولک و زرت عمل می آید .

اشجار : نخل و نارنج و رز و انار و انجیر .

شکار : سمت شمال دزك كوه سیاهان است در آنجا شکار کوهی دارد، در

صحرای دزك آهو قلیل است .

طيور : در كوه سیاهان كبك و تیهو دارد .

مال و مواشی : گوسفند و الاغ و عوامل ۱ دارند .

معادن : معدن معروف در دزك نیست کسی تشخیص نکرده .

مذهب : سنت جماعت حنفی

جمعیت : ۵۰۰ خانه وار ، ۱۵۰۰ نفر .

طایفه ملا

برو کزاده

۷۵ خانه وار

۵۰ خانه وار

طایفه در زاده

طایفه سپاهی

۲۰۰ خانه وار

۱۷۵ خانه وار

لباس شال و پشم و كرك است .

## ۳ - مزارعات قریب بدزك

زنگیان - قلعه اش از بنا های قدیم و عماراتش بعضی مخروبه است ، آبش قنات

است و تا قلعه دزك هزار قدم فاصله دارد . از قلعه زنگیان تا قلعه محمدی که مسکن

طایفه ده واری است یک هزار و دوست قدم فاصله دارد .



سمت جنوب دزك قلعه كوچكى است موسوم به كوئو دوهزار قدم بدوك فاصله دارد و از قلعه محمدى تا قلعه اسفيج چهار صد قدم فاصله دارد قلعه آنجا از بنا هاى قديم است .

قلعه دشتوك - از بنا هاى قديم و سمت جنوب دزك واقع شده دوهزار قدم تا دزك فاصله دارد .

مزرعه پرگان . آب قنات مابين دزك و قلعه زنگيان واقع شده در طرف مشرق دزك متصل بقلعه چشمه اىست موسوم به چشمه ملك در طرف مغرب قناتى است مشهور به كوارك بقدر چهار پنج من بذرافشان دارد هزار قدم تا دزك فاصله دارد محصول و اشجار قريجات مفصله مثل دزك است .

#### جمعيت :

|  |                 |               |              |
|--|-----------------|---------------|--------------|
| سابق ۵۵۰ خانه وار ، ۲۴۵۰ نفر اکنون ۱۵۵۰ خانه وار میباشد ، ۷۵۵۰ نفر . |                 |               |              |
| زنگيان محمدى از طایفه ده داری اسفيج از طایفه اىضا طایفه سادات و امرا |                 |               |              |
| ۴۷۰ خانه وار   | ۲۵۰ خانه وار    | ۴۵۰ خانه وار  | ۱۵۰ خانه وار |
| بلوچ   | طایفه شينى زاده | طایفه در زاده | قلعه دشتوك   |
| ۶ خانه وار   | ۹۰ خانه وار     | ۱۵۰ خانه وار  | ۳۰۰ خانه وار |
| فئوج   | فئاش            | سپاهى         | در زاده      |
| ۴۰ خانه وار  | ۳۰ خانه وار     | ۳۰ خانه وار   | ۲۰۰ خانه وار |

#### ۴ - توابع دزك

شصتان - سمت مغرب دزك واقع است دو قلعه دارد يكي قلعه شصتان ، ديگرى قلعه سر جويه متصل بشصتان است از سابق دو رشته قنات آباد دارد اکنون چهار رشته قنات آباد است .

محصول و اشجار مثل دزك است لباس و غيره مثل دزك است .



## جمعیت :

سابق ۳۰۰ خانوار، ۱۵۰۰ نفر اکنون ۹۰۰ خانوار است، ۴۵۰۰ نفر

طایفه یاران زهی طایفه کد خدا طایفه سپاهی

۱۲۰ خانه وار ۱۲۰ خانه وار ۶۰ خانه وار

طایفه در زاده طایفه دهقان

۱۸۰ خانه وار ۴۲۰ خانه وار

قلعه بخشان - سمت مغرب دزك واقع است قلعه اش از بناهای قدیم است چهار رشته قنات آباد دارد و يك رشته مخروبه است .

جمعیت : مشهور ببخشانی ۱۵۰ خانه وار

سایر چیزها مثل دزك است .

خشك - نیز سمت مغرب دزك واقع شده قلعه اش از بناهای قدیم يك رشته قنات

آباد و دو رشته قنات مخروبه .

جمعیت ۹۰ خانه وار ، ۶۵۰ نفر سابق چهل خانه وار بوده است ، ۲۰۰ نفر .

## ۵ - بم پشت

سمت جنوب دزك واقع شده قلعه آن مشهور به مورقی از بناهای قدیم آبش

چشمه است که از کوه جاری است و هر وقت نزول رحمت میشود آب دارد .

محصول : مثل دزك .

اشجار : چند اصله نخ دارد .

جمعیت : در سابق ۵۰۰ خانه وار ۲۵۰۰ نفر اکنون ۱۲۰۰ خانه وار است .

طایفه سردار طایفه پرکی

۱۵۰ خانه وار ۱۵۰۰ خانه وار



نادوغ - قلعه اش از بناهای قدیم در سرکوه بوده و قلعه جدید بنا گذارده  
تمام نموده اند یک رشته قنات دارد. محصول و اشجار مثل دزک .

جمعیت ۶۰ خانه وار، ۳۰۰ نفر سابق، اکنون ۱۵۰ خانه وار است، ۱۰۰۰ نفر  
هیتک - سمت مشرق دزک واقع است قلعه اش مخروبه است دو رشته قنات دارد.  
محصول و اشجار مثل دزک، جمعیت : ۳۰ خانه وار ۱۰۰ نفر .

ناکان و درکشک - آبش چشمه است جمعیت ۳۰ خانه وار ۱۵۰ نفر  
کلیورکان - قلعه کوچک دارد یک رشته قنات دارد لیکن زراعت نمیشود  
آبش بقدر کفاف نخیلات آنجا است .

دهک - دو قلعه مخروبه دارد، آبش یک رشته قنات و یک چشمه است .  
جمعیت : ۴۰ خانه وار، ۲۵۰ نفر .

اسفنده - دو قلعه از بناهای قدیم دارد آبش یک رشته قنات کوچک میباشد  
و یک چشمه مشهور بدری در دارد .

محصول و سایر مثل دزک، از اسفنده تا کوهک درازده فرسخ مسافت است .  
کوهک - در زمان مرجوم محمد اسمعیل خان و کیل الملک ۱ مسخر شده  
قلعه آن از بناهای قدیم و قلعه محکم دارد .

اهالی آنجا مذهب سنت جماعت دارند، آبش چشمه ساری است که از کوه  
جاری است و در قلعه آن چاهی است عمیق که مستحفظین قلعه از آن چاه آب میخورند .

محصول : شتوی غله و صیفی زرت عمل میآید اشجار نخیلات دارد .

شکار و طیور : از قبیل شکار کوهی و کبک و تیهو در کوهستان کوهک پیدا  
میشود در قلعه کوهک مقبره ایست که اهل کوهک او را صاحب کرامت میدانند آنچه  
در لوح سنگ آن نقش بود بعینه نقش شد :

۱ - اشتباه است زیرا که این واقعه در سال ۱۲۹۰ قمری اتفاق افتاده و در این  
تاریخ شش سال بوده است که محمد اسمعیل خان و کیل الملک مرده بوده . فتح کوهک  
کار مرتضی قلیخان و کیل الملک ثانی است که از ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۵ بر کرمان و بلوچستان  
حکومت میکردند . ( یادگار )



ساقی از این باده که داری بجام  
 فیض رسان شو بسوی خاص و عام  
 قائله نواب میر محمد معصوم الحسینی البکری در وقتیکه از هندوستان برسالت  
 ایران آمده بود اینجا رسید سنه ۱۰۱۳ .

جالق - سه قلعه که بناهای قدیم است و دو رشته قنات دارد قریب چهارصد  
 خانه وار جمعیت دارد .

مذاهب آنها جمیعاً سنت جماعت است لباس آنها شال و پشم و کرباس است .  
 محصول : شتوی غله ، صیفی زرت و کولک و باقلا ، اشجار نخیلات و انار .  
 شکار صحرائی : آهو در کوهستان شکار کوهی و طیور و کبک و تیهو دارد  
 کله گان - سمت جنوب جالق واقع است ، پنج قلعه کوچک دارد ، یک صد خانوار  
 جمعیت دارد مذهب آنها سنت جماعت است ، زراعتش از آب رودخانه است ، محصول  
 شتوی گندم ، صیفی برنج عمل می آید . اشجار نخیلات قلیلی دارد لباس آنها سب  
 اهل جالق است اسامی قلاع آن بدین تفصیل است :  
 بالا قلعه ، لچی ، فهرج ، قلعه غیبی ، گلدین .

### ۶ - سب

قلعه اش از بناهای قدیم است آبش یک رشته قنات بوده اکنون پنج رشته است  
 و باقی زراعتش از آب چشمه سار است . محصول شتوی غله ، صیفی زرت و کولک عمل  
 می آید . اشجار نخل و انار جمعیت یک صد خانه وار ، مذهب آنها سنت جماعت یک صد  
 خانه وار ، ایلات از طایفه چاری زهی و سندک زهی در صحرای سب ساکن اند شکار  
 کوهی و کبک و تیهو دارد .

لباس و سایر مثل دزک است و سایر اهالی بلوچستان .



توابع سب: سوران مشتمل بر چهار قلعه است اسامی قلاع آن بدین تفصیل است :  
 قلعه سوران ، قلعه پوکی ، قلعه قنات ملک ، قلعه قنات کرمشاه  
 مزارعات : چهار رشته قنات آباد دارد اسامی آن بین تفصیل است :  
 قنات سوران ، قنات پوکی ، قلعه قنات ملک ، قنات کرمشاه  
 محصولات مثل دزک ، اشجار نخیلات . مال و مواشی الاغ و عوامل و گوسفند  
 و شتر دارند .

پسکوه - يك قلعه از بناهای قدیم دارد دو رشته قنات آباد محصول و اشجار  
 مثل سوران جمعیت يك صد خانه وار .

کشت - قلعه محکمی از بناهای قدیم دارد ، دو رشته قنات آباد دارد محصول  
 شتوی غله ، صیفی زرت و کولک عمل می آید اشجار نخیلات دارد جمعیت هشتاد  
 خانه وار .

سمت شمال کشت کوهی است مشهور به کوه سفید ، اعتقاد بلوچها این است که  
 در آن کوه معدن نقره است و از قدما شنیده اند لیکن معلوم نیست چه معدن باشد  
 موقوف بتشخیص معدنچی است .

کند - يك رشته قنات آباد دارد محصول و اشجار و سایر مثل دزک يك صد  
 خانه وار جمعیت دارد .

موتان - آبش چشمه سار است . محصول شتوی غله ، صیفی زرت يك صد و چهل  
 خانه وار جمعیت دارد سایر چیزها مثل سب است .

هیدوج - آبش چشمه سار و از کوه جاری است قلعه ، از بناهای قدیم دارد  
 جمعیت از طایفه سردار و اسکانی و ماشکیدی سه هزار خانه وار .

### ۵ - ایرافشان

قلعه اش از بناهای قدیم يك رشته قنات و باقی زراعتش از آب رودخانه میشود  
 محصول شتوی غله ، صیفی شلتوک و زرت و باقلا عمل می آید . اشجار نخیلات و نارنج



ولیمو دارد. مال و مواشی الاغ و عوامل و شتر و گوسفند.

شکار و طیور در کوه شکار کوهی کبک و تیپو دارد. جمعیت که مذهب سنت جماعت است ۵۵۰ خانوار: ایرافشانی ۲۰۰ خانه وار، از طایفه اسکانی ۳۵۰ خانوار. افشان - آبش قنات محصول صیفی زرت و باقلا. اشجار نخیلات جمعیت مذهب سنت جماعت ۲۰۰ خانه وار.

اشار - قلعه اش از بناهای قدیم آبش یک رشته قنات دارد محصول و سایر مثل افشان است جمعیت دو بیست خانه وار.

مگس - قلعه از بناهای قدیم دارد آبش چند رشته قنات آباد دارد و بقدر چهل رشته قنات مخروبه دارد، محصول شتوی غله، صیفی کولک و باقلا عمل می آید، اشجار نارنج و نخیلات و انار و انجیر کوه سیرک که در مگس زیره عمل می آید (؟).

طیور و شکار در صحرا آهو و در کوه شکار کوهی و کبک و تیپو دارد. مال و مواشی گوسفند و الاغ و عوامل دارند.

جمعیت یک صد خانه وار اکنون پانصد خانه وار است.

قوابع: کوران ایلات در آنجا ساکن اند، یک رشته قنات آباد دارد قریب هشتاد خانه وار جمعیت سایر چیزها مثل مگس است.

شارک - یک رشته قنات و شصت خانوار جمعیت دارد.

کامکار - قلعه از بناهای قدیم دارد دو رشته قنات آباد دارد محصول و اشجار مثل مگس است جمعیت ۱۵۰ خانه وار.

جدرک - آبش چشمه محصول مثل مگس است قریب یک صد خانه وار جمعیت دارد.

## ۶ - بلوک سرباز

قلعه اش از بناهای قدیم آبش رود خانه است محصول شتوی غله، صیفی زرت و شلتوک عمل می آید، اشجار نخیلات و نارنج و ولیمو آب و انبه و انار و انجیر و رز و کنار



بی هسته، شکار و طیور در کوهستان شکار کوهی و کبک و تیهو دارد پلنگ هم در کوههای سر باز دیده شده. مواشی گوسفند و گاو و الاغ دارند جمعیت در قلعه سر باز بجز چند نفر مستحفظ نیست.

بلوک سر باز در توی رودخانه واقع است، طولش عرض رودخانه بعضی جاها صد ذرع بعضی جاها زیاد تر، هر جا که ممکن بوده بنای آبادی را گذاشته اند و قلعه و باغ ساخته اند. کوهستان زیاد دارد و بهترین بلوکات بلوچستان است اهالی آنجا در امر زراعت و رعیتی مهارت دارند مرکبات خصوصاً لیموی آب و نارنج کمال تعریف دارد، صد حیف که صاحب دلسوزی ندارد بلکه هیچ جای ایران صاحب ندارد.

**توابع:** نسکند سمت مشرق سر باز است، آبش رودخانه، محصول شتوی گندم صیفی زرت، اشجار نخيلات، جمعیت بقدر دو بیست خانه وار بوده است، اکنون پانصد متجاوز است بلوچ، مذهب آنها سنت جماعت سایر چیزها مثل سر باز. کویمرگ. آبش رودخانه و محصول و سایر چیزها مثل سر باز دو بیست و پنجاه خانه وار جمعیت.

**کوه روک -** سمت جنوب سر باز واقع است.

**اسب -** محصول مثل سر باز، یک صد و پنجاه خانوار جمعیت دارد.

**کوه وند -** سمت جنوب مغرب سر باز آبش چشمه، محصول بجز گندم چیزی ندارد، اشجار نخيلات و انار. جمعیت ذکر می مذهب که اعتقاد آنها فاسد است هفتصد و پنجاه خانه وار.

**کشکو -** سمت مغرب واقع است، آبش رودخانه محصول بجز گندم چیزی عمل نمی آید، اشجار چند اصله نخل دارد، دو بیست و پنجاه خانوار جمعیت دارد. رودخانه سر باز - که اهالی طوایف مفصله برای خود علیحده زراعت می نمایند محصول شلنوک و باقلا عمل می آید اشجار مثل سر باز است، جمعیت پانصد خانوار.



|              |              |             |
|--------------|--------------|-------------|
| طایفه رئیس   | طایفه ملائی  | برو کزاده   |
| ۲۵۰ خانه وار | ۱۵۰ خانه وار | ۵۰ خانه وار |

دبه کور - قلعه اش مخروطی است سمت جنوب سرباز واقع است محصول و اشجار شتوی غله ، صیفی شلتوک و باقلا جمعیت از طایفه سکاری یک صد و پنجاه خانه وار .

پارود - قلعه اش محکم و از بنا های قدیم است ، آبش رودخانه سمت جنوب سرباز واقع است محصول شتوی غله ، صیفی شلتوک ، اشجار نخیلات ، جمعیت یک صد و پنجاه خانه وار .

پشامک - از توابع پارود و سمت شرقی پارود واقع است قلعه مخروطی دارد یک رشته قنات دارد و باقی زراعتش از آب چشمه ساراست ، محصول شتوی گندم ، صیفی شلتوک ، اشجار نخیلات جمعیت ۲۵۰ خانه وار .

فیر و زآ باد - آبش رودخانه ، محصول مثل پارود درخت انبه نیز دارد و بعضی مرکبات هم دارد ، جمعیت یک صد و پنجاه خانه وار مذهب آنها سنت جماعت است .

|             |             |
|-------------|-------------|
| امیر        | رئیس        |
| ۸۰ خانه وار | ۷۰ خانه وار |

راسک - سمت جنوب سرباز واقع است ، قلعه اش از بنا های قدیم ، آبش رودخانه محصول و اشجار مثل پارود است ، جمعیت دویست و پنجاه خانه وار ، مذهب سنت جماعت .

|              |               |              |
|--------------|---------------|--------------|
| طایفه ملنده  | طایفه در زاده | طایفه مر     |
| ۱۵۰ خانه وار | ۳۵ خانه وار   | ۲۰۰ خانه وار |

بافتان - آبش رودخانه محصول و اشجار مثل راسک ، جمعیت دویست و پنجاه خانه وار .

|              |              |
|--------------|--------------|
| طایفه مر     | در زاده      |
| ۱۲۵ خانه وار | ۱۲۵ خانه وار |

پیشین - قلعه اش از بنا های قدیم ، آبش یک چشمه باقی است ، زراعتش از دیم



عمل می آید، اشجار نخیلات، طیور و شکار در کوهستان شکار کوهی در صحرا آهو. کبک و تیپو در کوهستان پیشین زیاد است جمعیت، چهار صد خانه وار مذهب سنت و جماعت:

|              |              |
|--------------|--------------|
| طایفه مر     | بلوچ         |
| ۱۰۰ خانه وار | ۳۰۰ خانه وار |

## مکران

## ۷ - قصر قند

قلعه اش معتبر و زوی تپه واقع است آبش از قنات و رود آب هر دو زراعت می نمایند، محصول شتوی غله و صیفی شلتوک و باقلا عمل می آید، اشجار نخیلات، انبه، نارنج، لیمو آب، زیتون، موز، انار، انجیر، ترنج، بکرانی، جم بیه، درخت بنه است. شکار در کوهستان شکار کوهی در صحرا آهو، آهوی سیاه هم در مکران دیده شده. طیور: کبک و تیپو، مواشی: گوسفند و شتر و گاو والاغ دارند. جمعیت از طوایف مفصله ۶۵۰ خانه وار.

|               |              |              |
|---------------|--------------|--------------|
| طایفه برزگران | طایفه رئیس   | طایفه مر     |
| ۱۳۰ خانه وار  | ۱۵۰ خانه وار | ۱۲۰ خانه وار |
| در زاده       | بلوچ         |              |
| ۱۶۰ خانه وار  | ۹۰ خانه وار  |              |

مذهب آنها سنت جماعت است، مسجد هم دارند لباس مردان شال و پشم و زنان کرباس است.

۸ - آبش از قنات و رود آب هر دو زراعت میشود، دوازده رشته قنات دارد محصول شتوی غله، صیفی شلتوک، سایر چیزها مثل قصر قند، جمعیت طوایف مفصله چهار صد خانوار:

|              |              |              |
|--------------|--------------|--------------|
| طایفه امیر   | طایفه رئیس   | طایفه لوری   |
| ۲۰۰ خانه وار | ۱۰۰ خانه وار | ۱۰۰ خانه وار |



بنت - قلعه اش از بناهای قدیم است، آبش سه رشته قنات و باقی رود آب و زراعتش از آب قنات و هردو عمل می آید، محصول و اشجار شتوی غله، صیفی شلتوک و زرت و شماکو عمل می آید، اشجار نخل و انار و رز. فیما بین بنت و بشاگرد کوهی است مشهوره به آهن کوه که ایلات بشاگرد و بنت در آنجا ساکن اند، در آنجا معدن مس است الا آن از شکافهای کوه مس بیرون می آورند.

شارک - قلعه اش معتبر است آبش هفت رشته قنات جمعیت یک صد و پنجاه خانه وار سایر چیزها مثل قصر قند.

هیت - قلعه اش از بناهای قدیم است، سه رشته قنات آباد و دو رشته مخروبه دارد جمعیت دویست و پنجاه خانه وار است.

دبک - قلعه از بناهای قدیم، آبش رودخانه محصول مثل قصر قند جمعیت هشتصد خانه وار:

| رئیس       | هوت        | بلوچ       | کد خدا     |
|------------|------------|------------|------------|
| ۳۰۰ خانوار | ۱۰۰ خانوار | ۲۰۰ خانوار | ۲۰۰ خانوار |

هیجان - آبش رودخانه جمعیت دویست و پنجاه خانوار.

سیر و بندینی - آبش ۰۰۰ جمعیت از طایفه هوت پانصد خانه وار، محصول شتوی غله، صیفی کولک و ارزن و زرت عمل می آید.

چاهان و هنزم - آبش از چاه و چشمه سار است دوسه رشته قنات مخروبه دارد، محصول عمل نمی آید بقدر دویست خانه وار بلوچ در آنجا ساکن اند.

دشت - که نزدیک دریاست آبش چاه و هر وقت باران می آید از سیل است.

محصول شتوی غله صیفی، زرت و ارزن و کولک عمل می آید شکار آهو، طیور در آج و جیرفتی، مواشی گوسفند و الاغ و گاو و شتر دارند جمعیت از طوایف

مفصله هزار خانه وار:

طایفه سورکی و کنارکی

طایفه سلکه

۲۰۰ خانه وار

۴۰۰ خانه وار



طایفه هوت

۱۰۰ خانه وار

طایفه ملکی

۳۰۰ خانه وار

## بنادر متعلق بمکران

چاهبار - سمت جنوب مکران واقع شده قلعه آن بر حسب امر همایون در حکومت جناب وکیل الملک نانی مرتضی قلیخان مسخر شده تلگرافخانه دولت انگلیس در آنجاست ، عمارت خوبی ساخته اند . آبش از چاه است زراعت نمیشود قریب دویست و پنجاه خانه وار جمعیت دارد ، بعضی از تجار حیدر آبادی و هندو در آنجا ساکن اند و از مسقط مال التجاره بدانجا می آورند .

طیس - قلعه قدیم آن مخروبه است در چند سال قبل بر حسب امر همایون بحکم جناب وکیل الملک قلعه محکم و عمارات جدید بنا گذارده اند و باتمام رسید ، بقدر هفتاد و پنج خانه وار جمعیت دارد .

پارک - بندری است که معدن نمک سفید در آنجا هست و نمک حمل مسقط و مکران می نمایند هشتاد خانه وار جمعیت دارد . نمک این جا در آن صفحات تعریف دارد .

بندر تنک و کالک - گاهی عبور از مسقط بآنجا می شود پنجاه خانه وار جمعیت دارد :

کالک

۲۰ خانه وار

تنک

۳۰ خانه وار

سایر بنادر که چندان تردد نمی شود بقدر دویست خانه وار دارد:

|           |           |           |           |
|-----------|-----------|-----------|-----------|
| رافج      | سدیج      | کنارک     | پزم       |
| ۴۰ خانوار | ۲۰ خانوار | ۵۰ خانوار | ۴۰ خانوار |

## ۸ - کوچه و باهه

کوچه آبش از چاه و از سیل است محصول آنجا از دیم عمل می آید .



قلعه فتحعلی قلعه ایست جدید ساخته اند .

محصول - شتوی جو ، صیفی ارزن و کولک و زرت و ماش ولویا عمل می آید

اشجار ندارد .

شکار و طیور - در صحرا آهو و دزاج و جیرفتی دارد .

مواشی - گاومیش ، عوامل ، شتر مادیان ، گوسفند ، الاغ .

جمعیت - قلعه فتحعلی و مارفد که مذهب آنها سنت جماعت است يك صد و

پنجاه خانوار و اکنون قریب چهار صد خانوارند .

لباس - شال پشم و کرباس ، خانه های آنها با خشت و گل ساخته اند و سقف آنها

را نی و چوب ریخته اند .

تلا نك - قلعه جدید دارد آب و سایر چیزها مثل قلعه فتحعلی يك صد خانوار

جمعیت و از طایفه جدکان بوده و اکنون قریب سیصد و پنجاه خانوارند .

میر بازار - قلعه جدید ساخته شده ، آب و محصول و سایر مثل تلا نك چهار صد

و پنجاه خانوار جمعیت دارد .

تکور - قلعه مخروبه از بنا های قدیم دارد ، محصول شتوی جو ، صیفی زرت

و ماش ولویا و تنباکو عمل می آید .

اشجار - نارنج ، لیمو ، نخل ، انبه جمعیت ۲۵۰ خانوار از طایفه شئی زاده ، مذهب

اهالی کوچه جمعاً سنت جماعت است ، جمعیت سایر مزارعات :

گازگر از طایفه سنکد وهوت

دیزمان از طایفه جدکان

۲۰۰ خانوار

۴۰ خانوار

چرك و بل از طایفه ایضا

کوه چه از طایفه حدکان

۲۰۰ خانوار

۱۰۰ خانوار

کل سنگان از طایفه حدکان

گرزهی از طایفه بلوچ

۱۰۰ خانوار

۱۰۰ خانوار



|  |  |  |  |                                   |                          |
|--|--|--|--|-----------------------------------|--------------------------|
| جوکان از طایفه ایضا<br>۲۰۰ خاوار           | بونهان از طایفه ایضا<br>۲۰۰ خانوار       | کرائی ایضا<br>۲۰۰ خانوار   | جنکارک<br>۲۰۰ خانوار   | پلان<br>۲۰۰ خانوار                | صابره<br>۱۰۰ خانوار      |
| کناره کوه زلفک پایه کوه<br>۱۰۱ خانوار بلوچ | کنپل ووشام و کوران کش بلوچ<br>۶۰۰ خانوار | بندر بریس - سمت جنوب کوچه واقع است، بقدر بیست خانه جمعیت دارد<br>اکنون دویست خانوار است.           | باهه قلعه - محصول شتوی جو، صیفی زرت و ماش ولوبیا و کولک عمل می آید، شکار و طیور در صحرا آهو و طیور دراج و جیرفتی، جمعیت طوایف مفصله ششصد خانوار<br>مذهب سنت جماعت: | هوت<br>۲۰۰ خانوار                 | رئیس<br>۲۰۰ خانوار       |
| سیلوف از طایفه جدکان<br>۱۰۰ خانوار         | کار از طایفه ایضا<br>۲۰۰ خانوار          | گزب - محصول و سایر مثل باهه قلعه، جمعیت هشتاد خانوار جمعیت مزارعات و طوایف مفصله ذیل ۹۲۰ خانه وار: | سورجا<br>۱۰۰ خانوار  | رانجه از طایفه ایضا<br>۱۰۰ خانوار | طایفه کوسک<br>۲۰۰ خانوار |
| لدک<br>۶۰ خانوار                           | سیسال<br>۱۰۰ خانوار                      | رهگام<br>۲۰۰ خانوار  | سورجا<br>۱۰۰ خانوار  | رانجه از طایفه ایضا<br>۱۰۰ خانوار | طایفه کوسک<br>۲۰۰ خانوار |

بندرکت - سمت جنوب باهه است گاهی از مسقط تردد باینجا می شود.  
چانپ - قلعه اش از بناهای قدیم دو رشته قنات آباد و باقی زراعتش از آب چشمه سار است، محصول شتوی غله، صیفی زرت و شلتوک عمل می آید، اشجار نخیلات



نارنج لیمو، رز، انار، انگور، شکار و طیور در کوهستان شکار کوهی و کبک و تیهو دارد جمعیت که بمذهب سنت جماعت اند هزار خانوار :

|              |              |                  |              |
|--------------|--------------|------------------|--------------|
| اهورابی      | طایفه کاجد   | طایفه سیاه لکانی | طایفه نکوچی  |
| ۴۰۰ خانۀ وار | ۲۰۰ خانۀ وار | ۲۰۰ خانۀ وار     | ۲۰۰ خانۀ وار |

نکوچ - از توابع کوهستان چانپ، آبش رود آب محصول مثل چانپ، جمعیت از طایفه باشند و رئیس ۲۰۰ خانۀ وار.

کبک - آبش رود آب محصول مثل چانپ جمعیت از طایفه رئیس دو بیست خانوار. طایفه سلاح بر که در کوهستان چانپ ساکن اند پنجاه خانوار بلکه حالاً صد و پنجاه است. میگویند مالیات گرفتن از این بلوک در بلوچستان رسم نبوده حالاً هم هنوز نگرفته اند.

### ۹ - لاشار

پیپ - قلعه از بناهای قدیم دارد، آبش قنات چهار رشته آباد و سه رشته مخروبه دارد محصول شتوی غله، صیفی زرت و باقلا عمل می آید.

اشجار نخل، رز، هلو سیاه، انجیر، سیب، شکار صحرائی آهو در کوهستان شکار کوهی و طیور کبک و تیهو دارد، جمعیت که مذهب سنت جماعت دارند سیصد و هشتاد خانوار :

|            |            |                        |
|------------|------------|------------------------|
| رئیس       | پا بنده    | جمعیت از طایفه در زاده |
| ۲۰۰ خانوار | ۱۰۰ خانوار | ۸۰ خانوار              |

کویچ - آبش یک رشته قنات آباد دارد. محصول و اشجار و سایر مثل پیپ است. مواشی گوسفند، شتر، گاو، الاغ، جمعیت از طایفه رئیس دو بیست و پنجاه خانوار. کردهان - قلعه اش از بناهای قدیم مخروبه است، دو رشته قنات آباد دارد



محصول و سایر مثل پیپ است. جمعیت از طایفه در زاده يك صد خانوار.

### ۱۰ - رودخانه لاشار

قلعه آبگاه - از بناهای قدیم و مخروبه است آبش رودخانه است، محصول مثل پیپ، جمعیت چهارصد و پنجاه خانوار جمیعاً مذهب سنت جماعت دارند جمعیت ایلات طوایف مفصله يك هزار و يك صد خانوار است:

طایفه کورائی بلوچ طایفه لاسکائی طایفه سکئی و سرکوهی طایفه سرحد  
 ۴۰۰ خانوار ۲۰۰ خانوار ۲۰۰ خانوار ۳۰۰ خانوار

فنوج - قلعه اش از بناهای قدیم و مخروبه است آبش دو رشته قنات آباد و يك چشمه دارد. محصول شتوی غله، صیفی زرت عمل می آید و باقلا، اشجار نخيلات و انار، شکار صحرائی آهو زیاد است.

مواشی گوسفند و گاو و الاغ. جمعیت طوایف مفصله چهار صد و چهل خانوار است:

درزاده کد خدا و رئیس کرکابی و چاووشی بلوچ زعیم  
 ۱۰۰ خانوار ۱۰۰ خانوار ۱۰۰ خانوار ۴۰ خانوار ۱۰۰ خانوار

رامک - قلعه مخروبه دارد آبش رود آب، محصول مثل فنوج، هفتاد خانوار جمعیت دارد از طایفه رئیس.

مهر آباد - قلعه مخروبه دارد يك رشته قنات آبی و باقی آبش رود آب است سایر چیزها مثل فنوج هشتاد خانوار جمعیت دارد.

کتج - آبش يك رشته قنات و باقی رود آب است، محصول شتوی غله، صیفی زرت و شما کو عمل می آید. اشجار نخيلات جمعیت از طوایف مفصله يك صد و شصت خانوار مذهب سنت جماعت:

|             |             |             |
|-------------|-------------|-------------|
| کد خدا      | رئیس        | زعیم        |
| ۵۰ خانه وار | ۵۰ خانه وار | ۶۰ خانه وار |



جمعیت مزارعات کتیج هشتاد خانوار :

|              |     |        |
|--------------|-----|--------|
| مزرعه میرمین | ریک | کیسران |
| ۳۰ خانوار    | ۲۰  | ۳۰     |

اسفند - قلعه اش مخروبه است، آبش رود آب است محصول مثل کتیج، جمعیت

یک صد و چهل خانوار :

|            |           |
|------------|-----------|
| میر        | زعیم      |
| ۱۰۰ خانوار | ۴۰ خانوار |

### ۱۱ - بمپور و توابع

قلعه بمپور و ارگ آن معتبر و در تله توپخانه و قورخانه و عمارت برای منزل صاحبمنصبان ساخلو ساخته اند، آبش رودخانه و خالصه است. محصول شتوی غله، صیفی زرت، ارزن، تنباکو. باغات در حکومت و کیل الملك اول ساخته اند. اشجار نخیلات، توت سفید، رز، انار، انجیر. شکار در صحرا آهو و طیور دراج و جیرفتی در کوهستان شکار کوهی و کبک و تیهو دارد، سبع گرگ و پلنگ و کفتار در کوهستان دارد.

مواشی شتر، گاو، الاغ و گوسفند. لباس آنها شال بشم و کرباس است. جمعیت از طوایف مفصلیه دو هزار و چهار صد و بیست خانوار است :

تشیع مذهب ۱۵۰۰ خانوار :

|               |             |            |
|---------------|-------------|------------|
| مزارعان خالصه | طایفه بامری | طایفه سالی |
| ۶۰۰ خانوار    | ۵۰۰ خانوار  | ۴۰۰ خانوار |

ایلات مذهب سنت و جماعت :

|              |            |               |            |
|--------------|------------|---------------|------------|
| طایفه بارونی | هوت        | طایفه رشیدینی | شاه ولی    |
| ۳۰۰ خانوار   | ۱۰۰ خانوار | ۱۲۰ خانوار    | ۴۰۰ خانوار |



## توابع

فهرج - قلعه‌اش از بناهای قدیم هیجده رشته قنات دارد، از جمله قنات دورشته خالصه است و باقی اربابی. مزرعه موسوم به شهر دراز که جزء فهرج است، آبش از رودخانه و خالصه است محصول شتوی غله، صیفی زرت و باقلا اشجار بجز نخیلات چیزی ندارد، سبع در رودخانه فهرج خوک بسیار است سایر چیزها مثل بمپور است.

جمعیت که مذهب آنها سنت جماعت است هفتصد خانه‌وار است:

|                      |              |             |
|----------------------|--------------|-------------|
| ارباب و زعیم اهل سنت | کلگی         | برهان زهی   |
| ۴۰۰ خانه‌وار         | ۱۰۰ خانه‌وار | ۴۰ خانه‌وار |
| بیجار زهی            |              | دامنی       |
| ۴۰ خانوار            |              | ۱۲۰ خانوار  |

ابتر - قلعه‌اش از بناهای قدیم هفت رشته قنات دارد که آباد است و چهار رشته مخروبه. محصول شتوی غله، صیفی زرت و کولک عمل می‌آید، اشجار نخل و انار و رز و انجیر. مواشی گوسفند، الاغ، عوامل. شکار صحرایی آهو در کوهستان شکار کوهی و کبک دارد پانصد خانه‌وار جمعیت که مذهب آنها سنت جماعت است بوده و اکنون هزار خانوار بیشتر است:

|              |              |
|--------------|--------------|
| هنلی         | زرد کوهی     |
| ۱۵۰ خانه‌وار | ۵۵۰ خانه وار |

دمشن - قلعه‌اش از بناهای قدیم است، دو رشته قنات اربابی و باقی زراعتش از آب رود است. محصول شتوی غله، صیفی کولک، و شلتوک و زرت عمل می‌آید. اشجار نخل، انار، نارنج، سیب. شکار در کوهستان شکار کوهی و در صحرا آهو دارد در کوه سهران اثر معدن هست که قدیم کار نموده‌اند لیکن معلوم نیست چه معدن



باشد نزدیک کوه سهران کوه دیگری است که در آنجا هم معدن است .  
 جمعیت که مذهب آنها سنت جماعت است چهارصد و پنجاه خانه وار است .  
 ایرند ۳۳۰ - قلعه اش از بناهای قدیم ، آبش رودخانه است . محصول شتوی  
 غله ، صیفی شلتوک و زرت و باقلا عمل می آید . اشجار نخل ، انار ، نارنج ، رز ، بقدر  
 سیصد خانه وار جمعیت داشته اکنون قریب پانصد خانه وار است .  
 بزمان - کوهستان و هوایش معتدل ، آبش چشمه سار و مشتمل بر هفت چشمه  
 است . محصول شتوی غله ، صیفی زرت و کولک ، اشجار نخل انار ، شکار شکار کوهی  
 و طیور و کبک و تیهو دارد ، سبع خرس و پلنگ .  
 جمعیت سنت جماعت چهارصد خانه وار :

از طایفه نوح (۹)

ارباب

۱۰۰ خانه وار

۳۰۰ خانه وار

اسفهکه - قلعه اش از بناهای قدیم است دو رشته قنات آباد دارد ، محصول  
 شتوی غله ، صیفی زرت و شلتوک ، اشجار نخل ، انبه . دوست خانه وار جمعیت دارد .  
 یورمیچ - قلعه اش از بناهای قدیم ، آبش چشمه سار و مشتمل بر چهار چشمه  
 است . محصول شتوی غله صیفی زرت ، اشجار بجز نخیلات چیزی ندارد . شکار صحرائی  
 آهو و طیور تیهو دارد یک صد خانوار جمعیت دارد .  
 مسکوتان - دو قلعه مخروبه دارد آبش سه رشته قنات آباد است ، محصول  
 شتوی غله صیفی زرت عمل می آید .  
 اشجار نخیلات ، انار ، رز ، جمعیت که مذهب سنت جماعت دارند سیصد  
 خانه وار است .

## قنات جدید الاحداث بمپور

لدی قنات

کلان زهویه

گزه

یک رشته

قنات یک رشته یک چشمه هم دارد قنات یک رشته



## طرز تدریس علوم قدیمه

### روش تدریس علوم دینی شیعه امامیه

در عتبات و ایران

بقلم آقای صادق نشأت

پیش از ورود باصل موضوع مناسب دید مختصر اشاره‌ای بمذهب شیعه در اسلام و مبدأ کیفیت ظهور آن بشود.

شیعه در لغت عرب بمعنای جماعت و یار و همراه میباشد، و در اصطلاح بر جماعتی از مسلمانان اطلاق میشود که امیر المؤمنین علی را بر خلفای ثلاثه یعنی ابوبکر و عمر و عثمان فضیلت و برتری داده یا اساساً علی را خلیفه بلا فصل و بحق پیغمبر دانند و دیگران را غاصب و ناحق می‌شمارند.<sup>۱</sup>

اما جماعت شیعه هم مابین خود در تفسیر و تأویل تشیع و سلسله امامت (خلافت) و خصائص امام (خلیفه) اختلافاتی دارند و از این جهت بچهارده فرقه عمده منقسم شده‌اند که مهمترین آنها کیسانیه و زیدیه و واقفیه و فطحیه و اسمعیلیه و امامیه یا اثنا عشریه‌اند.

شیعه امامیه یعنی قائلین بدوازده امام معتقدند که علی بن ابی طالب خلیفه بلا فصل پیغمبر است و پس از علی دو فرزندش حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و نه امام دیگر که از نسل حسینند یکی پس از دیگری بموجب نص پیغمبر یا امام ماقبل خود بامامت (خلافت) رسیده‌اند و آخرین ایشان بنا بمصالح الهی از انظار مدعیان ناپدید گردیده

---

۱ - این تعریف شیعه زیدیه را شامل نمیشود زیرا که این جمعیت در عین اینکه برتری علی قائلند خلفای ثلاثه را نیز انکار ندارند.



و او در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و عالم را پس از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد قرین عدل و داد خواهد کرد .

خلیفه بمعنی جانشین و امام بمعنی پیشواست. این دو لفظ پس از رحلت حضرت رسول داخل در اصطلاحات دین اسلام شد و از همین ایام در مفهوم و مصداق آنها نظرهای مختلف شدیدی بروز کرد که مع الأسف قسمت مهم جنگهای خانگی طبقات مختلف مسلمین از آن ناشی گردیده .

امامیه معتقدند که خلافت بمعنی امامت است و امامت بدلیل « انی جاءک للناس اماما » متمم امر نبوت است و آن منصبی است الهی و مقامی است روحانی و خلیفه یا امام باید بنص صریح پیغمبر یا امام منصوب قبلی تعیین شود و اراده بشر هیچگونه دخالتی در این امر نداشته باشد « ما کان لهم الخیرة الخ » .

در مقابل اهل تسنن عقیده دارند که خلافت عبارت از ریاست عامه اسلامی است و بنابراین اجماع آراء مسلمین بر هر یک از افراد بشود او خلیفه بحق خواهد بود اعم از اینکه نصی در اختیار شده باشد یا نه .

بنا بر همین اختلاف طایفه شیعه بمقتضای عقیده خود امیر المؤمنین علی و اهل سنت بنا بر نظر خویش ابوبکر را جانشین بلا فصل پیغمبر می شمارند و اختلاف این دو فرقه بزرگ اسلامی از همین جا شروع شده است .

امام ششم شیعه حضرت جعفر صادق که اساس مذهب شیعه و فقه و حکمت و کلام و طبقه بندی معتقدات این مذهب منسوب باوست از زد و خورد هائی که بنی امیه و بنی عباس (دو سلسله ای که باعتقاد شیعه هر دو غاصب خلافتند) با یکدیگر داشتند استفاده نمود و بنیاد اصلی مذهب شیعه را با تدریسات و تعلیماتی که بشاگردان خود میداد برقرار کرد تا بحدی که این مذهب بنام او بمذهب جعفری اشتهار یافت .

خانه حضرت امام جعفر صادق مانند دارالعلم بزرگی همیشه آراسته بعلمای

یعنه در  
ملاح بر  
نه یعنی  
و بحق  
خلافت)  
منقسم  
امامیه یا  
خلیفه  
نه امام  
بامامت  
گردیده  
اینکه



حدیث و تفسیر و حکمت و کلام بود و اغلب اوقات دو هزار و گاهی تا چهار هزار نفر از علمای نای در مجلس درس او حاضر میشدند.

شاگردان وی از جمع احادیث و تقریراتی که در محضرش تلقی میکردند مجموعه‌ای از کتب تألیف نمودند که بمنزله دایرة المعارف مذهب شیعه یا جعفری است و شماره اجزای آن تا ایام امام دوازدهم به چهارصد کتاب میرسید و این غیر از چهارصد حدیث معتبری است که اکثر از حضرت صادق مروی و باصول اربعمائه موسوم بود.

هشام بن الحکم و شیطان الطاق و زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم از نوابغ شاگردان جعفر صادقند و ایشان در حقیقت مرجع اصلی فقه و حکمت مذهب جعفری یا شیعه میباشند.

جانشینان حضرت امام جعفر صادق نیز کما ینبغی مورد استفاده مذهبی و علمی شیعیان قرار میگرفتند تا آنکه نوبت بزمان امام دوازدهم رسید و او از انظار نا پدید گشت. بموجب حدیث معتبر: «و اما فی الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة اخبارنا» اول چهار عالم بزرگ یعنی حسین بن روح و علی بن محمد سمری و عثمان بن سعید و محمد بن عثمان که سمت نیابت خاص امام غایب را داشتند مرجع علوم و دروس شیعه شدند و بعد از ایشان نیابت امام عام گردید و علما و مدرسینی که در مذهب شیعه مقام اجتهاد داشتند یعنی از روی قواعد علم اصول میتوانستند مقررات و دستورات مذهبی را که در امر عبادات و معاملات و احکام و غیره رسیده است از احادیث یعنی تعلیمات و دستورات پیغمبر و امامان استخراج و بیروان مذهب تلقین نمایند بمقام امامت میرسیدند.

قدیمترین و بزرگترین این طایفه سه تن محمد نامند که چهار کتاب «صحاح اربعه» شیعه را در مقابل «صحاح سته» اهل سنت از روی منابع و قواعد اصول اربعمائه و احادیث مروی از حضرت رسول و ائمه تدوین نموده‌اند و ایشان عبارتند از:



۱ - ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (متوفی سال ۳۲۹) صاحب کتاب اصول و فروع کافی .

۲ - شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن بابویه قمی (متوفی سال ۳۷۱) مؤلف کتاب «من لایحضره الفقیه» .

۳ - ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی معروف بشیخ الطایفه (متوفی سال ۴۶۰) که دو کتاب تهذیب و استبصار را تألیف نموده است .

دو کتاب اخیر با دو کتاب کافی و من لایحضره که بقلم این سه تن ابو جعفر محمد مدون شده مهمترین کتب دینی شیعه امامیه و در حکم ارکان اربعه این مذهب است .

شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (متوفی سال ۴۱۳) و شیخ طوسی نخستین علمائی بودند که فقه و اصول فقه شیعه را تدوین کردند و بعدها محقق حلی متوفی سال ۶۷۶ و برادر زاده او علامه حسن بن یوسف بن مطهر (۶۴۸ - ۷۲۶) کتابهای زیادی در فقه و اصول عقاید شیعه تألیف نمودند که معروف ترین آنها تهذیب الاصول و نهایت الاصول و شرایع وقواعد و تذکره و تبصره است .

شهید اول محمد بن مکی دمشقی (مقتول در ۷۸۶) و شهید ثانی زین الدین علی بن احمد عاملی (مقتول در ۹۱۱) که در شامات طلوع کردند و شهید تعصب مخالفین شدند تألیفات زیادی در این مذهب نموده اند، مهمترین آنها کتاب لمعه و قواعد و ذکر و شرح لمعه است .

در حکمت و علوم الهی نیز علمای نامی معروفی در عالم تشیع پیدا شدند که بزرگترین جمیع ایشان خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲) عالم فلکی و ریاضی دان بزرگ و مستشار هلاکو خان مغول فاتح بغداد بوده و کتاب تجرید و شرح اشارات او مستغنی از وصف است .

این دسته از علما و بسیاری دیگر از قبیل سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶) و ابن ادریس حلی (۵۴۳ - ۵۹۸) که نام آنها در این مختصر ذکر نشده کسانی هستند



که در دوره حکومت دول سنی مذهب در ایران و عراق و نقاط دیگر (از اواسط قرن سوم تا اواخر قرن هشتم هجری) ظهور نموده اند و علوم و معتقدات مذهبی خود را که همیشه معروض حملات طاقت فرسای مخالفین بوده نشر داده و با جدیت و فداکاری خود توانستند که در تقریر مذهب شیعه و قواعد و اصول تدریسی آن مؤلفات و آثار برجسته‌ای بوجود آورند.

در اواخر قرن دهم هجری که شاه اسماعیل صفوی در ایران طلوع کرد و مذهب تشیع را کیش رسمی ملت و مملکت ایران قرار داد و سلطنت صفویه را تأسیس نمود علمای شیعه بدون بیم و هراس سرگرم دعوت و تبلیغ مذهب خود شدند و مؤلفات و آثار بسیاری که آمیخته با انتقاد و طعن در مذهب تسنن و بطلان عقاید پیروان و حتی بدگویی و دشنام پیشوایان آن بود تدوین نمودند و بی محابا منتشر ساختند.

از این تاریخ مذهب تشیع از روحانیت گذشته رنگ تازه‌ای که آمیخته سیاست دولتی ایران در مقابل سیاست دولتی عثمانی بود بخود گرفت. در این دوره که با انقراض خاندان صفوی و غلبه افغانها در سال ۱۱۳۵ خاتمه یافت نیز جماعتی از علما مثل محقق کرکی و شیخ حرّ عاملی و مقدس اردبیلی و شیخ بهاء‌الدین عاملی و عبدالرزاق لاهیجی و میرداماد و ملا صدرا وجود داشتند اما از تمام این جماعت متنفذ تر و مؤثرتر ملا محمد تقی و فرزند او ملا محمد باقرند که بمجلسی اول و دوم معروفند و کتاب بحار الانوار مجلسی ثانی دائرة المعارف عقاید و آراء شیعه است.

اساسی را که صفویه در ترویج مذهب تشیع ریخته بودند با وجود سی و چند سال استیلای افغانه و نادرشاه که پیرو آئین تسنن بودند همچنان پایدار ماند و در همان ایام و در عهد زندیه و قاجاریه علمای بزرگ دیگر ظاهر شدند که بنای تحصیلات طلاب علوم دینی در عتبات عالیات هنوز بر اساس تألیفات و کتب ایشان است مثل آقا محمد باقر بهبهانی (۱۱۱۸ - ۱۲۰۵) ملقب بمحقق و مروج و مجدد مذهب شیعه و میرزا محمد اخباری استرآبادی (متوفی سال ۱۰۲۳ یا ۱۰۳۶) و شیخ محمد بن



ابراهیم کلباسی (متوفی: سال ۱۲۶۲) و سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی (متوفی ۱۲۶۰) و سید محمد مهدی بحر العلوم - روجردی (۱۱۵۸ - ۱۲۱۲) و شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (متوفی سنه ۱۲۶۶) صاحب جواهر الکلام و آقا سید علی (وفاتش در ۱۲۳۱) صاحب ریاض یعنی شرح کبیر و آقا سید ابراهیم قزوینی (متوفی ۱۲۶۴) صاحب ضوابط الأصول و شیخ جعفر نجفی (متوفی ۱۲۲۸) صاحب کشف الغطاء و سید محمد باقر خوانساری (متوفی ۱۳۱۳) صاحب کتاب روضات الجنات و میرزا ابوالقاسم قمی (متوفی سال ۱۲۳۱) صاحب قوانین و علامه حاج میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰) صاحب مستدرک الوسائل و حاج میرزا حسن شیرازی (وفاتش در ۱۳۱۲) و شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱) صاحب کتاب فرائد الاصول معروف بر سائل و آقا خوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹) مؤلف کفایة الاصول که از مهمترین کتب درسیه طلاب علوم دینی است و حاج میرزا حسن آشتیانی (متوفی سال ۱۳۱۹) از بزرگترین علمای اصول قرن اخیر و میرزا محمد تقی شیرازی و سید کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی و شیخ الشریعه اصفهانی و میرزای رشتی و فاضل شریانی و آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ فضل الله نوری و امثالهم.

بنا بر سیره جاریه این علما پس از تحصیل قوه استنباط احکام مذهبی از روی اصول فقه بدرجه اجتهاد یعنی استادی در علوم دینیه میرسند و از ایشان کسانی که از همه عالم تر و فقیه تر و پارسا نرو عا دلترند مرجع عالی تقلید قاطبه شیعیان میگرددند و بکسانی که بر طبق حکم و فتوای شرعی آنان عمل میکنند مقلد (پیرو) گفته میشود. کتابهایی که برای تدریس و مطالعه محصلین مذهب شیعه مقرر گردیده همانهایی است که علمای مذکور در فوق در اصول و فقه تألیف کرده اند. کسانی که کتب مزبوره را بخوانند و بتوانند موازین آنها را برای استنباطات فقهی خود مورد استفاده قرار دهند مجتهد میشوند اما باید قبل از شروع بان کتب علوم دیگری در صرف و نحو و معانی و بیان و لغت عرب و منطق و ادبیات را بعنوان مقدمات فرا گیرند.



کسانی که داوطلب تحصیل علوم دینی میشوند باید تا درجه کافی در زبان فارسی با اطلاع باشند زیرا استادانی که مقدمات را تدریس میکنند شرح و توضیح مطالب را بفارسی میفهمانند مگر در صورتی که محصل عربی زبان باشد و این هم کمتر دست میدهد و در اینصورت احتیاج بفارسی نخواهد داشت.

محصّلین این علوم را طلبه و طلاب مینامند، برای شروع باین تحصیلات سن معینی تحدید نشده ولی عادهً اغلب نوآموزان پس از بلوغ شروع بتحصیل میکنند. طلاب برای تحصیل خود جز تهیه کتاب بهیچ نوع خرجی مکلف نمیشوند و مدرسین هم تقاضا و توقعی از ایشان ندارند و اگر بی بضاعت باشند، و اغلب هم از این طبقه اند، علمای بزرگ از محل و جوه خیریه که از مقلدین میرسد بطلاب کمک مینمایند و هر قدر بیشتر ترقی کنند این کمک بیشتر میشود تا بحدی که تمامی مخارج آنها (که در منتهای قناعت و سادگی است) از اینراه تأمین میگردد.

لباس طلاب از هر نژاد و ملتی باشند بطور کلی لباس عادی و معروف عربی است با این تفاوت که سر خود را با عمامه میپوشانند، اولاد پیغمبر با عمامه سبز یا سیاه و بقیه با عمامه سفید.

محل تحصیل ابنیه وسیع ممتازی است که باصطلاح مدرسه میخوانند. این ساختمانها مالک خاصی ندارد و همه را متمولین شیعه ایرانی در عتبات و اماکن مقدسه دیگر (کربلا - نجف - مشهد - قم) و طهران و اصفهان و شیراز و تبریز و یزد و سایر نقاط از هستی خود ساخته اند و برای مرمت و نگاهداری آنها هم اوقافی قرار داده اند که بعد از خودشان مصرف کنند و نگذارند که آن بناها بمرور زمان ویران گردد.

این بناها شامل اطاقهای کوچک و يك شكلی است که هر يك را باختیار يك یا دو نفر از طلبه میگذارند، طلاب یا بطور شبانروزی در این اطاقها که «حجره» خوانده میشود سکنی میکنند یا فقط روزها را برای مطالعه و نوشتن دروس خود در آنها



بسر میبرند و شبها بخانه‌های شخصی خود (اگر غریب نباشند) بر میگردند.  
این طلاب بر حسب معلوماتی که تحصیل میکنند بسه طبقه تقسیم میشوند:  
مقدمات خوانان (ابتدائی) سطح خوانان (متوسطه) و خارج خوانان (عالی).

۱- مقدمات خوانان نخست کتاب «جامع المقدمات» را که شامل کتابهای امثله  
و صرف میر و تصریف و غیره است میخوانند، بعد از آن کتابهای انموذج و صمدیه و  
الفیه و مغنی را می آموزند.

این کتابها کلیه شامل صرف و نحو عربی است و کسانی که خواسته باشند در  
این زمینه متبحر و اطلاعات و نکات بیشتری بیاموزند کتابهای سیوطی و الفیه و شرح  
رضی و جامی و کتب دیگر نحو را تتبع مینمایند.

از این مرحله که فارغ میشوند شروع بمنطق میکنند و کتاب کبرای فارسی و  
حاشیه ملا عبدالله و شمسیه را در منطق میخوانند و بعد بتحصیل معانی و بیان  
میردازند و کتاب مطول تفتازانی را درس میگیرند. در اینجا اگر ذوق ادبی و لغوی طلاب  
تحریک شود. تتبعات و مطالعاتی در کتب مهم لغوی از قبیل صحاح و قاموس و مجمع البیان  
میکند ضمناً هم محض و سعت معلومات ادبی خود در زبان عرب مقامات حریری و  
معلقات سبع میخوانند و مراجعاتی در دواوین شعر عرب مینمایند.

با خواندن این کتابها و تحصیل این معلومات دوره مقدمات خوانی که عاده  
چهار سال است پایان میرسد و کسی که در تدریس و بیان علوم مقدماتی توانا و در  
عین حال در ادبیات عربی و فارسی و تاریخ و تفسیر و کلیات و مصطلحات علوم دیگر نیز  
دستی داشته باشد فاضل خوانیده میشود.

۲- سطح خوانان در میان طلاب در حکم محصلین متوسطه اند. ابتدا کتاب  
معالم در اصول و شرایع را در فقه میخوانند سپس دو کتاب قوانین را در اصول و  
شرح لمعه را در فقه تحصیل میکنند اما در این ایام چنین مرسوم شده که طلاب برای  
تقویت علم اصول خود فقط کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی را میخوانند و  
علت اینکه آنها را سطح خوان میگویند از اینجهت است که دروسشان از روی کتاب



تعقیب میشود یعنی استاد يك قسمت از کتاب را اول میخواند و بعد مفاد عبارت را میگوید و آنرا حلاجی میکند و دلائل صاحب کتاب را استدلال میکند و چنانچه خود یا دیگری نظر یا عقیده خاصی داشته باشد اظهار میدارد و ضمناً هم بمحصلین مجال میدهد که مطالب کتاب یا عقاید استاد را مورد بحث و رد و انتقاد و مناقشه قرار دهند و چون کتابهای سطح بطور عموم استدلالی است لذا خواندن و استفاده از آنها ذهن محصل را وسعت میدهد و او را در اقامه دلیل یارده برهان و مدعیای غیر مهارت مخصوصی مینماید.

دوره سطح خوانی از روی کتاب و اسلوب تحصیل آن چنانست که ذکر گردید اما گاه اتفاق می افتد که چنین محصلی بکتابهای فقه و اصول قناعت نکرده کتبی هم در حکمت الهی از قبیل منظومه سبزواری یا تجرید خواجه و شفای ابن سینا و اسفار ملا صدرا و معلوماتی در هیئت و نجوم قدیمه و حساب و تفسیر و حدیث و رجال و غیره نزد استادان متخصص (حکمی) میخواند یا اگر غیر حکمت باشد بخودی خود در آنها بحث و تتبع مینماید و در صورتیکه در حکمت تخصص بیابد باصطلاح «حکمی» و اگر در سایر علوم باشد «فاضل» خوانده میشود، مدت تحصیل «سطوح» عادةً از سه تا شش سال است و گاه بیشتر میشود.

۳- دوره تحصیل خارج دوره عالی است و طلاب کتابی در دست ندارند فقط یکی از فروع فقهی یا قضایای اصولی را عنوان درس قرار میدهند و در باب آن بزبان علمی که مبنی بر اصطلاحات مخصوصی است صحبت میکنند و در این مرحله بقدری بیانات استاد برای کسانی که انس بآن اصطلاحات نداشته باشند غریب بنظر میرسد که حتی اگر اهل لسان و با سواد هم باشند معانی و مفاهیم آن مصطلحات را درک نمی نمایند، گفتگوی در هر فرع یا هر بابی ممکن است چندین هفته یا چندین ماه و گاهی بیش از یکسال طول بکشد.

مجموعه فقه شیعیه شامل چندین کتاب یا چندین فصل مهم است، اول آنها کتاب «طهارت» و آخر آنها کتاب «دیات» است و مجموعاً شامل عبادات و معاملات و فتوی



احکام مذهب جعفری است .

هر يك از این فصول نیز شامل فروع و مسائل مهمه زیادست مثلاً استاد در باب صلوة یعنی نماز غریق یا مسافر یا مریض یا احکام قبله و لباس غصبی نماز گزار یا در باب حج و شرایط استطاعت یا در صوم و زکوة و قضا و شهادت مسائلی را مورد بحث قرار میدهد و اقوال و فتاوی علما و مجتهدین سابق یا معاصر را از روی استدلال و حصر عقلی بیان میکند و قول مختار یا نظر خود را با دلیل اختیار میکند . در اینحال محصلین آزادند که در باب هر موضوع مباحثه و قضاوت کنند و رأی استاد یا دیگری را بکلی رد نمایند و عقیده خود را مدلل سازند و گاه ممکن است برای تفسیر و تأویل يك حدیث یا استنباط از يك قاعده اصولی یا فقهی جدال شدت کند و غوغا بر پا شود و کار بیجایی رسد که شخص بیخبر یا رهگذر بیسابقه تصور کند که این جماعت بهم در افتاده با یکدیگر نزاع و خصومتی دارند در حالی که این قضیه در نظر خودشان خیلی عادی است و جز «بحث علمی» چیز دیگری در بین نیست .

طلایی که در حوزه های دروس خارج یعنی عالی چندین سال حاضر باشند دارای وقوه ایراد اشکال و دفاع و استدلال باشند و منطقشان مورد توجه و تصدیق استاد و همدرسان واقع گردد نوشتجات و تقریرات مدونی را که از دروس خود نوشته و رساله هائی را که در فروع مختلف فقه و اصول بقاعده استدلالی تصنیف کرده بر استاد عرضه میدارند و استاد هم بعد از مطالعه و تدقیق گواهینامه ای که بآن اجازه اجتهاد میگویند کتبا باو میدهد ، وقتی که شاگرد اجازه گرفت مجاز میشود و در این موقع است که بمقام اجتهاد رسیده و باصطلاح مجتهد شده است .

مجتهد حق دارد راجع بدستور احکام دین مطابق اجتهاد یعنی تتبع و استنباط شخصی خود کتبی را که موسوم برساله است تصنیف نماید یا رساله های علمای سابق را حاشیه و تصدیق کند و خود را بدین وسیله بمردم بشناساند و مرجع تقلید بشود و در اختلافات و اشتباهات و اشکالاتی که برای پیروان مذهب یعنی مقلدین دست میدهد فتوی صادر کند یعنی رأی و حکم بدهد و مقلدین از آنها اطاعت و بآنها عمل کنند .



نسخ خطی

## کتاب الحکمة فی الادعية و الموعدة للامة

تألیف

محمد بن علی الناموس الخواری الفریومذی

دوست ارجمند فاضل ما آقای جعفر سلطان القرائی که بجمع نسخ نفیسه عشقی فراوان دارند دو قسمت از یک کتاب را که بعنوان مذکور در فوق است، یک قسمت را در تبریز و قسمت دیگر را در طهران، بدست آورده اند و تصادفاً این دو قسمت هر دو بیک قطع و یقیناً اجزاء یک نسخه اند و قسمت دوم درست دنبال قسمت اول است فقط یک ورق از ابتدای قسمت اول و از آخر قسمت دوم مقداری که ظاهراً چندان مبلغ قابلی نبوده است افتاده ولی قسمت اول از ورق ۳۰ تا ورق ۱۰۰ و بعضی اوراق را دیگر کم دارد.

نام کتاب چنانکه در عنوان مقاله قید کرده ایم «کتاب الحکمة فی الادعية و الموعدة للامة» است و مؤلف آن کسی است که خود را «محمد بن علی الناموس الخواری محنداً و الفریومذی منشأ و مولداً» میخواند.

بنا بر این شکی نمی ماند که مؤلف شخصاً از مردم فریومند سبزوار بوده و در خوار (ظاهراً خوار بیهق یعنی سبزوار) اقامت داشته است.

کتاب الحکمة را مؤلف بشرحیکه در مقدمه آن مینویسد بنام «علاء الملة و الدین عماد الاسلام و المسلمین محمد بن صاحب الأعظم السعید عماد الحق و الدین محمد بن صاحب السعید تاج الحق و الدین محمود بن زنگی بن طاهر الفریومذی» تألیف کرده و این خواجه علاء الدین محمد که بتاریخ سال ۷۴۲ وفات یافته از همان خاندان معروف



زنکی است که ما در شماره گذشته (ص ۴۹ - ۶۱) بنسابت ذکر ترجمه فارسی کتاب الفرج بعد الشدة يك عده از ایشان را که اجداد ابن خواجه علاء الدین محمدند نام برده ایم و برای آنکه بحث در باب افراد خاندان زنکی کاملتر شود در ذیل همین مقاله بیک عده دیگر از اعضای آن خانواده اشاره میکنیم.

موضوع کتاب الحکمه که در فاصله بین سنوات ۷۲۷ و ۷۴۲ تألیف یافته دعاء و شرایط و آداب آن است از روی احادیث و مشتمل بر یک عده از ادعیه معتبره است که مؤلف آنها را بانام رواة آنها مسلسلأً تا حضرت رسول و ائمه و بزرگان دین آورده و خود او ظاهراً شافعی مذهب بوده است.

کتاب الحکمه منقسم بدو قسم است قسم اول در مباحث علمی مشتمل بر سیزده باب در تعریف و صیغه دعا و عقیده تاریکین و مذهب متمسکین بآن و معنی اجابت و انواع آن و زمان و مکان و شرایط و فضیلت دعا و آداب دعا کننده و فضیلت تسبیح و حمد و استعاذه و توبه و غیرها.

قسم دوم در عمل است و مؤلف در این قسم در طی ده باب ادعیه ای را که باید در ساعات روز و شب یا ایام ماه یا حالات مختلفه خواند و نمازهای نافله و دعوات مستجاب و ادعیه انبیاء و ائمه و صلحارا یاد نموده است.

دو قسمت نسخه آقای سلطان القرائی که آنها را معظم له لطفاً برای مطالعه تحت اختیار نگارنده گذاشته اند بقطع ۲۸ سانتی متر در ۱۹ سانتی متر و بخط نسخ خیلی خوانا از نوع خطوط قرن هشتم بر روی کاغذ ضخیم نخودی رنگ نوشته شده است.

این کتاب البته از لحاظ مضمون چندان مهم نیست و در حقیقت کتاب دعائی است بروایت اهل سنت و اگر کسی آنرا با کتب ادعیه از منته بعد مقایسه کند مطالبی در باب تحول اینگونه کتب و مجموعه ادعیه بطور کلی دستگیر او می شود.

بیشتر اهمیت کتاب الحکمه فریومدی بقدمت عهد تألیف و فارسی روان و بلیغ



آنست بعلاوه چون مؤلف آنرا بنام یکی از افراد خاندان تاریخی زنکی گرد آورده و بروشن شدن يك قسمت از تاریخ ایشان کمک میکند اهمیت دیگری بآن میدهد. نام این مؤلف و تألیف او با وجود فحوص زیادی که بکار رفت در هیچ مأخذی بدست نیامد فقط از اشاراتی که او خود در طی کتاب آورده معلوم میشود که مؤلف در سلخ ذی الحجه از سال ۷۲۰ در کعبه در خدمت شیخ صدر الدین ابراهیم بن سعد الدین حموی جوینی (متوفی سال ۷۲۲) شیخ عارف معروف و داماد عطا ملک جوینی میزیسته و در سال ۷۲۷ خدمت مجددت معروف عراق سراج الدین ابو حفص عمر بن علی قزوینی (۶۸۳-۷۴۸) از استادان مجدالدین فیروز آبادی صاحب قاموس تلمذ و سماع حدیث کرده است.

ازین جمله معلوم میشود که تألیف کتاب او بعد از سنه ۷۲۷ رخ داده و چون این کار در حیات خواجه علاء الدین محمد فریومندی متوفی سال ۷۴۷ صورت گرفته بوده ناچار تألیف آن بین سنوات ۷۲۷ و ۷۴۲ بانجام رسیده است. برای آنکه نمونه ای از شیوه انشاء کتاب الحکمہ بدست داده باشیم یکی دو فقره از آنرا ذیلاً نقل میکنیم باین شرح:

«محمد بن عبدالله گوید روزی امیر احمد میکال نیشابوری مرا بخواند و يك دسته جامه مرتفع داد و ده دینار نیشابوری و مرا گفت فردا نیت روزه کن و غسل کن و با هیچ کس سخن مگوی و هنزدیک من آی.

«دیگر روز همچنان کردم و پیش او رفتم، مشربۀ آبکینه شامی پر آب زمزم بیار و يك شمامۀ کافور و مشک و زعفران و يك برد یمانی و يك ردا و گفت این هفت هیکل را بدین آب زمزم و کافور و مشک و زعفران برین برد یمانی و ردا بنویس و نسخه بمن داد. نوشتم و از بهر خود نسخه گرفتم و این نسخه ابوسعید خرگوشی بدو داده بود و من نسخه خود با نسخه استاد ابوسعید مقابله کردم و او مرا وصیت کرد که این را عزیز دار که نیکبخت بحقیقت آنکس باشد که این دعا خدای تعالی بدو



ارزانی دارد و گفت مرا این دعا القائم بامر الله بخشیده است با وصیتها بسیار. استاد ابوسعید چون پیش سلطان محمود انار الله برهانه آمد این هیکل بهدیه پیش او آورد بر طوماری باریک نوشته و سلطان او را بستد و با خویشتن می داشت و هرگز از خود جدا نکردی تا گمان بردند که مگر گنج نامه اینست و تا آن با او بود بهیچ کار در نماند و از هیچ کس هزیمت نشد و چون فرمان یافت هیچ کس آن نسخه را نیافت .  
ایضاً :

« مردی از زیدیه در خدمت رشید خلیفه بود چیزی نوشت بدو که خشم او زیادت شد و قصد کشتن او کرد، چون در آمد خواب دید که شخصی مهیب پیش او باز آمد مقرر عه آتشین در دست و گفت این علوی محبوس را رها کن و الا بدین مقررعه ترا هلاک کنم .

« چون بیدار شد بیرون آمد از سرای با بیرهنی تنها و می لرزید ، آنکه مرا بخواند و گفت هم در ساعت بری رو و آن علوی را بیرون آر و اطلاق کن و ده هزار درمش بده و اسبی و غلامی و کنیز کی و زود باش . من چنان کردم که او گفت ، و چون علوی از من جدا می شد گفتم حق من بر تو واجب شد بحق جد خود که صورت حال با من بیان کن . علوی گفت شبی خفته بودم بخواب دیدم که آینده آمد و مرا گفت بر خیز و وضو ساز و دو رکعت بگزار و این دعا بخوان که دعاء جد تست صلی الله علیه و سلم ... »

\*\*\*

کسی که محمد بن علی فریومدی کتاب الحکمه خود را بنام او تألیف و آنرا باو تقدیم کرده چنانکه قبلاً یاد آور شدیم خواجه علاء الدین محمد بن عماد الدین محمد بن تاج الدین محمود زنگی بن طاهر فریومدی است و ما در شماره قبل در طی صفحات ۵۰ - ۵۶ گفتیم که خاندان زنگی که این خواجه علاء الدین محمد نیز از مشاهیر ایشان است خاندانی از بزرگان مستوفیان و وزرای خراسان بودند که نسب بطاهر



ذوالیمینین میرساندند و از آنان عزالدین ابوالطیب ظاهر بن زنگی بن طاهر فریومدی وزارت امیر ارغون آقا حکمران مغولی خراسان و مازندران و پسرش وجیه الدین زنگی وزارت خراسان را داشتند و خواجه وجیه الدین بغلت بستگی بخاندان جوینی پس از استیصال ایشان در ۲۰ ذی القعدة ۶۸۵ بامر ارغون خان بقتل رسید.

اینک برای آنکه اطلاعات خود را در باب افراد خاندان زنگی تکمیل کرده باشیم در اینجا بذکر شمه ای از احوال سایر افراد آن میپردازیم:

وجیه الدین زنگی مقتول در ۶۸۵ چهارپسر داشت از اینقرار:

۱- نظام الدین یحیی که بتاریخ سه شنبه دهم محرم از سال ۷۰۲ در قریه یوزاقاج هشرود در آذربایجان بقتل رسید و همشهری او شاعر شهیر ابن یمین در تاریخ قتل او گوید:

بسال هفت صد و دو ز هجرت نبوی      دهم زماه محرم سه شنبه از هفته  
بیوزاقاج نظام خجسته پی یحیی      ز تیغ قهر اجل تا بحشر شد خفته

۲- وجیه الدین زنگی و او پدر عزالدین طاهر است که بسال ۷۱۹ وفات یافته.

۳- علاء الدین هندو که مشهورترین پسران خواجه وجیه الدین زنگی است و مدتها پس از پدر خویش وزارت خراسان را داشته و این خطه در عصر او قرین آبادی و آسایش بوده و خود او همواره با اهل علم و ادب حشر داشته و ایشان از خوان انعام او تمتع برمیگرفتند، ابن یمین که از مداحان او بود در تاریخ وفاتش (چهارشنبه چهارم جمادی الاولی از سال ۷۲۳) چنین گوید:

هفت صدسال و سه و بیست ز هجرت رفته      با چهار آمده بودست جمادی الاولی  
چارشنبه بگه چاشت ز حد کهور      شد علاء دول دین بجوار مولی

۴- تاج الدین محمود که بنام او فقط در تواریخ برمیخوریم و اطلاعی از

احوال او نداریم ولی پسرش عماد الدین محمد که وزیر و مستوفی ممالک خراسان



بوده و مردی زیرک و مدبر و در زبان فارسی ترسل و انشاء شهرت داشته بسیار مشهور شده .

ابن الفوطی که او را باین اوصاف میستاید میگوید که او براداء فرایض نیز مواظب بود و وردی مخصوص داشت که تا آنرا نمیخواند بدفتر و دیوان نمی آمد و در سفر و حضر از خواندن آن غفلت نمیکرد . وفات او را ابن الفوطی در جمادی الاخره سال ۷۱۶ مینویسد .

این عمادالدین محمد بن تاجالدین محمود پدر علاءالدین محمد وزیر (۶۷۹-۷۴۲) است که کتاب الحکمه موضوع بحث ما بنام او نوشته شده .  
خواجه علاءالدین محمد پس از وفات پدر خود بسمت استیفا و مقام وزارت خراسان منصوب شد و او بجهانی که ذیلاً بیاید یکی از مشهورترین افراد خاندان زنگی است .

در سال ۷۲۷ سلطان ابوسعید خان بهادر وزارت خود را بخواجه غیاثالدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی داد و خواجه علاءالدین محمد مذکور وزیر خراسان را با او در منصب وزارت کل ممالک ایلخانی شریک کرد ولی شرکت خواجه علاءالدین شش ماه بیشتر طول نکشید و خواجه غیاثالدین در وزارت مستقل شد و علاءالدین بوزارت خراسان برگشت ضمناً شغل استیفای کل ممالک نیز در عهده او گذاشته شد .

خواجه علاءالدین محمد سالها مستوفی و وزیر خراسان بود و بدستیاری برادرزاده اش خواجه رضی الدین عبدالحق بن علاءالدین هندو امور آن ولایت را تا سال ۷۳۶ که سلطان ابوسعید خان مرد اداره میکرد .

بعد از مرگ ابوسعید و قیام مدعیان متعدد برای جانشینی او خواجه علاءالدین محمد جانب طغا تیمورخان از اعقاب برادر چنگیز را که برهانه ندران و قسیمی از خراسان



مستولی شده بود گرفت و برادرزاده اش خواجه رضی الدین عبدالحق در سال ۷۲۷ از جانب ایشان اردوی موسی خان بن علی بن بایدو مدعی دیگر ایلیخانی را که بخراسان دست اندازی کرده بود مغلوب ساخت.

دولت طغاتی مورخان و خواجه علاء الدین محمد دوای نکرده چه کرد و فرقی ایشان مقارن شد باقیام سربداران در سبزوار و مخالفت ایشان باعمال خواجه علاء الدین محمد که دست بظلم و ستم و تعرض بناموس مردم دراز کرده بودند.

امیر عبدالرزاق باشتینی سربدار در سال ۷۲۷ بفریومد حمله برد و خواجه رضی الدین عبدالحق را کشت و علاء الدین محمد باستراباد گریخت ولی بعدها دستگیر گردید و در ۲۳ شعبان ۷۴۲ بدست سربداران بقتل رسید. ابن یمن در واقعه قتل او گوید :

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| زهجرت هفت صد بود و چل و دو  | سه بر عشرین فزوده ماه شعبان  |
| بروز چار شنبه در که چاشت    | ز بد فعلی این گردون گردان    |
| علاء الدین و الدنیا محمد    | وزیر شه نشان ملک ایران       |
| ز سر میشه سوی جنت روان شد   | که جانش تازه باد از آب غفران |
| جلال ملک و دین زان گلشن آمد | گلی خرم دل و شاداب و خندان   |
| مبادا بی چنین گل گلشن ملک   | که هست این یادگاری در گلستان |

از این شعر معلوم میشود که خواجه علاء الدین محمد پسری داشته است بنام جلال الدین و در حبیب السیر نیز میگوید که پس از قتل علاء الدین پسر و متعلقانش بطرف ساری گریختند.

خواجه علاء الدین محمد فریومدی که آخرین فرد مشهور خاندان زنگی است مردی شعر دوست و ادب پرور بوده و او همدوح امیر یمین الدین طغرائی فریومدی و پسرش شاعر معروف فخر الدین محمود معروف بابن یمین است و هموست که عبید زاکانی

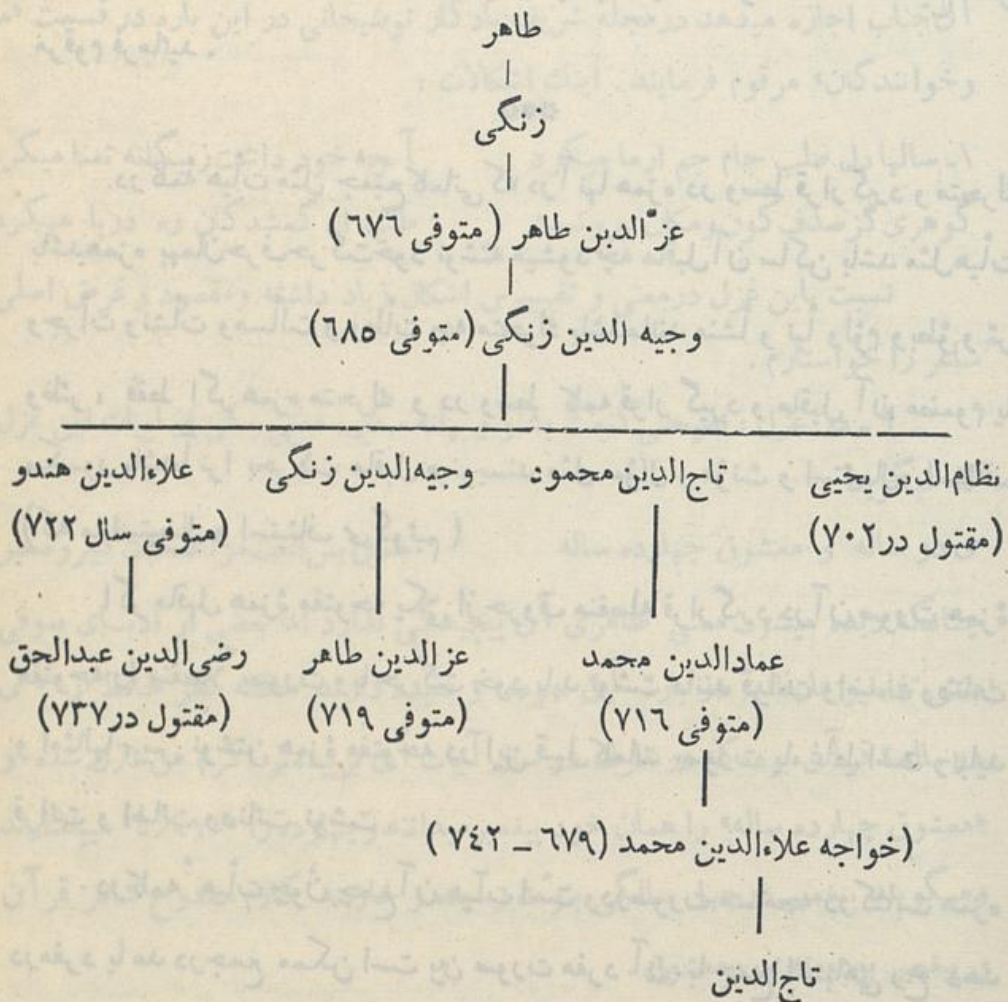
۱ - دولن شاه : « در قریه دلاباد از حدود کوهستان کبود جامه » حبیب السیر : « در حدود شهرک نو » ، مجمل فصیح خوانی : « در حدود مازندران » .



کتاب نوادر الامثال عربی خود و محمد بن علی فریومدی کتاب الحکمہ را بنام او ساخته اند. از این مراتب گذشته خواجه علاء الدین مذکور از خویش آثار و ابنیه بسیار نیز بجا گذاشته بوده مثل عمارت شهرستان فریومد و ایوان و مناره و عمارتی در مشهد مقدس (دولت شاه ص ۲۷۵) و عمارت و گنبد، بر تربت شیخ جام احمد زنده پیل (ترهقه القلوب ص ۱۵۴) و غیرها.

پس از ختم این بحث جدولی را که از افراد خاندان زنگی ترتیب داده ایم برای سهولت کار اهل تتبع ذیلاً بطبع میرسانیم:

### خاندان زنگی





## ما و خوانندگان

### ۱ - اهلاى صحيح هيات

آقای حسن خطیبی از سمنان بما چنین مینویسند :

کلمه «هيات» در بعضی از شماره های یادگار باین شکل نوشته شده ولی در شماره چهارم و پنجم از سال پنجم در صفحه ۲۲ سطر ۱۳ و صفحه ۸۵ سطر ۴ و صفحه ۱۳۶ سطر ۱ و دوسه جای شماره اخیر به ورت «هیت» نوشته شده صحیح آنرا مرقوم فرمائید.

\*\*\*

در کلمه هيات مثل جميع کلماتی که در آنها همزه در وسط قرار گیرد و متحرك باشد همزه بهمان حرف حرکت خود نوشته میشود چه ماقبل آن ساکن باشد مثل هيات و جرأت و نشأت و مسألت و وطأت چه متحرك باشد مانند منشأ و نبأ و لؤم و بطؤ و بئر و ظئر، فقط اگر همزه متحرك و در وسط کلمه قرار گیرد و ماقبل آن مضموم یا مکسور باشد آنرا ب حرکت ماقبل مینویسند مثل سؤال و مؤنث و استئصال و استئاف (که ما استیصال و استیناف می گوئیم)

اگر ماقبل همزه مفتوحه یکی از حروف منفصله قرار گیرد در آن صورت همزه مفتوحه را منفصلاً بصورت و با حرکت خود باید نوشت مانند قراءت و اضاعت و دنائت و امثالها، پس نوشتن همزه مفتوحه در این قبیل کلمات بصورت یاء غاط است و نباید قرائت و اضاعت و دنائت نوشت.

در کلمه هيات چون جمع آن هيات است و در صورت مسامحه در کتابت همزه در مفرد یا مد در جمع ممکن است بین صورت مفرد آن با جمع اشتباهی رخ دهد



استثناء مفرد این کلمه را عده‌ای برخلاف قیاس بصورت هیئت نوشته‌اند در صورتیکه صحیح آن همان «هیأت» است. بنا بر این امروز نوشتن این کلمه بهر یک از دو شکل هـ ر یک بنظری صحیح شمرده میشود و اشکالی در اختیار یکی از آن دو وجه در میان نیست.

## ۲ - ترجمه و تفسیر بعضی از ابیات حافظ

آقای محمد صالح و کیل از طهران بما چنین نوشته‌اند:

راجع بایاتی چند از دیوان شاعر بزرگ حافظ شیرازی اشکالاتی برای این بنده در معانی و تفاسیر آن‌ها پیش آمده متمنی است لطف فرموده تا آنجائیکه وقت آن جناب اجازه میدهد در مجله شریف یادگار توضیحاتی در این باره در قسمت «ما و خوانندگان» مرقوم فرمایند. اینک اشکالات:

۱- سالها دل طلب جام جم از ما میکرد  
 آنچه خود داشت زیبگانه تمنا میکرد  
 گوهری کز صدف کون و مکان بیرونست  
 طلب از گمشدگان ره دریا میکرد  
 نسبت باین غزل در معنی و تفسیر اشکال زیاد داشته و مقصود و غرض اصلی شاعر را خواستارم.

۲- در غزل: نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر، معنی یکی از ابیات این غزل که میگوید:

می دو ساله و معشوق چهارده ساله  
 همین بس است مرا صحبت کبیر و صغیر  
 چنانکه دیده میشود معنی ظاهری آن پیچیدگی ندارد اما بعضی از ادبای صوفی منش تفاسیر عارفانه در باره آن نموده و عقیده دارند که نظر حافظ از «می دو ساله» قرآن بوده که در ظرف دو سال آیات آن بر پیغمبر اکرم ص نازل شده و «معشوق چهارده ساله» را همان خود پیغمبر میدانند و چهارده را «۱۰×۴» میندازند و میگویند پیغمبر در چهل سالگی بنوٴت رسیده و خلاصه کلام ممدوح شاعر قرآن و پیغمبر بوده نه می و معشوق.



متمنی است صحت و سقم این موضوع را برای بنده روشن سازید...

۳- در غزل :

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد  
دل رمیده ما را انیس و هونس شد  
آنجا که گوید :

نگارمن که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسأله آم-وز صد م-د رس شد  
نیز بعضی را عقیده بر اینست که مقصود حافظ از نگار پیغمبر اکرم بوده  
که بروایت آنان ناخوانده استاد بوده است و بعضی فضلی دیگر از جمله آقای  
پژمان بختیاری در مقدمه\* که برگرد آورده حافظ خودشان نگاشته اند در باره این  
غزل که ممدوح حافظ پیغمبر اکرم یا یکی دیگر از عرفای زمان شاعر بوده  
تردید دارند .

متمنی است تفسیر و معنی حقیقی بیت مذکور را در مجله درج فرمائید .

۴- بیت مشهور :

بیا که پرده گل ریز هفت خانه چشم کشیده ای-م بتقریر کلر گاه خیال  
بیش از همه مورد اختلاف و بحث ادبا قرار گرفته و عقاید مختلفی در باره آن  
از قبیل اینکه غرض حافظ از هفت خانه چشم هفت خانه کعبه و غیره است اظهار شده .  
خواهشمند است در این باره بیشتر از سایر اشعار توضیح لازم مرقوم فرمائید .

\*\*\*

در جواب آقای وکیل میگوئیم که اولاً معانی و تفسیرهایی که بعضی از آخوندهای  
کم ذوق بیسواد و صوفی مسلکان عارف نما از اشعار قدما بخصوص حافظ کرده اند  
غالباً بی پایه و از روی سلیقه شخصی و مبنی بر اغراض مخصوص است ، بهمین جهت  
نمیتوان زیاد با آنها اعتماد کرد بخصوص که حافظ بآن معنی که در اویش و پیروان سلسله-  
های مختلف اهل طریقت میگیرند صوفی نبوده یعنی تا آنجا که تاریخ نشان میدهد



این شاعر بلند نظر که سرش بدنیی و عقبی فرو نمی آمده هرگز دست ارادت مرید و مرادی بکسی نداده و از هیچ پیری خرقة نگرفته و باحدی درویش مآبانه سر نسپرده است بلکه چون فریفته بسیاری از افکار عالییه متصوفه بوده و با اصطلاحات ایشان کمال آشنائی داشته است مبلغی از عقاید و آراء خود را برای آنکه مورد آزار و تعقیب متعصبین قشری و روحانیون ظاهر پرست قرار نگیرد تحت لفافه افکار صوفیه و با اصطلاحات و رموز ایشان بیان نموده است حتی در انتقادات خود صوفیه زمان خود را نیز از نظر دور نداشته و هر جا مناسب دیده است از صوفی و مرقع و شطحیات و غیرها بشکلی نام برده که بیعلاقگی او را باین قبیل اسباب ظاهر پرستی آشکار میسازد.

ثانیاً اگر هم شبهه را قوی بگیریم و حافظ را صوفی بمعنی مصطلح این کلمه بگیریم جای این سؤال باقیست که آیا یک نفر صوفی هر قدر هم مستغرق در عرفان باشد تمام مدت عمر را در خارج از محیط زندگانی و حوائج مردم معمولی زیست میکند و تمام حرکات و سکنات و بیانات او «عرفان» است؟

این تصور باطل جمعی را بر آن داشته است که تمام گفته های امثال حافظ را اینک بعضی بالصراحه از امور مادی یا قضایای تاریخی حکایت میکنند باز از مقوله عرفان بدانند و اگر هم از ظاهر کلام خواجه چیزی در این زمینه دستگیرشان نشود بطنی برای آن قائل شوند و «بتازی و دری و قلب و تصحیف» معنی خشک نجسبی بخیال خود از آن بیرون آورند. داستان ملامکس زردشتی و تفال او از دیوان خواجه که از بیت «ای مکس عرصه سیمرغ نه جولانکه تست ... الخ» و اینکه غرض حافظ از مصراع «ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو» حروف ساکنه «شهر یزد» یعنی هاء و زاء بوده است که بحساب جمل معادل ۱۲ میشود و مقصود از آن دوازده امام است معروف همگی است و نمودن جنبه تکلف و ساختگی بودن آنها احتیاجی بیان ندارد.



با توجه باین مقدمات اینک بجواب سؤالات آقای وکیل میپردازیم :

۱- در خصوص ابیات سالها دل طلب جام جم از ما میکرد الخ واضح است که نظر حافظ بآئینه عقل یعنی دل مرد است که در صورت فارغ ماندن از زنگ هوی و هوس و جلا یافتن بصیقل تربیت و تهذیب جهان، و اسرار نهفته آن در آن آئینه همچنانکه در جام جم بروایت اساطیری نمودار بوده جلوه گر خواهد شد و این چنین دل که از جهت رتبت از هر گوهر صدفی بالاتر است باخود انسان و در خود اوست، تنها مردم بیخبرند که از وجود آن غافلند و از جمعی غافل دیگر آنرا میطلبند و در اشاره بهمین معنی سنائی میگوید :

تو بقدرت و رای دوجہانی      چه کنم قدر خود نمیدانی

حافظ خود و شعرای صوفی مسلک دیگر مثل سنائی و عطار و مولوی مکرر این معنی را در گفته های خویش پرورده و بتوضیح آن پرداخته اند.

۲- در بیت « می دو ساله و معشوق چهارده ساله » تعمیری که آقای وکیل نوشته اند البته ساخت یکی از متشرعین متکلف است که نخواسته است اختیار حافظ را در این بیت بر بحث « صغیر و کبیر » فقها تصدیق کند در صورتیکه مسلماً حافظ ولو اینکه در عالم واقع چنین مسلکی نداشته بوده با این بیان شاعرانه خواسته است بیزاری خود را از مسلک مختار فقها اعلان کند و بگوید که اگر ایشان آن راه و رسم را پسندیده اند مسلک ما هم اینست. معنی مذکور که برای استخراج آن هیچگونه قرینه و اماره ای در شعر حافظ نیست و باید بوسیله اعمال تکلفی ریاضی صورت گیرد نمیتواند مورد پسند هیچ ذوق سلیم و هیچ عقل مستقیم قرار گیرد.

۳- غزلی که مطلع آن : ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد... الخ است بتمامی در مدح شاه شجاع مظفری است و اصلاً اختیار این قافیه برای آن بوده است که حافظ بتواند کنیه شاه شجاع یعنی « ابوالفوارس » را در آن بگنجانند در بیتی که میگوید :



خیال آب خضر بست و جام اسکندر بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

و بیت :

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسأله آموز صد مدرس شد  
باز اشاره بشاه شجاع است که در هفت سالگی بتعلم پرداخت و در نه سالگی  
بر اثر حافظه قوی وحدت ذهن و فرط استعداد قرآن را در حفظ گرفت و در همان  
حدانت سن بدرجه ای رسید که فضلا و علمای نامی از او استفاده میکردند.

کسانی که در دیوان خواجه بدقت تتبع کرده اند میدانند که این گوینده باذوق  
متفمن غالباً در مدیحه یا اشاره باحوال ممدوحین شیوه تغزل و زبان مغالزه را اختیار  
و غالباً در لباس ایهام از ایشان یاد کرده و غزل مذکور در فوق نیز بهمین شیوه  
سروده شده است.

۴ - برای معنی این بیت و صورت صحیح آن یعنی :

بیا که پرده گل ریز هفت خانه چشم کشیده ایم بتحریر کارگاه خیال  
رجوع کنید بسال دوم مجله یادگار شماره چهارم ص ۳۷ - ۴۱ و شرحی که علامه فقید  
سعید مرحوم قزوینی در معنی همین بیت نوشته اند.

### ۳ - شرح حال کروسینسکی

آقای حسن قاضی طباطبائی از تبریز چنین نوشته اند :

«میخواستم راجع به کروسینسکی که حمله افغانه را در اصفهان دیده و کتابی  
هم در آن باب نوشته است از حضور عالی کسب اطلاع کنم، اگر چنانچه در باب ترجمه  
حال وی اطلاعاتی دارید لطفاً مرقوم فرمائید که باعث کمال تشکر خواهد شد، در  
تبریز هر چه تفحص کردیم بجائی نرسید. ادوارد براون در تاریخ ادبیات خود از این  
شخص مکرراً اسم میبرد معذک در کتب تراجم و دائرة المعارفها چیزی معنی به در

ح است که

ت هوی و

مچنانکه

دل که از

تنها مردم

ره بهمین

مک-رر

و کیل

بار حافظ

فاظ و لو

بیزاری

دیده اند

قرینه و

نمی تواند

مای در

حافظ

گوید :



خصوص وی ننوشته اند، از اسمش معلوم میشود که اهل لهستان و بنا بر نوشته ادوارد براون رئیس ژزوئیت‌های اصفهان بوده است در زمان شاه سلطان حسین<sup>۴</sup>.

\*\*\*

اینک جواب ما:

ناده یوداس کروسینسکی<sup>۱</sup> از مبلغین عیسوی لهستانی است که بسال ۱۶۷۵ میلادی (۱۰۸۶ هجری قمری) در شهر لئوپل<sup>۲</sup> متولد شده و پس از تکمیل تحصیلات دینی بمأموریت روانه ایران گردیده و دوبار باین مملکت آمده، دفعه اول بالغ بر بیست سال از ۷ تا ۱۴ تا ۱۷۲۸ میلادی (۱۱۱۹ - ۱۱۴۱ قمری) در ایران مقیم مانده و بار دوم در سال ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ قمری) باین مملکت باز گشته و چند سال دیگر در اینجا اقامت کرده و بالاخره در سنی قریب بهشتاد سال در سنه ۱۷۵۶ میلادی مطابق ۱۱۶۹ قمری در لهستان جان سپرده است.

در مدت اقامت خود در ایران کروسینسکی<sup>۳</sup> باتمام اعیان درجه اول و صاحبان مقامات عالیة دولتی دوست و مربوط بود و عجب اینست که با بعضی از دشمنان دستگاه درباری پادشاه صفوی نیز روابط صمیمانه داشت.

وی علاوه بر فعالیت دینی و تبلیغی که بسیار عظیم بوده بکارهای مختلف متنوعی دست زده و از آن جمله در امور سیاسی دربار سلطنتی دخالت مهمی داشته و از همه مهمتر تاریخ ایران را عمیقانه یاد گرفته و میدانسته است چنانکه تاریخ انقلابات ایران او معتبر و معروف همه است و آن در حقیقت مکمل تفصیلی است که ما راجع بایران تا آخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم داریم و از چهار جلد سفرنامه ژان شاردن در ایران و نواحی دیگر مشرق زمین بدست می آید.

کروسینسکی مؤلف چندین کتاب راجع بتاریخ ایران است و او تمام آنها را



- برای آنکه فایده آنها عام باشد بزبان لاتینی نوشته و اهم آنها بقرار ذیل است:
- ۱ - شرح تغییرات مهمی که در ایران رخ داده (چاپ ر.م. سال ۱۷۲۷ میلادی)،
  - ۲ - مقدمه تاریخ غم انگیز جنگ ایران (لئوپل ۱۸۳۴ م.)،
  - ۳ - تاریخ غم انگیز جنگ انقلاب ایران (چاپ اول در لئوپل سال ۱۷۲۳ و چاپ دوم در ۱۷۴۰ در همان شهر)،
  - ۴ - مجموعه ای از قطعات منتخبه مربوط ب جنگ غم انگیز انقلاب ایران (لئوپل ۱۷۵۵).

این کتب پس از انتشار همه بالسنه معتبره دیگر مثل انگلیسی و فرانسه و آلمانی و هلندی ترجمه شد و یکی از آنها همانست که آنرا عبدالرزاق مفتون دنبلی مؤلف المآثر السلطانیه بنام «عبرت نامه» یا «بصیرت نامه» از ترکی بفارسی ترجمه کرده و قسمت مهم آنرا محمد حسنخان اعتماد السلطنه در جلد دوم منتظم ناصری در ضمن وقایع سال ۱۱۴۵ گنجانده است.

کتب فوق کروسینسکی بعلت دقت مؤلف در ضبط وقایع و شاهد عینی بودن او کمال اعتبار را دارد بخصوص که او در مقابل دشمنان آنوقت ایران یعنی افغانه و ترکان عثمانی باین مملکت نظر محبت داشته و از پیش آمد های سوئی که برای ایران در آن ایام رخ داده بسیار متأثر بوده است. کتابهای کروسینسکی برای وقایع عهد استیلای افغانه هنوز از معتبرترین منابع و محل رجوع و مورد استشهاد محققین و مستشرقین است.

قسمت مهم شرحی که راجع بترجمه احوال کروسینسکی در اینجا نوشته ایم اقتباس از رساله «ایران و لهستان در طی قرون» تألیف استانیسلاس کسپالکووسکی<sup>۱</sup> لهستانی است که متن فرانسه آن در سال ۱۹۴۳ میلادی در طهران بچاپ رسیده.



## ۴ - قطعه شیخ الرئیس مندرج در شماره قبل

آقای احمد فرهنگ از سبزوار مینویسند:

در شماره ۶ و ۷ مجله یادگار سال پنجم در شرح حال عبدالوهاب خان آصف الدوله در صفحه ۳۱ از قول مرحوم حاجی سیاح محلاتی قطعه منتسب بمرحوم شیخ الرئیس اینطور درج شده:

نایب السلطنه - برگ و بشه پاک سرشت

که یکی زاهل خراسان بمن این نامه نوشت

بتو ارزانی این مملکت و این آصف

ما ره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت

در دیوان مرحوم شیخ الرئیس متعلق باینجانب که در سال ۱۳۱۱ قمری در بمبئی بچاب رسیده در صفحه ۹۳ مصراع سوم اینطور است: «آصف و ملک خراسان بشما ارزانی» تمنی دارد تصحیح فرمائید.

\*\*\*

ممکن است یا بعد ها مرحوم شیخ الرئیس با تجدید نظری در آن قطعه آنرا باین صورت در آورده باشد یا اینکه در نقل روایت اول مسامحه شده و بهر حال هر دو صورت یک معنی را میرساند و هیچیک مخل مقصود نیست.

## ۵ - يك غلط چاپی و ترکیب بندی از مرحوم فرخی یزدی

آقای حسین مهاجرانی از اراک توجه مارا بیک غلط چاپی در باب تاریخ فوت مرحوم میرزا احمد خان نصیرالدوله که در شماره ششم و هفتم ص ۳۷ سوم رمضان ۱۳۴۱ قمری چاپ شده و صحیح سوم رمضان ۱۳۴۹ قمری است جلب کرده اند. از این عنایت ایشان اداره مجله ممنون است.



ضمناً سواد يك تركيب بند از مرحوم فرخی یزدی را که دیوان او بتوسط آقای حسین مکی در ۱۳۲۲ شمسی در طهران بچاپ رسیده و در آن دیوان فقط نه سطر از آن در ص ۹۲ آمده برای درج در مجله یادگار فرستاده اند اما ما بآن علت که از درج اشعار سیاسی آن هم راجع بادوار معاصر همیشه خود داری کرده ایم از درج آن خود را معذور میدانیم.

### ۶ - حدیقة الشعراء

آقای جمیل میراغلو مستشار سابق سفارت کبرای ترکیه در طهران از آنکارا بما چنین مینویسند:

« در شماره چهارم از سال چهارم مجله یادگار ص ۸۰ از کتاب حدیقة الشعرائی نام برده شده که مؤلف آن حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی است و در همان صفحه از حدیقة الشعراء دیگری نامی بمیان آمده که تألیف حاجی کاظم کوره پز است.

« در همان شماره یادگار نوشته شده است که یکی از ظرفای آذربایجان در قرن اخیر بنام حاجی کاظم کوره پز کتابی بسبک یخچالیه تألیف کرده و نام آنرا حدیقة الشعراء گذاشته بوده است ... مرحوم تربیت که کتاب مزبور را در دست داشته پی بحقیقت این حدیقة الشعراء نبرده و اکثر شعرای مذکور در آن تذکره ساختگی را در کتاب دانشمندان آذربایجان آورده و ایشان را هم از شمار دانشمندان آن خطه پنداشته ...

« صحیح است که مرحوم تربیت يك عده از شعرای مذکور در کتاب حدیقة الشعراء

۱ - آقای میراغلو در طی همین نامه خود پرسیده اند که کوره پز بچه معنی است و با اینکه جزء دوم را از پختن مشتق شمرده و معنی و املاي کوره را که بکاف عربی است یا فارسی ندانسته اند. کوره در فارسی بهمان معنی تنور عربی و اجاق و فرون ترکی و Four و Fournau فرانسه است و کوره پز در اصطلاح امروز بکسانی میگویند که یا خود خشت خام را پخته و آجر میکنند یا اینکه برای این کار کوره ها و کارخانجاتی دارند.

(یادگار)



را در کتاب دانشمندان آذربایجان یاد کرده ولی آن مرحوم در ص ۴۰ از همین کتاب حدیقه الشعراء را از تألیفات اسرارعلیشاه تبریزی میدانند نه از حاجی کاظم کوره پز بعلاوه تا آنجا که من گمان میکنم کتب دیگری نیز هست که عنوان آنها حدیقه الشعراء است مثل حدیقه الشعراء میرمنشی قمی. بهر حال خواهش من این است که اگر ممکن شود دلایلی را که بموجب آنها شما تمام یا قسمتی از کتاب حدیقه الشعراء را ساختگی میدانید بیان کنید.

\*\*\*

اینک جواب ما:

از کتاب حدیقه الشعراء حاجی کاظم کوره پز یعنی همان کتابی که بسبک یخچالیه آقا محمد علی مذهب اصفهانی تألیف شده و منقولات م-رحوم تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان از آن است یک نسخه در تبریز در تصرف فاضل م-حترم آقای حاج حسین آقا نخجوانی است و شرحی را هم که ما سابقاً در شماره چهارم از سال چهارم یادگار نوشته ایم منقول از قول معظم له است که منقولات مرحوم تربیت را با نسخه خود مطابقت کرده اند.

اما حدیقه الشعراء اسرارعلیشاه تبریزی که از درویش نعمه‌اللهی بوده و بسال ۱۲۶۵ قمری تولد یافته مثل کتاب دیگر او بنام «لهجه الشعراء» در شرح حال نوحه خوانان و سخنوران بذله سرای قرن سیزدهم آذربایجان است ۱ و ما چون خود هیچیک از دو حدیقه الشعراء مذکور را ندیده ایم درست نمیتوانیم در این باب اظهار رأی قطعی بنمائیم.

بهر حال چه منقولات کتاب دانشوران آذربایجان از حدیقه الشعراء حاجی کاظم کوره پز باشد چه از حدیقه اسرارعلیشاه هر کس بهر یک از آنها که محتوی هیچ دقیقه تاریخی نیست نظر بیندازد بی‌با ساختگی بودن آنها را بسهولت درمی‌یابد. در خاتمه یادآور میشویم که عنوان کتاب تاریخ شعراء میرمنشی قمی «مجمع



الشعراء است نه حدیقه الشعراء و نگارنده تاکنون کتابی باین نام ثانی با اسم میرمنشی قمی ندیده ام.

### ۷ - شعر عشرت و خاقانی

در همان نامه آقای میراوغلو مینویسند:

« در شماره هشتم از سال چهارم مجله یادگار باستاند انجمن خاقان و مجمع الفصحاء بیت ذیل یعنی:

مؤذن بیند از آن قد و قامت  
بقد قامت بماند تا قیامت

بمیرزا محمد مهدی ملک الکتاب عشرت فراهانی عراقی نسبت داده شده است در صورتیکه من تصادفاً در نسخه خطی انجمن خاقان متعلق بکتابخانه مجلس برخورددم که مؤلف این کتاب بیت فوق را بشاعری عابد تخلص از اهل اصفهان نیز منسوب داشته که در ۱۲۲۰ یعنی پنجاه سال قبل از عشرت وفات کرده است.

نکته دیگر اینکه آیا غزلی که مطلع آن:

ابلیس گفت طاعت من بیکرانه بود  
احوال عرش جمله بمن درمیانه بود  
و مطلع آن:

خاقانیا تو تکیه بطاعات خود مکن  
کاین پند بهر عبرت اهل زمانه بود  
حقیقه از خاقانی شروانی است یا از دیگری؟



در باب بیت منسوب بعشرت فراهانی یا عابد اصفهانی لابد در انتساب آن یکی از این دو شاعر گمنام اصحاب تذکره هارا اشتباهی دست داده و کسانی که مثل مؤلف انجمن خاقان و حدیقه الشعراء در تردید بوده اند آنرا احتیاطاً بنام هر دو نفر نوشته اند و شاید بعلمت قدمت زمانی انتساب آن بزین العابدین عابد اصفهانی که بسال ۱۲۲۹ در حین تجارت در مشهد مقدس فوت کرده صحیح تر باشد.

در باب غزل منسوب بخاقانی اگرچه مطلع آن از خاقانی شروانی است لیکن مطلع مذکور در نامه آقای میراوغلو از او نیست بلکه مطلع غزل خاقانی این است:



با او دلم بمهر و محبت نشانه بود  
 و بقیه غزل بشرح ذیل است :

بودم معلم ملکوت از در آسمان  
 بر درگم ز خیل ملایک بسی سپاه  
 هفتصد هزار سال بطاعت گذاشتم  
 در راه من نهاد ملک دام حکم خویش  
 آدم ز خاک بود و من از نور پاک او  
 گویند عالمان که نکردی تو سجده  
 میخواست او نشانه لعنت کند مرا  
 بر عرش بد نوشته که ملعون شود کسی

سیمرغ وصل را دل و جان آشیانه بود  
 از طاعتم هزار هزاران خزانه بود  
 عرش مجید ذات مرا آشیانه بود  
 امید من ز خلق برین جاودانه بود  
 آدم میان حلقه آن دام دانه بود  
 گفتم منم یگانه و او خود یگانه بود  
 نزدیک اهل معرفت این خود فسانه بود  
 کرد آنچه خواست آدم خاکی بهانه بود  
 برد آن گمان بهر کس و بر خود گمانه بود

خاقانیا تو تکیه بطاعات خود مکن

کاین پند بهر دانش اهل زمانه بود

تصور میرود که مطالعی که آقای میراغلو نقل کرده اند از شاعر دیگری باشد که  
 غزل فوق خاقانی را استقبال کرده و دیگران بعد ها با اشتباه آنرا از خاقانی پنداشته اند.

### ۸ - توقعات و سوالات آقای علی اصغر ققیهی

آقای علی اصغر ققیهی از قم بما چنین مینویسند :

« من یکی از خوانندگان مجله یادگار هستم که آن را از شماره اول مرتب  
 خوانده ام و معتقدم مجله یادگار تنها مجله فارسی است که از اول تا آخر آن مطالب  
 سودمند و خواندنی درج میگردد .

گرچه مدیر محترم مجله بیش از هر کس توجه دارند باینکه مردم تشنه چه  
 نوع اطلاعاتی هستند ولی چنانچه اجازه فرمایند من نیز بسهم خود بنام یکی از  
 خوانندگان مجله تقاضا نمایم ، در صورت اقتضا بمطالب ذیل توجه گردد :

۱ - در هر شماره قسمتی از موضوعات و اصطلاحات سیاسی و تاریخی از قبیل



انواع حکومتها، پیدایش مرامهای مختلف ذکر و تعریف گردد.

۲ - آن قسمت از لغات موضوعه فرهنگستان که طبق قوانین زبان فارسی صحیح نیست نوشته شود.

۳ - غلطهای مشهور و جمله های نادرست که امروز در زبان فارسی متداول میباشد ذکر گردد.

۴ - تاریخ صحیح نهضت مشروطیت ایران و ریشه حوادثی که بعداً در ایران رخ داده تا امروز در هر شماره مرتب درج شود.

۵ - در هر شماره یکدرس از انشاء فارسی و یکدرس از دستور زبان فارسی ایراد گردد.

و نیز اجازه میخواهد تقاضا نماید بسؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱ - نگارش، بجای تألیف صحیح است یا نه؟

۲ - ترکیباتی از قبیل برای اولین دفعه، از نقطه نظر، که از زبانهای بیگانه گرفته شده، در فارسی صحیح است یا نه؟

۳ - بچه مناسبت عدد ۹ را کنایه از باطل شدن چیزی میدانند؟

۴ - داستان کنیاز دالگورکی صحیح است یا نه؟

۵ - جزء امراء روسیه قبل از رومانوف ها بسید احمد نامی برخورد میکنیم او کیست؟

۶ - بچه مناسبت ملکم خان بشعبده باز معروف شده است؟

۷ - صفویه سید بودند یا نه؟

۸ - اصول مذهب حروفیه که مؤسس آن فضل الله استرآبادی معاصر تیموریان بوده چیست؟

۹ - در اغانی ابوالفرج اصفهانی اصطلاحات موسیقی قدیم عرب از قبیل ثانی



تقیل بالوسطی، تقیل اوّل، هزج محدث، مقصود از اینها چیست؟ در مروج الذهب موسیقی قدیم عرب بطور اجمال شرح داده شده، ولی بسیاری از این اصطلاحات در آن دیده نمیشود، آیا منبع دیگری راجع بموسیقی عرب در دست هست یا نه؟

۱۰ - بطور تحقیق چند قسم ماضی در فارسی وجود دارد؟

\*\*\*

در جواب آقای فقیهی میگوئیم که مجله ما بشهادت شماره های پنج ساله آن هر وقت مقتضی بوده در باب موضوعاتی که ایشان خواسته اند بحث کرده تنها چون مسلك آن معین و مباحث آن بیشتر محدود بتاریخ و جغرافیا و ادبیات و تمدن ایران است عمداً دراموری که از این حدود خارج یا از مقوله درس انشاء و دستور زبان است که کار کتب درسی است خود داری نموده.

بحث در باب غلط های مشهور و جمله های نادرست همیشه یکی از منظور های عمده این مجله بوده و تا کنون چندین بار نمونه هایی از آن بدست داده ایم همچنانکه در خصوص تاریخ نهضت مشروطیت در غالب شماره ها مقالاتی که موضوع آنها بکلی تازه داشته انتشار داده ایم. رعایت نظم و ترتیب در این باب و پشت سر هم آوردن مقالاتی در این موضوع هم تا حدی ملالت آور خواهد بود و هم مستلزم مطالعات فراوان و تهیه اسباب و مقدمات کثیر. این کار علی‌الوجه برای ما مقدور نیست ولی امیدواریم که بعد از انتشار مقالات عدیده از جانب ما و دیگران در این مجله یا درجا های دیگر بتدریج معلومات و مصادر کافی برای کسانی که بخواهند تاریخ نهضت مشروطیت ایران را بصورتی کامل و بیطرفانه و متکی بمدارك و اسناد صحیح جمع آورند فراهم شود.

اما در جواب سؤالات آقای فقیهی اگرچه بعضی از آنها فرصت بیشتر میخواهد و در باب بعضی نیز باید رساله ای بقلم آورد تا آنجا که میسر است میگوئیم که:

۱ - استعمال نگارش بجای تألیف بنظر ما هیچ عیب ندارد چه نگاشتن در



فارسی در اصل بمعنی نقش بستن خیال بر صفحه کاغذ است، نگارنده هم معنی نقاش و بتگر را دارد و هم معنی نویسنده را، انوری گوید:

براز او بود سبکروح دبیری که بکلك  
معنی اندر ورق روح همیکرد نگار  
ایضاً:

زانکه در عرصه گاه کون و فساد  
چرخ را نیست هیچ خویشاوند  
گر نگاری نگاشت باز بهشت  
ور نهالی نشاند باز بکند

و بر همین قیاس نامه نگار و وقایع نگار و عریضه نگار گویند، بنا بر این استعمال نگارش بجای نوشته و تألیف بعقیده ما هیچ عیب ندارد.

۲- ترکیبات «برای اولین دفعه» و «از نقطه نظر» و «در اطراف فلان موضوع» فرنگی است و همه را مترجمین تهیدست از زبان و انشاء فارسی تحت اللفظی ترجمه کرده و در دست و زبان مردم انداخته اند. بجای «برای اولین دفعه» ما همه شاید در روز چندین بار میگوئیم «در دفعه اول» که من او را دیدم یا فلان مطلب را خواندم و بجای «از نقطه نظر» هم میگوئیم از لحاظ یا از نظر و نظایر آن، بجای «در اطراف فلان موضوع» هم باید گفت در باب یا در خصوص یا راجع به ...

۳- در باب اینکه چرا عدد نه را کنایه از باطل شدن چیزی میدانند علت اصلی آن را درست نتوانستیم تحقیق کنیم. در کتاب قوانین السیاق تألیف محمد کاظم کاشانی که در حدود ۱۲۵۵ تألیف شده مؤلف تحت عنوان «خط بطلان» چنین مینویسد: «محاسین تجارت و اهل حرف را رسم است که دفعه یا بابت یا صیغه را مینویسند و بعد ملتفت میشوند که سهو یا غلط است، بطریق نه هندسی خطی بر آن دفعه یا بابت یا صیغه کشند تا مشخص شود که باطل است و جزو میزان نمیشود و آنرا خط بطلان گویند».

مستوفیان و اهل حساب از قدیم در فرد ها یا عرضه داشتگاهی که تهیه میکردند موقعی که دفعه ای در سطر ای یا موضعی از آن خالی میماند خطی در آنجا میکشیدند تا

ج الذهب  
لاحات در  
یا نه؟

ساله آن  
تنها چون  
و تمدن  
و دستور

از منظور  
داده ایم  
موضوع  
بشت سر

ود و هم  
برای ما  
نگران در  
بخواهند  
و اسناد

میخواهد  
که:  
ناشتن در



کسی تصور نکند که آن محل سهواً سفیدمانده و این خط را خط ترقین می‌گفتند و آن بمنزله صفر در حساب هندسی و جمل بوده است که در مواضع خالی از عدد گذاشته میشود.

بعید نیست که اهل سیان هم در مواضعیکه غلط یا سهو شده بوده و میخواستند آن کمبود را با صفر در حساب هندسی و جمل بپوشانند و این مواضع می‌گذاشته و دنباله آن صفر را تا هر جا که لازم می‌آمده میکشیده‌اند و همین خط است که بعد ها آنرا عدد نه هندسی تصور کرده‌اند.

۴ - در باب داستان کنیاز دالگور و کی حقیقت مطلب اینست که آن بکلی ساختگی و کار بعضی از شیبادان است، علاوه بر اینکه وجود چنین سندی را تا این اواخر احدی متعرض نشده بوده آن حاوی اغلاط تاریخی مضحکی است که همانها صحت آنرا بکلی مورد تردید قرار میدهد. برای تفصیل مطلب رجوع کنید بشرحی که مرحوم سید احمد کسروی تبریزی در این باب نوشته.

۵ - غرض از این سید احمدی که نام او در تاریخ روسیه در عهد تزارهای مسکو دیده میشود یکی از نوادگان اردا پسر جوجی بن چنگیز خان است که سلسله‌ای سلطنتی در دشت قبیچاق شرقی تشکیل داده و بعد ها بردشت قبیچاق غربی و حدود هشترخان و اواسطروسیه نیز دست تسلط دراز کرده بودند و از تمام ایشان مشهور تر سلطان غیاث‌الدین توقتمش خان (۷۷۸ - ۸۹۳) است که مسکو را غارت کرده ولی گرفتار حریفی قوی پنجه مثل امیر تیمور گورکان شده و عاقبت بمملکت لیتوانیا پناه برده و در آنجا بسال ۸۰۹ مرده است.

سید احمد مذکور که در حدود سال ۸۸۶ کر و فری داشته دو بار بروسیه حمله برده و تا اراضی بین لیتوانیا و مسکو پیش تاخته و ایوان سوم تزار مسکو را مستأصل ساخته ولی گرفتار سرمای سخت زمستان و یخ بندان و بمراجعت مجبور شده و در رسیدن بممالک خود در طی منازعات داخلی بقتل رسیده است. بیست و دو سال



بعد سلسله اولاد اردا بکلی منقرض شد و تزارهای مسکو و خوانین قرم ممالک ایشان را در ضبط خود آوردند.

۶- برای جواب این سؤال رجوع شود بمقدمه کتاب مجموعه آثار میرزا ملکم خان بقلم فاضل ارجمند آقای محیط طباطبائی.

۷- ایضاً رجوع کنید بنوشته های مرحوم کسروی در مجله تقدم و پیمان و غیره

۸- نویسنده این سطور بشخصه هیچگونه اطلاعی مخصوص در باب مذهب جروفیه ندارد. سؤال کننده محترم اگر زبان فرانسه میدانند خوبست بکتابی که کلمان هوار مستشرق فرانسوی در این باب نوشته یا بدائرة المعارف اسلامی رجوع نمایند.

۹- در باب موسیقی قدیم عرب و اصطلاحات آن باز بهترین تألیفات کارهای مستشرقین اروپائی است و در کتب قدیمه ما اگر هم اطلاعاتی بدست آید متفرق و کم اعتبار است یا هنوز بصورت خطی مانده. جامعترین این قبیل کتب کتب صفی الدین ارموی و درة التاج علامه قطب الدین شیرازی و تاحدی نفایس الفنون شمس الدین آملی است.

۱۰- در باب اینکه چندقسم ماضی در زبان فارسی وجود دارد چون این قسم ماضیها بعلت مدون نشدن صرف این زبان هیچیک اصطلاحی خاص نداشته نمیتوان چیزی گفت و اصطلاحات ماضی مطلق و بعید و استمراری و ابعده و نقلی همه ترجمه از زبانهای اروپائی است. تنها موارد استعمال میتواند اقسام ماضیها را از یکدیگر مشخص سازد و این تشخیص هم برای ایرانی فارسی زبان هیچ اشکال ندارد.

### ۹- ترجمه فارسی مطول تفتازانی

دوست فاضل ارجمند ما آقای حاج محمد آقا نخجوانی از تبریز بما مینویسند: کتابی خطی پیش بنده است که ترجمه فارسی مطول است، اگرچه احتمال میرود که ترجمه یکی دیگر از شرحهای تلخیص باشد ولی ظن قوی این است که ترجمه شرح تلخیص تفتازانی یعنی مطول باشد. کتاب بقطع خیلی کوچک یعنی بغلی و بخط بسیار



ریز شکسته است ولی بسیار خط خوب و عالی است و بر کاغذ نازکی نوشته شده .  
متأسفانه چند ورقی از اول کتاب افتاده و مترجم و شارح معلوم نیست نویسنده  
هم نام خود را ننوشته ولی تاریخ صحیح عبری نوشته شده چند سطری از آن اینست :  
«ومخالف قیاس آنست که کلمه برخلاف قانونی باشد که از تتبع عرب و صرف  
مستفاد است چون اجلل بدون ادغام در این قول شاعر که :

الحمد لله العلی الأجلل      انت سلیل الناس ریا فاقبل

یعنی شکر مرخدای بزرگی را گویم که تو پادشاه مردمی ای ریا و ریا نام مردی  
است از پادشاهان عرب چه قاعده در مفردات کلام عرب آنست که هر گاه دو حرف از  
حروف کلمه از یک جنس باشند اول را ساکن و در ثانی ادغام کنند . از این محل  
تا آخر کتاب دیگر افتاده ندارد و او را ق موجود تقریباً سیصد صفحه است .

سپس معظم له از ما میپرسند که از این ترجمه فارسی ذکری و خبری درجائی  
هست و اگر هست کجاست و مترجم آن کجا بوده و در چه تاریخ میزیسته است ؟  
چون ما با وجود فحص زیاد موفق بحل مشکل نشدیم عین سؤال را در مجله  
منتشر کردیم تا اگر کسی از این موضوع اطلاعی دارد آنرا برای استفاده خوانندگان  
در مجله یادگار انتشار دهد .

#### ۱۰ - در رثاء مرحوم قزوینی

مرگ استاد عالیقدر ما علامه فقید مرحوم قزوینی نه چنان داغی بود که دلی  
از آن افسرده نشود و ناله و افغان از نهاد دور و نزدیک بر نیارود بخصوص اگر  
مصیبت زده شاعر نازک دل لطیف طبعی مثل دوست ارجمند ما آقای محمود فرخ  
باشد که چند بار آن فقید سعید را از نزدیک دیده و از زبان آن محک بی شک فضل  
و ادب در عصر ما تصدیق بلندی مقام خود را در شعر و شاعری شنیده بوده ، آری  
قدر گهر جز گهر شناس نداند      اهل ادب را ادیب داند مقدار



آقای فرخ پس از شنیدن فاجعه مرگ مرحوم قزوینی قطعه ذیل را در رثاء آن استاد بزرگوار منظوم ساخته و آنرا از مشهد مقدس نزد نگارنده ناچیز فرستاده اند.

ماهم پس از تقدیم تشکر خدمت آقای فرخ و بزرگان دیگری که در تجلیل و تذکار نام استاد جلیل ما کوشیده و میکوشند آن قطعه را در اینجا ذیلاً نقل میکنیم:

دل برتن شکیب و توان جامه بردرد  
تا بود بود مایه علم آیت خرد  
کاین خاکدان نظیر و همالش نپرورد  
سیمرغ و هم ما نتواند که بربرد  
چرخ آنکجاش برد که برکشت ناورد  
ایام در نوشت و دگر بر نکسترد  
راهی که دیگریش بیک الف نپرد  
باور کجاتوان که خود اینگونه بفسرد  
آنکه که دور ماند ز گلبن بیژمرد  
میدانمش که بردل سوزان چه بگذرد  
جز خون دل ننوشد و جز غم نمیخورد  
تا زنده اند داغ غمش هیچ نسترد  
وز یکدو تن فزون نبود کس چو بشمرد  
هم چشم بر کتاب نخواهد که بنگرد  
دیگر غزال ذوق تو فرخ کجا چرد  
طبعم بدون تعمیه ای ره نمی برد  
کو تا دگر محمد قزوینی آورد

بر خاطر م چو یادی از استاد بگذرد  
علامه نبیل «محمد» که نام او  
سر سوی خاک تیره فرورد آن کسی  
بر اوج فضل و همت و خلق عظیم او  
دردا و اندها و دریغا و حسرتا  
آن خوان علم و فضل که بر ما گشاده بود  
بسپرد سوی علم بهفتاد و چار سال  
شمعی که روشن است ز نورش جهان علم  
پژمرده گشت فضل زمرکش چرا که گل  
«سوزان» یگانه دختر نیکو خصال او  
وان بانوی ستوده پس از یاری آنچنان  
یاران خاص او را از صفحه ضمیر  
«اقبال» و «حکمت» اند و «تقی زاده» و «غنی»  
بی او بسوی خامه دگر دست کی رود  
آن بوستان عشق و صفات که خشک شد  
ام-روز بهر گفتن تاریخ مرگ او  
صد سال بعد باز بگویند: «مام دهر-»



## مطبوعات تازه

### ۱ - راهنمای امتحانات نهائی

مشمول بردیکته هائی که در امتحانات نهائی دوره ابتدائی در چند سال اخیر در شهر های مختلفه ایران بعنوان امتحان املا بشاگردان داده شده ، گرد آورده آقایان علی نقی بهمنیار و احمد کوشا با یک مقدمه ، جلد اول ، ۶۴ صفحه ، طهران فروردین ۱۳۲۸ .

عمل آقایان بهمنیار و کوشا در گرد آوردن این مجموعه که البته بقصد تمرین املاء و دادن نمونه هائی در این باب بدست محصلین سال ششم ابتدائی است بسیار مفید و مستحسن است . تنها ملاحظه ای که ما در این باب داریم اینست که چون این عمل بقصد نهادن نمونه های صحیح و فصیح در دسترس محصلین اقدام شده باید حتی المقدور سعی شود که این نمونه ها علاوه بر املا از جهت انشاء نیز بی عیب باشد و این حال بد بختانسه در بعضی از آن دیکته ها که معلمین خود آنها را انشاء کرده اند دیده نمیشود بلکه لغات مبتذل و املا های غلط مثل آدم خوار بجای آدمیخوار و ماهیچه و سفت که بکلی عوامانه است و مبتلا که بالف غلط و صحیح آن مبتلی است نسبت در آنها فراوان است و این عیب شاید ناشی از آنجا باشد که وزارت فرهنگ در این باب سهل انگاری میکند و بآموزگاران خود در ولایات اجازه میدهد که بجای انتخاب دیکته های امتحانی از کتب سهل و ساده فصیح قدیم ، خود آنها را طرح کنند .

بهر حال ما این اقدام آقایان ناشرین این مجموعه را برمه جهت قابل تحسین دانسته امیدواری داریم که در آینده یعنی در مجلدات دیگر فقط بجمع کلام فصحا



اكتفا نمایند و از گرد آوردن نمونه‌های خام و ناسالم بعضی از آموزگاران که ممکن است برای محصلین سرمشقهای خوبی نباشد خود داری فرمایند.

## ۲ - دفترچه مسافات راهنمای کشور

از نشریات وزارت راه، شامل عموم راههای اسفالت شده و اتوبییل رو و فاصله منازل بکیلومتر و تعیین مراکز پستخانه و تلگرافخانه و تلفونخانه و فروش بتزین بایک نقشه کوچک معرف راههای عمده، بقطع جیبی ۲۱۲ صفحه، طهران فروردین ۱۳۲۷

## ۳ - از سعدی تا جامی

ترجمه جلد سوم از کتاب تاریخ ادبی ایران تألیف مستشرق نامی انگلیسی مرحوم پروفیسور ادوارد براون، شامل تاریخ ادبیات و اوضاع ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری. ترجمه جناب آقای علی اصغر حکمت از انگلیسی بفارسی با مقدمه و فهارس و حواشی عدیده بقلم مترجم، ۶۷۵ صفحه بقطع ۵ صفحه‌ای طهران ۱۳۲۷ شمسی.

مرحوم ادوارد براون را همه می‌شناسند و شاید غالباً بدانند که شاهکار آن مستشرق عالی مقدار کتاب جاوید او بعنوان تاریخ ادبی ایران است در چهارجلد که بیش از بیست سال آن مرحوم بتألیف و تدوین آنها مشغول بوده و با انتشار آن و شناساندن مفاخر واقعی و معنوی ایران بدنیای متمدن غرب نظر بسیاری از مردم را که هنوز از روی داستان غرض آلود «حاجی بابا» در ایران و ایرانی مینگریسته‌اند بکلی عوض کرده است.

از این کتاب نفیس تا این اواخر جلد فقط چهارم یعنی جلد اخیر آن (از ابتدای صفویه تا مشروطیت) بقلم آقای رشید یاسمی بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۱۶ شمسی در طهران بچاپ برسیده بود.



جناب آقای حکمت چنانکه خود در مقدمه ترجمه جلد چهارم متعرض شده‌اند از همتی پیش خیال این کار را داشته ولی بعلت گرفتاریها و موانع بایفای این وظیفه موفق نمی‌آمدند تا آنکه در سال ۱۳۲۶ این کار خوشبختانه بانجام رسیده و اینک آن ترجمه بزبورطبع آراسته گردیده است .

فضل ترجمه جناب آقای حکمت در اینست که علاوه بر رعایت کمال امانت در حفظ نوشته های مؤلف معظم له هر جا لازم بوده است اشتباهات متن را در حاشیه رفع و حواشی منصل مفیدی بر ترجمه خود افزوده‌اند بطوریکه این ترجمه بجهاتی بر اصل کتاب مزایای ذیقیمتی پیدا کرده است .

امیدواریم سایر فضلا هم بجناب آقای حکمت تاسی جسته مجلدات دیگر ترجمه نشده این کتاب مرحوم براون را بحلیه زبان فارسی در آورند و همین سیره پسندیده آقای حکمت را در این کار سرمشق خود قرار دهند .

#### ۴ - ریحانة الادب

یا کنی و القاب ، در ترجمه حال معروفین بکنیه و لقب و نسب از علما و فقها و فلاسفه و اطبا و عرفا و شعرا و اهل ادب جلد اول از حرف الف تا خاء در ۴۴۰ صفحه بخطرینز، طهران ۱۳۲۶ شمسی چاپخانه کهنمویی زاده ، جلد دوم از حرف دال تا ضاد در ۵۱۰ صفحه ، طهران ۱۳۶۸ شمسی چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب ، بقطع پنج صفحه ای باتصاویری از رجال مورد ترجمه یا خطوط دست ایشان تألیف فاضل معظم آقای شیخ محمد خیابانی معروف بمدرس .

این کتاب نفیس که مؤلف محترم در جمع آوری آن زحمت و مشقت بسیار تحمل نموده علاوه بر آنکه مستند بمصادر و مآخذ رجالی معتبر است در باب نزدیکان بمصر ما حاوی اطلاعات نفیسی است که مؤلف شخصاً آنها را از این طرف و آن طرف



جمع آورده و یا از جراید و افواه رجال التقاط فرموده اند ، ما توفیق آقای مدرس را در تمام چاپ مجلدات دیگر این کتاب ذیقیمت صمیمانه از خداوند مسألت مینمائیم

### ۵ - مجموعه آثار ملکم خان

تدوین و تنظیم فاضل ارجمند آقای محمد محیط طباطبائی ، قسمت اول در نظم جدید در ۲۱۷ صفحه بعلاوه ۱۹ صفحه ملحقات و ۵۲ صفحه مقدمه در شرح حال میرزا ملکم خان ، طهران ۱۳۲۷ شمسی از انتشارات کتابخانه دانش .

میرزا ملکم خان ناظم الدوله جدید الاسلام پسر میرزا یعقوب از ارامنه جلفای اصفهان از مشهورترین رجال قبل از مشروطیت است و همه کس حتی عوام ایران نیز نام او را شنیده و براست یا دروغ حکایتها از تردستی و زیرکی و « حقه بازی » او بخاطر دارند .

این مرد که مدتها بنام نمایندگی ایران در اروپا میزیسته و در ۶۰-۷۰ مرد مملکت ما بیداری و تشویق ایشان بمشروطیت نیز بیدخالت نبوده از مؤسسين بنای « فراموشخانه » است .

فاضل محترم آقای محیط طباطبائی در مقدمه مفصلی که بر این جلد اول از مجموعه مقالات او نوشته بخوبی شرح حال و اقدامات و دخالت او را در امور مختلفه و سبک نگارش وی روشن ساخته اند ولی چیزی که شاید نظر فاضل معظم له را زیاد جلب نکرده جنبه شیادی و پول پرستی ملکم است که يك قسمت از مشروطه خواه شدن او نیز علی رغم میرزا علی اصغر حن اتایک و دستگاہ دولتی ایران از همان نتیجه شده زیرا که دولت ایران اصراری داشته است که پولهایی را که ملکم بنام دولت ایران و بعنوان فروختن امتیازات از کمپانیهای خارجی گرفته و دولت خسارات آنها را تحمل کرده بود از او پس بگیرد و مرحوم ابوالقاسم خان ناصر الملك و مرحوم حسینقلیخان نواب هر يك يك دفعه بمأموریت مخصوص از طرف دولت ایران پیش ملکم رفتند و بحساب او رسیدند ولی بوصول دیناری توفیق نیافتند .



سبک نگارش ملکم هم که اینقدر بسادگی و سلاست معروف شده و در واقع هم در آن ایام عوام فهم بوده و تازگی داشته بیشتر از آن بابت است که او ارمنی بوده و همانطور که صحبت میکرده مینوشته و از نوشتن فارسی فصیح و کتابی بکلی عجز داشته است نه آنکه خیال کنیم که او از کمال مهارت در بلاغت فارسی و استادی در انشاء این زبان سبک ساده نویسی را فهمیده و دانسته اختیار نموده است.

ما توفیق دوست ارجمند خود آقای محیط طباطبائی را در تکمیل مجموعه‌ای که دست بانتشار آن زده‌اند و تألیف کتب دیگری از این مقوله برای روشن ساختن نقاط تاریخ جدید ایران از خداوند جداً خواستاریم.

#### ۶ - جغرافیای کردستان

جلد اول در جغرافیای تاریخی و سیاسی آن تألیف آقای ناصر محسنی ۱۲۳

بقطع پنج صفحه‌ای، دیماه ۱۳۲۷ بروچرد، چاپخانه لایوان.

در این جلد مؤلف از سابقه تاریخی کردستان و زبان و ادبیات کردی و اخلاق و عادات و قبایل ساکن این ایالت گفتگو مینماید.

#### ۷ - ترجمان البلاغه

در علم بدیع تألیف محمد بن عمر رادویانی، بزبان فارسی از روی يك نسخه منحصر بفرد متعلق بکتابخانه فاتح استانبول مورخ بسال ۵۰۷، شامل ۱۴۷ صفحه متن بحروف سربی و ۱۱۳ صفحه عکس نسخه و ۱۵۹ صفحه مقدمه و تعلیقات از ناشر بزبان ترکی و بخط لاتینی، باهتمام و تصحیح و توضیحات آقای احمد آتش، از نشریات معهد شرقی دانشکده ادبیات دارالفنون استانبول ۱۹۴۹، چاپخانه ابراهیم خروس، استانبول.

این کتاب بسیار نفیس که يك نسخه از آن خوشبختانه از دستبرد روزگار محفوظ مانده همان کتابی است که ما همه از روی بیان یاقوت در معجم‌الادباء سابقاً آنرا از فرخی شاعر معروف میدانستیم و چنانکه میدانیم رشیدالدین و طواط کتاب



مشهور حدائق السحر خود را بمعارضه همین ترجمان البلاغه تألیف کرده است. آقای احمد آتش در مقدمه مفصلی که بر چاپ خود بزبان ترکی نوشته اند اهمیت نسخه و خصایص آن را بخوبی بدست داده و مابین مندرجات آن و فصول حدائق السحر رشید و طواط کاملاً مقایسه کرده اند اما افسوس که مقدمه و تعلیقات ناشر مجترم بزبان ترکی آن هم بخط لاتینی است و کمتر کسی در ایران و در میان فارسی زبانان باین لغت و خط آشنائی دارد و بهمین علت فایده این همه زحمات چنانکه باید عام نمیشود.

ناسخ نسخه همان اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر است که ظاهراً از شاگردان ابومنصور علی بن احمد طوسی بوده و اسدی چنانکه در مقدمه کتاب لغت فرس خود تصریح کرده این کتاب را بتقاضای او تألیف نموده است ۱.

یک مقایسه بین کتابت نسخه ترجمان البلاغه که خط دست اردشیر بن دیلمسپار نجمی است با کتابت نسخه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه که آنرا اسدی بخط دست خویش بتاریخ ۴۴۷ قمری نوشته و اصل آن در کتابخانه ملی وینه و عکس آن در کتابخانه ملی طهران است بخوبی شباهت کامل و تجانس کلی آنها را بیکدیگر میسراند و میفهماند که اردشیر بن دیلمسپار نجمی حتی در شیوه خط نیز شاگرد اسدی بوده همتی باقتضای گذشتن شصت سال که بین تحریر نسخه کتاب الابنیه بتوسط اسدی و نسخه ترجمان البلاغه بکتابت اردشیر بن دیلمسپار فاصله شده این خط قدری پخته تر و زیباتر و از کوفی بنسخ نزدیک تر گردیده است.

با نهایت دقتی که از طرف آقای احمد آتش در چاپ نسخه ترجمان البلاغه بعمل آمده باز باید با کمال تأسف گفت که در چندین موضع از کتاب قراءت نسخه چنانکه باید بصورت دقیق انجام نگرفته و بهمین جهت اغلاطی در متن چاپی بوجود آمده است.

۱ - رجوع کنید بمقدمه و صفحه اول کتاب لغت فرس اسدی چاپ نگارنده این مطبوعه سال ۱۳۱۹ شمسی در طهران.



نگارنده این سطور که يك قسمت از آن اغلاط را یاد داشت کرده امید وار است که در سر فرصت در باب اصل ترجمان البلاغه و این چاپ آن نظریات خود را مفصلاً باطلاع خوانندگان معظم برساند.

### ۸ - راهنمای گنجینه قرآن

موزه ایران باستان نمایشگاهی از ۱۷۵ نسخه خطی از قرآن مجید یا قطعاتی از نسخ آنرا که بخطوط مختلفه نوشته شده و هنوز در ایران در کتابخانه ها و موزه های عمومی یا در ملکیت اشخاص محفوظ است ترتیب داده و بمعرض نمایش عموم گذاشته است.

برای معرفی این نسخ کتابی منتشر شده است در دو قسمت قسمت اول در ۷۰ صفحه بقلم آقای دکتر مهدی بهرامی موزه دار موزه ایران باستان در شرح تدوین قرآن و مقام آن در تاریخ و شرحی در باب خط و جلد و تذهیب آن. قسمت دوم در ۱۰۶ صفحه بقلم آقای دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی در بیان فهرست قرآن نهائی که بمعرض نمایش گذاشته شده و اوصاف هر يك. این کتاب نفیس ۴۴ صفحه تصویر از نسخ مختلفه قرآن را نیز متضمن است و در فروردین ۱۳۲۸ در طهران منتشر شده. ما از خوانندگان خود کسانی را که بدیدن این نمایشگاه بسیار زیبا موفق نشده اند بخواندن کتاب راهنمای گنجینه قرآن توصیه مینمائیم.

### ۹ - اقبال لاهوری

شاعر پارسی گوی پاکستان، بحث در احوال و افکار او، نگارش فاضل معظم آقای مجتبی مینوی در ۷۵ صفحه از انتشارات مجله یغما دیماه ۱۳۲۷، طهران چاپخانه مجلس.

### ۱۰ - تاریخ پست و تلگراف و تلفون

تألیف فاضل سخن سنج آقای حسین پژمان ۵۳۶ صفحه از انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی، طهران ۱۳۲۷.



این تألیف نفیس شامل دو کتاب است کتاب اول در تاریخ پست در ایران و در جهان، کتاب دوم در تاریخ تلگراف و تلفون باسیم و بی سیم به علاوه متضمن خاتمه ایست در ذکر نام رؤسای تلگراف و وزرای پست و تلگراف و تلفون در ایران از ابتدای ایجاد این مؤسسه تا امروز با تاریخ دوره ریاست و وزارت هر یک و این نیز یکی دیگر از مزایای این کتاب بسیار سودمند است.

## ۱۱ - زن

مجموعه یک سلسله مقالاتی است که تا کنون بقلم یک عده از نویسندگان بزبان فارسی درجراید و مجلات در مدح و قدح زن انتشار یافته، گرد آورده آقای ابوالحسن سپاه منصور در ۲۰۰ صفحه بخط ریز، طهران ۱۳۲۸ شمسی شرکت سهامی چاپ.

## ۱۲ - قانون اساسی و متمم آن

چاپ جدید با تغییرات و اصلاحاتی که اخیراً در آن شده، با مقدمه ای بقلم آقای ابوالحسن سپاه منصور، ۳۲ صفحه بقطع کوچک با چاپی زیبا، طهران خرداد ماه ۱۳۲۸ شمسی، شرکت سهامی چاپ.

## ۱۳ - المعلم الجديد

در تعلیم زبان عربی بفارسی زبانان و تعلیم زبان فارسی باهل لغت عرب، تألیف آقای سید محمد صادق نشأت سرپرست سابق مدارس ایرانی در عراق عرب، جلد اول، ۲۹۸ صفحه، طهران ۱۳۲۸، از انتشارات کتابفروشی محمد علی علمی و کتابخانه سقراط.

ماجرای تعلیم زبان عربی در ایران مخصوصاً در این اواخر که کم و بیش بساط مدارس قدیم برچیده شده و در مدارس جدید بکار آموختن زبان عربی آن هم با همان معلمین و طلاب قدیمی و سبک خاص مدارس قدیمه پرداخته اند از داستانهای بسیار حزن آور است زیرا که تا کنون ندیده ایم که یکی از محصلین ما حتی از مدارس عالیّه



جدید فارغ التحصیل شود و قادر بتکلم یا تحریر چند سطر عبارت ساده عربی باشد یا یکی از جراید و مجلات امروزی ممالک عربی زبان را بفهمد. تمام این نقص متوجه سبک تعلیمی است که امروز برای این زبان در مدارس جدید ما معمول است به علاوه معلمینی نداریم که بطرز تدریس السنه جدید آشنا باشند و از همه بالاتر اینکه حتی اولیای فرهنگ ما هم چنانکه باید بشان زبان عربی اعتنائی ندارند و شاید غافلند که این زبان علاوه بر آنکه از لوازم زبان فارسی محسوب شده و زبان دینی ماست و اجداد ما هزاران هزار از کتب و شاهکار های خود را بآن نوشته اند امروز از السنه حیه مهم عالم است و قریب بهشتاد میلیون نفر از مردم دنیا بآن تکلم میکنند. آقای نشأت که بهر دو زبان فارسی و عربی کمال آشنائی را دارند و سالها در بلاد عرب مقیم و بطرز تکلم و تحریر ایشان معرفت وافیه یافته اند در این جلد از کتاب المعلم الجدید سعی کرده اند که سبک نویسی در تعلیم و تعلم عربی برای طالبان آموختن این زبان بیاورند و در حقیقت اختیار همان سبکی را که در تعلیم زبانهای زنده دینتر حالیه معمول است بمعلمین عربی پیشنهاد کنند و این خدمت بزرگی است که اگر منظور نظر قرار گیرد و رواج یابد البته بسیاری از مشکلات کار معلمین و محصلین را در فرا گرفتن زبان عربی آسان خواهد کرد.

#### ۱۴ - اثری از بی صبری

شامل دو قسمت یا سه کتاب در یک جلد، حاوی تقریراتی از آقای احمد رضا و متضمن نظریات اصلاحی و شمه ای از سرگمخت و طرز کار ایشان در ۱۲۴ صفحه بخط ریز، طهران ۱۳۲۸ شمسی. مؤلف این کتاب اگر چه بدبختانه از نعمت بینائی محروم مانده ولی در عوض از حسن قریحه و هوش و ذکاوت و فطنت و حافظه سرمایه ای وافر دارند و بمدد آنها همین اوراق تاثر آور را گرد آورده و بخوانندگان با بصر تقدیم داشته اند تا شاید موجب بصیرتی ایشان را فراهم آید.